

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس‌هایی از قرآن



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگ و اجتماع

ناشر، تهیه و تنظیم:
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸

غیرقابل فروش / اهدایی

نشانی:

● قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی علیه السلام مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه ● تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی
تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۷

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت سازمان: www.oghaf.ir



درس‌هایی از

۶۹	آداب نگاه‌کردن و نهی از چشم‌چرانی	۶	مقدمه
۷۰	شان نزول آیه و توضیح آن	۸	احسان به پدر و مادر
۷۳	روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم	۹	نیکی به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحید
۷۴	چشم‌ناظر	۱۶	کلامی از صاحب ریاض‌السالکین
۷۵	حجاب و آفات بی‌حجابی	۱۸	کلامی از فخر رازی
۸۰	فواید حفظ حجاب و آفات بی‌حجابی	۲۲	احترام حتی به والدین غیر موحد
۸۲	آیه دیگری درباره حجاب	۲۵	خوش‌رفتاری با پدر و مادر در روایات
۸۳	خرده‌گیریهای مخالفان حجاب	۳۰	حق پدر و مادر در کلام امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۸۶	رعایت حجاب نزد نابینا	۳۱	نفرین و دعای پدر
۸۷	آیین دوست‌یابی	۳۳	رضایت مادر
۸۹	افسوس از برگزیدن دوست بد در آخرت	۳۵	آرامش و اضطراب
۹۵	جایگاه دوست در روایات اسلامی	۳۶	مطمئن‌ترین راه دستیابی به آرامش
۹۷	افراد شایسته دوستی	۴۳	یاد خدا از منظر روایات
۹۸	تأثیر دوست بد	۴۶	عوامل آرامش و دلگرمی
۹۹	دوست سلمان	۴۸	عوامل اضطراب و نگرانی
۱۰۰	اسراف نه، اعتدال آری	۵۰	وسایل آرام‌بخش در قرآن
۱۰۲	پرهیز از اسراف در انفاق	۵۳	ازدواج و انتخاب همسر
۱۰۵	پرهیز از اسراف غیرمالی	۵۷	اهمیت ازدواج در روایات اسلامی
۱۰۷	اسراف و میانه‌روی از نگاه روایات	۶۱	نکوهش ترک ازدواج از ترس تنگدستی
۱۱۴	حکایت هارون الرشید و بهلول	۶۲	چند ویژگی در انتخاب همسر
۱۱۵	اسراف ممنوع		

۱۸۹	درمان غفلت	۱۱۷	میان‌روی در زندگی
۱۹۳	آثار غفلت	۱۱۹	انفاق
۱۹۶	حکایت	۱۲۱	انفاق و آثار آن در نگاه قرآن
۱۹۷	حسابرسی در قیامت	۱۲۷	انفاق، ذخیره‌ای برای آخرت
۱۹۸	قرآن و مسأله حسابرسی	۱۲۹	اعتدال در انفاق
۲۰۱	یکی از عوامل فراموشی روز حساب	۱۳۲	درجات انفاق
۲۰۷	انواع حسابرسی در قیامت	۱۳۳	جایگاه انفاق در روایات
۲۰۸	گستره حسابرسی در روز قیامت	۱۳۸	نبرد با زراندوزی
۲۰۹	برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت	۱۴۱	آیه کنز و عاقبت ثروت اندوزان
۲۱۲	فرار فرزند از مادر	۱۴۴	ثروت اندوزی از منظر روایات
۲۱۳	حساب در قیامت (حکایت)	۱۴۷	رهاوردهای منفی فزون طلبی
۲۱۴	کسب و کار برای طلب روزی حلال	۱۵۳	دو واجب فراموش شده
۲۱۶	جایگاه کار در اندیشه اسلامی	۱۵۶	سیمای امریه معروف و نهی از منکر در قرآن
۲۲۰	ممنوعیت بیکاری در اسلام	۱۶۶	جایگاه امریه معروف و نهی از منکر در روایات
۲۲۴	همت برای جلب روزی حلال	۱۶۸	خطر رهاکردن امریه معروف و نهی از منکر
۲۲۹	طلب روزی حلال، صدقه است	۱۷۰	شرایط امریه معروف و نهی از منکر
۲۳۰	تجارت با هفتاد دینار حلال	۱۷۴	مراتب و مراحل نهی از منکر
۲۳۱	ممنوعیت حرام خواری	۱۷۶	روش نهی از منکر امام صادق <small>علیه السلام</small>
۲۳۳	هشدارهای قرآن	۱۷۷	عذاب و تعجب فرشته
۲۳۷	ممنوعیت تصرف در مال دیگران	۱۷۸	غفلت و بی خبری
۲۳۹	پیامدهای حرام خواری	۱۸۳	عوامل غفلت
۲۴۲	مال حرام (حکایت)	۱۸۷	نشانه‌های غفلت
۲۴۴	فهرست منابع		

کارهایی که ما انسان‌ها انجام می‌دهیم، تماماً برای رسیدن به هدف است. گاهی این هدف متعالی است و ارزشمند، مثل کسی که کتاب «درس‌هایی از قرآن» را می‌نویسد تا دیگران از خواندن مطالبش استفاده ببرند و در سبک زندگی‌شان تجدیدنظری کنند؛ و گاهی این هدف، هدفی است پست و بی‌ارزش مانند کسی که کتاب «آیات شیطانی» را می‌نویسد تا مردم را به انحراف بکشاند و در اعتقاداتشان شک و شبهه ایجاد کند. در اینجا کاری به گروه دوم نداریم. صحبت در مورد اتفاقاتی است که با هدفی ارزشمند صورت گرفته‌اند.

اگر کسی پیدا بشود که از کتاب «درس‌هایی از قرآن» به عنوان بادبزن استفاده کند، آیا چنین شخصی، به فواید فوق‌العاده‌ای که در این کتاب وجود دارد می‌رسد؟! یقیناً نه! این یک مسئله‌ی بدیهی است که اگر از وسیله‌ای در راستای هدفش استفاده نشود، این استفاده، استفاده‌ی بجا و کاملی نخواهد بود. سراغ کتاب دیگری برویم به نام قرآن. کتابی پاک که از مبدأی پاک، بر قلبی پاک نازل و از لبانی پاک برای مردم تلاوت شد؛ کتابی که در آیات خودش، به هدف نزولش اشاره کرده: تدبر و پند گرفتن؛ و اگر کسی چنین استفاده‌ای از قرآن نکند، خودش را از نفع و بهره‌ی اصلی این کتاب مقدس، محروم کرده است.

«کتاب أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره ص، آیه ۲۹)

این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند [و از آن پند بگیرند].

سازمان اوقاف و امور خیریه به منظور بهره‌مندی زائران و مجاورانِ آستان مقدس امام‌زادگان و بقاع متبرکه از اقیانوس بی‌کران معارف قرآن و عترت، همه ساله طرح ضیافت الهی را در ایام ماه مبارک رمضان برگزار می‌نماید، که با اجرای برنامه‌های متنوع فرهنگی تبلیغی با محوریت قرآن عزیز، امروزه به مطالبه مردم و مسئولین، از این سازمان تبدیل شده است.

در همین راستا کتاب درس‌هایی از قرآن به زیور طبع آراسته شد تا همراهی باشد برای زائران مجاوران آستان مقدس امام‌زادگان و بقاع متبرکه در فضای ملکوتی ضیافت الهی. «درس‌هایی از قرآن» فرصتی است برای تأمل در آیات قرآن کریم و مقایسه‌ی سبک زندگی ما با سبک زندگی قرآنی. «درس‌هایی از قرآن» به شما این فرصت را می‌دهد که در هر روز از ماه مبارک رمضان، دقت بیشتری کنید در بعضی آیات قرآن. این کتاب، سراغ آیاتی می‌رود که سبک زندگی امروزی را با سبک زندگی قرآنی مقایسه کرده است. سبک زندگی‌ای که گاه هماهنگ با آموزه‌های قرآن است و گاه ناهماهنگ. «درس‌هایی از قرآن» را با دقت بخوانید و پس از پایان هر قطعه، کلاهتان را قاضی کنید و ببینید سبک زندگی شما چگونه است؛ هماهنگ یا ناهماهنگ!

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

احسان به پدر و مادر

قرآن، کتاب هدایت برای بشری است که جویای هدایت بوده و در پی دستیابی به حق و حقیقت است. افزون بر سایر منابع شناخت، معارف و آموزه‌های عمیق قرآن نیز که منشأ الهی دارند، می‌توانند برای چنین انسانی به عنوان یکی از منابع شناخت عمل کنند. در این منبع عظیم و حیانی از چگونگی ارتباط انسان با سایر انسان‌ها سخن گفته شده است. از آنجا که یکی از مصادیق این‌گونه ارتباط، ارتباط با «پدر و مادر» است بنابراین چگونگی مواجهه فرزند با پدر و مادر مورد توجه قرار گرفته است.

نیکی به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحید

چنان‌که می‌دانیم دعوت به توحید، اساس و نقطه محوری بعثت همه انبیا بوده و شعار یکتاپرستی، شعاری مشترک میان همه انبیای الهی است. از همین رو، در قرآن کریم بر مسأله توحید توجه فراوان شده و مبارزه با شرک و تلاش برای هدایت به سوی خالق یکتا همواره مورد نظر قرار گرفته است.

از طرفی، در چهار آیه از آیات وحی مشاهده می‌کنیم که نیکی به پدر و مادر به دنبال مسأله توحید مطرح شده است.^۱

هم‌چنین می‌دانیم که یکی از صفات برجسته خداوند متعال، حکمت بوده و ذات اقدس الهی، ۳۹ بار در قرآن به «حکیم» توصیف شده است.^۲ حکیم در یکی از معانی دقیق آن به کسی اطلاق می‌شود که در رفتارها و گفتارهای خویش دچار لغو، عبث و بیهودگی نیست. این صفت، صفتی کمالی بوده و بر کمالی از کمالات صاحب خود دلالت دارد. از آنجاکه

درس‌هایی از

قرآن

۹

۱. رک: البقرة/ ۸۳، النساء/ ۳۶، الإسراء/ ۲۳ تا ۲۵، الأنعام/ ۱۵۱.

۲. رک: البقرة/ ۲۰۹ و ۲۲۰ و ۲۲۸ و ۲۴۰ و ۲۶۰، النساء/ ۲۶، المائدة/ ۳۸، الأنعام/ ۸۳ و ۱۲۸ و ۱۳۹، الأنفال/ ۱۰ و ۴۹ و ۶۳ و ۶۷ و ۷۱، التوبة/ ۱۵ و ۲۸ و ۴۰ و ۶۰ و ۷۱ و ۹۷ و ۱۰۶ و ۱۱۰، هود/ ۱، یوسف/ ۶، الحجر/ ۲۵، الحج/ ۵۲، النور/ ۱۰ و ۱۸ و ۵۸ و ۵۹، النمل/ ۶، لقمان/ ۲۷، فصلت/ ۴۲، الشوری/ ۵۱، الزخرف/ ۴، الدخان/ ۴، الحجرات/ ۸، الممتحنة/ ۱۰.

خداوند باید هر صفت کمالی را در بالاترین سطح آن دارا باشد بنابراین عقل، این صفت را در بالاترین سطح آن برای حضرت پروردگار اثبات می‌کند.

با توجه به آن چه گفته شد این نتیجه را باید گرفت که طرح موضوع نیکی به پدر و مادر به دنبال مسأله توحید، نشان‌گر اهمیت این موضوع است که اگر چنین نبود از متکلم حکیم انتظار می‌رفت پس از مسأله توحید، مسأله‌ای را مطرح کند که ارزش هم‌ردیف شدن با مسأله توحید را داشته باشد؛ چراکه مسائل مهم و قابل توجهی، چه در اصول دین و چه در فروع آن مطرح است که توجه نکردن به آن‌ها مشکلاتی را برای فرد و یا جامعه ایجاد نموده و حتی اختلاف نظر و تفسیرهای متنوع درباره برخی مسائل، پدید آمدن مذاهب مختلف را رقم زده و سبب ایجاد شکاف در جامعه اسلامی گردیده است. پس جایگاه پدر و مادر باید آن قدر والا و دارای اهمیت باشد که لازم گردید تا خداوند حکیم پس از مسأله توحید به آن توجه دهد.

اینک یکی از چهار آیه‌ای را که در آن‌ها نیکی به پدر و مادر در امتداد مسأله توحید آورده شده، یادآور می‌شویم.

خداوند در این باره می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (البقرة/۸۳)

«و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید» آن‌گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید».

درس‌هایی از

قرآن

۱۱

این آیه شریفه^۱ از میثاق و پیمانی سخن می‌گوید که خداوند متعال از بنی اسرائیل گرفته بود. گاه گمان می‌شود احکامی که در یک دین آمده ویژه پیروان همان دین بوده و سایرین به آن احکام و دستورات نیازی نداشته و از آن بی‌بهره‌اند؛ در حالی که دست‌کم، طیف وسیعی از آداب اجتماعی به جنبه انسانیّت مربوط بوده و از این رو حتی در میان غیرمتدینان نیز جریان دارد. نمونه‌هایی از این آداب در آیه یادشده آمده و اختصاصی هم

۱. درباره این آیه رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۸.

به دین و آیین خاصی ندارد به طوری که در همه ادیان آسمانی این پیمان ها و دستورات به گونه ای وجود دارد.

میثاق و پیمانی که در این آیه از آن سخن گفته شده مشتمل بر موارد زیر است:

۱. فقط پرستش خداوند (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ).
۲. نیکی به پدر و مادر (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا).
۳. نیکی به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان (وَذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ).
۴. سخن گفتن با مردم با به کارگیری سخنان نیکو (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا).
۵. به پاداشتن نماز (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ).
۶. پرداختن زکات (وَأَتُوا الزَّكَاةَ).

اگر به این موارد شش گانه به دقت نگریسته شود روشن خواهد شد که خداوند متعال به شش وظیفه مهم که موجب رشد و تعالی فرد از یک سو و رشد و تعالی جامعه از سوی دیگر است، دستور داده است. از یک سو، توحید در عبادت را که یکی از شاخه های اساسی جهان بینی توحیدی بوده و خداوند متعال را تنها معبود قابل پرستش می داند، مطرح نموده و به سمت آن یگانه هدایت می کند و از سوی دیگر احسان و نیکی را نسبت به چند گروه بیان نموده تا با عملی نمودن این دستور، جامعه از شادابی و نشاط روحی برخوردار شود و

از طرفی برای رشد و تعالی افراد جامعه و برقراری ارتباط با معبود بی‌همتا، برپاداشتن نماز را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط پیش‌کشیده و در نهایت این آیه، پرداختن زکات را به عنوان یکی از راه‌های ایجاد تعادل اقتصادی و معیشتی خاطر نشان می‌سازد. تردیدی نیست که برای تعالی فرد و جامعه، دستورات و احکام دیگری نیز وجود دارد که در جای خود مورد تأکید قرار گرفته است اما به حق باید اذعان نمود که موارد یاد شده در این آیه شریفه، نقش به‌سزایی، نه فقط در جوامع الهی بلکه در همه جوامع بشری داشته و دارند.

در زبان عربی، گاه چیزی که مطلوب بوده و باید در ساختار زبانی به صورت فعل امر و یا فعل نهی بیان شود به صورت جمله خبری بیان می‌گردد. اصطلاحاً در چنین مواردی گفته می‌شود: «جمله خبری در معنای امری و یا در معنای نهی‌ای استعمال شده است». در اینجا نیز سخن از میثاق و پیمان است و طبعاً باید جنبه دستوری داشته و از فعل نهی استفاده گردد در حالی که چنین نشده و در ابتدای این پیمان، فعل مضارع «لا تعبدون» به کار رفته است.

علت، آن است که وقتی نهی به صورت خبری ابراز می‌شود گویای آن است که نهی‌کننده هیچ تردیدی ندارد که مخاطب او، عمل مورد نظر را که متعلق نهی قرار گرفته، مرتکب نمی‌شود. از این رو، خداوند متعال به جای اینکه بفرماید: «اطاعت نکنید به جز از خدا»، می‌فرماید: «اطاعت نمی‌کنید به جز از خدا». این معنا در بقیه جملات این آیه نیز

به همین صورت است (یعنی می‌فرماید: به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مساکین احسان می‌کنید). آری در فراز «و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» به این صورت نبوده و از فعل امر استفاده شده است.

پس از روشن شدن محتوای آیه، نکتهٔ مورد نظر ما در این نوشتار، فراز «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» است که جملهٔ خبری به معنای امر بوده و تقدیر آن چنین است: «احسنوا بالوالدین احساناً» (جملهٔ خبری).

چنانکه در آیه ملاحظه می‌شود خداوند حکیم، از احسان و نیکی نمودن به چهار گروه و طبقه خبر داده و در میان این چهار طبقه، احسان به پدر و مادر را بر طبقه مقدم داشته است.

آن‌گونه که علامه طباطبایی دربارهٔ آیه توضیح می‌دهد خداوند متعال در این آیه، دربارهٔ طبقاتی که به احسان آنان امر نموده، ترتیب را رعایت کرده است. در ابتدا، طبقه‌ای را بیان فرموده که احسان و نیکی به آن از سایر طبقات مهم تر است و پس از آن طبقه‌ای را ذکر نموده که نسبت به طبقات بعدی، استحقاق و صلاحیت بیشتری برای احسان نمودن دارد. خداوند حکیم، در این آیه، پیش از همه، احسان به پدر و مادر را مورد توجه قرار داده است چراکه آنان بیش از هر طبقه و پیش از هر طبقه‌ای شایستگی احسان و استحقاق آن را دارند؛ زیرا پدر و مادر، ریشهٔ اصلی وجود انسان بوده و هرانسانی به آن دو تکیه دارد؛ از این رو، آن‌ها

از همه خویشاوندان به انسان نزدیک‌ترند. بعد از احسان به پدر و مادر، احسان به سایر خویشاوندان را مدنظر قرار داده و در میانه اقرباء، یتیم را مقدم داشته است؛ چون ایتام به خاطر خردسالی و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان دارند.^۱

از آنجاکه پیروی از هوای نفس و اسیرامیال نفسانی شدن و در چنگال وسوسه‌های شیطانی قرارگرفتن موجب انحراف از مسیر الهی می‌شود در فراز پایانی آیه به این نکته اشاره می‌گردد که تنها گروه اندکی توانستند بر میثاق و پیمانی که بسته بودند، ایستادگی کنند و بقیه از آن روی برتافتند.

صاحب ریاض السالکین در شرح دعای بیست و چهارم صحیفه سجاده به نقل از علما، در این باره که خداوند سبحان، احسان به والدین را در آیه «**الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَيَتَّقُونَ**» (الإسراء/ ۲۳) در پی عبادت خود و شکرگزاری از آنان را در آیه «**أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِرَبِّكَ**» (لقمان/ ۱۴) به دنبال شکرگزاری از خویش بیان فرمود و جوهی را ذکر می‌کند که

عبارتند از:

۱. پدر و مادر، سبب وجود یافتن فرزند [در این عالم] می‌باشند همان‌گونه که سبب تربیت فرزند نیز هستند در حالی که غیر والدین، گاهی فقط سبب تربیت می‌باشند؛ بنابراین، پس از انعام خداوند متعال، هیچ انعامی بزرگ‌تر از انعام والدین [به فرزند] نیست.

۲. انعام والدین [به فرزند] شبیه انعام خداوند متعال است از این نظر که پدر و مادر در قبال انعام به فرزند، ستایش و پاداشی را طلب نمی‌کنند [بلکه به فرموده قرآن]: «**إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا**» (الانسان/ ۹) «ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم».

۳. هیچ کمال ممکن برای فرزند نیست مگر آنکه والد به خاطر فرزند، طالب آن بوده و برای فرزند خواستار است همچنان‌که خداوند متعال، هر خیری را که برای عبد

امکان دارد برایش خواستار است و از همین روست که رسولان را فرستاد و کتاب‌ها [ی مقدس] را نازل کرد و دلایل [هدایت] را نصب نمود و مرض را درمان نمود. نهایت درجه شفقت والدین همین است که وقتی فرزند [در حالتی] بهتر از آنان باشد نسبت به فرزندشان حسادت نمی‌ورزند بلکه آن را برایش تمنا می‌کنند به خلاف غیر والدین که راضی نیستند غیر خود بهتر از آن‌ها باشد.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۱۷

۱. ریاض السالکین، ج ۴، ص ۴۳-۴۴.

کلامی از فخر رازی

فخر رازی، از مفسران صاحب نام اهل سنت، ذیل آیه شریفه «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، چند مسأله را بیان می‌کند.^۱ وی در دومین مسأله، در این باره که خداوند سبحان، احسان به والدین را به دنبال و در ردیف عبادت خود بیان فرموده، وجوهی را ذکر می‌کند که از این قرار است:

۱. نعمت خداوند متعال بر بنده، بزرگ‌ترین نعمت است و از این رو، باید سپاسگزاری از خداوند بر سپاسگزاری از غیر خداوند مقدم داشته شود. بعد از نعمت خداوند، نعمت والدین، عام‌ترین نعمت‌ها می‌باشد؛ و این بدان خاطر است که پدر و مادر، اصل و سبب در وجود و هستی فرزند [در این عالم] می‌باشند همان‌گونه که به سبب تربیت فرزند، [از این جهت نیز] انعام‌کننده بر او هستند در حالی که غیر پدر و مادر، اصل وجود فرزند از آن‌ها نشأت نمی‌گیرد بلکه [گاهی] فقط تربیت فرزند از ناحیه آن‌ها است. بنابراین، پس از انعام خداوند متعال [به هر انسانی]، انعام پدر و مادر بزرگ‌ترین انعام است.

۲. [در نگاه واقعی] مؤثر حقیقی در وجود و هستی انسان، خداوند سبحان است و [اما] به حسب عرف و در ظاهر، پدر و مادر در وجود و هستی انسان، مؤثر می‌باشند.

بنابراین، وقتی مؤثر حقیقی بیان گردید مؤثر عرفی و ظاهری نیز در ردیف آن قرار گرفته و به دنبال مؤثر حقیقی ذکر شد.

۳. خداوند متعال در قبال انعامی که به بنده کرده است عوض و جایگزینی را طلب نمی‌کند بلکه مقصود، فقط انعام محض [به بندگان] است و پدر و مادر نیز این چنین اند؛ زیرا آن دو در قبال انعامی که به فرزند نموده‌اند عوض مالی و یا ثوابی را خواستار نیستند؛ [حتی] کسی که معاد را انکار می‌کند به فرزندش احسان نموده و او را تربیت می‌کند. بنابراین، از این نظر، انعام پدر و مادر به فرزند، به انعام خداوند متعال به بندگان شباهت دارد.

۴. خداوند متعال از انعام بر بنده دچار ملال [خستگی و ناامیدی] نمی‌شود حتی اگر بنده، بزرگ‌ترین جرم‌ها را انجام دهد. خداوند، نعمت‌ها و کرم‌هایش را از او قطع نمی‌کند. پدر و مادر نیز این چنین اند؛ از فرزند خسته و ناامید نمی‌شوند و بخشش‌ها و کرمشان را از او قطع نمی‌کنند حتی اگر فرزند نسبت به والدین، نافرمان باشد.

۵. همان‌طور که تصرف پدر مُشفق در مال فرزندش به انگیزه سود بردن فرزند از آن مال و خواستار افزون شدن آن مال است و آن را از ضرر و نقصان حفظ می‌کند همچنین خداوند سبحان و متعال در طاعت بنده تصرف می‌کند تا آن را از ضایع شدن و از بین رفتن حفظ نماید. خداوند سبحان، اعمالی از بنده را که باقی نمی‌ماند همانند چیزی که تا ابد باقی است، قرار می‌دهد همان‌گونه که در قرآن فرمود: «مَثَلُ

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ
مِائَةٌ حَبَّةٌ (البقرة/۲۶۱)؛ (مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند
دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد).

پیام‌های آیه مورد بحث

۱. خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. «أَخَذْنَا مِيثَاقَ»
۲. توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۳. در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. «لَا تَعْبُدُونَ»، «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۴. احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بِالْوَالِدَيْنِ» به معنای مباشرت شخصی است. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۵. گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۶. ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. «ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْبَتَّةَ» در بین خویشاوندان نیز اولویت‌ها محفوظ است. «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال، ۷۵)
۷. احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» آمده است.
۸. اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت.

«قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

۹. برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. «قُولُوا

لِلنَّاسِ حُسْنًا»

۱۰. علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتام نیز لازم است. در آیه هم زکات

آمده و هم احسان به مساکین. «إِحْسَانًا»، «وَالْمَسَاكِينَ»، «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»

۱۱. نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الزَّكَاةَ»

۱۲. نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»

۱۳. اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتام و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات

و برخورد نیکو با مردم و به پاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۴. ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اوّل حقّ خداوند، سپس والدین، سپس

خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبّت دارند و آن‌گاه مساکین که کمبود مادیات

دارند.

۱۵. تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از

«میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.^۱

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۴۹، ۱۵۰.

احترام حتی به والدین غیرموحد

با اینکه پیامبران الهی پرچم دار توحید و یکتاپرستی بوده و از نظر ادیان توحیدی، شرک، انحراف از مسیر حق و قرارگرفتن در مسیر باطل است با این حال احترام نهادن به پدر و مادر، به پدر و مادر موحد اختصاص نیافته است. در قرآن می خوانیم:

«وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»
(لقمان / ۱۴ و ۱۵)

«و اگر تورا و ادارند تا درباره چیزی که تورا بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر و در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن؛ و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آن چه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد».

در آیه ای دیگر چنین آمده است:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (العنكبوت / ۸)

«و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و [ولی] اگر آن‌ها با تو درکوششند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است و شما را از [حقیقت] آن چه انجام می‌دادید با خبر خواهم کرد».

نکته ۱

اگرچه احسان به پدر و مادر وقتی مستند به آیه‌ای از آیات قرآن باشد یک حکم تشریعی به نظر می‌آید ولی باید دانست که این مسأله پیش از آنکه یک حکم تشریعی باشد، به عنوان یک قانون تکوینی در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد. تعبیر به «انسان» نشان می‌دهد که این قانون مخصوص مؤمنان نبوده و هرکس که شایسته نام انسان است، باید احسان به پدر و مادر را از یاد نبرد.

نکته ۲

اگرچه پیوند عاطفی با پدر و مادر از نظر خداوند بسیار حائز اهمیت است اما این پیوند نباید به گونه‌ای باشد که مسیر رابطه انسان را با خدا تغییر داده و رابطه توحیدی را به رابطه شرک آلود تبدیل نماید. به دستور صریح خدا، اگر پدر و مادر تلاش کنند که فرزندشان برای خدا شریکی قائل شود، نباید این خواسته آن‌ها اطاعت شود. بنابراین، در مواجهه

با پدر و مادر مشرک، دعوت آن‌ها به شرک اجابت نمی‌شود اما حفظ احترام آنان واجب است.

در آن چه امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشته بود چنین آمده است:
«نیکی به پدر و مادر واجب است اگرچه مشرک باشند [البته] در معصیت خداوند
عزوجل نباید از آن‌ها و از غیر آن‌ها اطاعت کرد؛ زیرا در معصیت خالق از هیچ مخلوقی
نباید اطاعت نمود»^۱.

درس‌هایی از

قرآن

۲۴

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۴.

خوش رفتاری با پدر و مادر در روایات

در منابع حدیثی، روایات بسیاری وجود دارد که برخی از آن‌ها درباره لزوم احسان و نیک‌ی به پدر و مادر و پیامدهای نیک آن، برخی از آن‌ها درباره پرهیز از آزار رساندن به آن‌ها و آثار ناگوار آن و برخی از آن‌ها درباره آداب دیگری که در مواجهه با پدر و مادر لازم است، وارد شده‌اند.

در اینجا به چند روایت توجه می‌کنیم:

۱. آداب برخورد با پدر و مادر

أبی‌ولاد الحناط می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند عزوجل «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

۱. عَنْ أَبِي وَلَادِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (الإسراء/ ۲۳) مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَشَاءَ لَكَ شَيْئًا مِمَّا يَخْتَارُ جَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعِينَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (ال عمران/ ۹۲) قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّمَا يَنْبَغُ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَيْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا» (الإسراء/ ۲۳) قَالَ إِنْ أَضَجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَيْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا إِنْ ضَرَبَكَ قَالَ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (الإسراء/ ۲۳) قَالَ إِنْ ضَرَبَكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ (الإسراء/ ۲۴) قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَتَقَدَّمْ قُدَّامَهُمَا. (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۱).

(و به پدر و مادر نیکی کنید) پرسیدم [و گفتم]: این احسان چیست؟ فرمود: احسان [کردن به والدین به این است که] با آن‌ها به نیکویی معاشرت و همنشینی نمایی و مجبورشان نکنی تا چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند [بلکه پیش از آنکه درخواست کنند نیازشان را برطرف سازی] اگر چه بی نیاز باشند. مگر چنین نیست که خداوند عزوجل [در قرآن] می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آن چه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران/۹۲).

راوی می‌گوید: سپس امام صادق علیه السلام دربارهٔ این فرمودهٔ خداوند عزوجل «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا»^۱ فرمود: اگر تورا آزرده کرده و به ستوه آوردند به آن‌ها «آف» نگو؛ و اگر تورا کتک زدند آنان را طرد مکن.

و دربارهٔ [آیه] «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۲ فرمود: اگر تورا کتک زدند به آن‌ها بگو: خداوند شما را مورد غفران و بخشش قرار دهد که این سخن از ناحیهٔ تو، همان قول کریم است. و دربارهٔ [آیه] «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۳ فرمود: جز با نظر رحمت و مهربانی و

۱. الإسراء/۲۳. «اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار توبه سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] «آف» مگو و به آنان پرخاش مکن».

۲. الإسراء/۲۳. «و با آنها سخنی شایسته بگو».

۳. الإسراء/۲۴. «واز سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر».

دلسوزی به آنان نگاه نکن و صدایت را از صدای آنها بالاتر برد دستت را از دست آنان بالاتر قرار نده و [در راه رفتن] بر آنان پیشی نگیر».

۲. عبادت در نگرستن به صورت پدر و مادر

رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نگرستن به صورت پدر و مادر و به مصحف و به دریا».^۱

و نیز فرمود: «نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است».^۲

۳. اعمال بهتر

منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه اعمالی بهتر است؟ فرمود: «نماز در وقت و نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای عزوجل».^۳

۴. حق پدر بر فرزند

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: حق پدر بر فرزندش

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةُ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ. (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۱۰)

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ. (تحف العقول، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۸۰، ح ۸۱)

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قَعَتْهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْمُجَاهَدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۴)

چیست؟ فرمود: «او را به نامش نخواند و جلوی او راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکنند که مردم پدرش را دشنام دهند)»^۱.

۵. آثار نیکی به پدر و مادر از دنیا رفته

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از شما را چه مانع می‌شود که به پدر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده، که از جانب آن‌ها نماز بخواند و صدقه دهد و حج گذارد و روزه بگیرد تا آن‌چه کرده ثوابش از آن‌ها باشد و مانند آن هم برای خود او و تا خدای عزوجل به وسیله احسان و صله او، خیر و فراوانی برایش زیاد کند»^۲.

۶. انس با مادر، برتر از جهاد

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من مردی جوان و بانشاط هستم و جهاد را دوست دارم اما مادری دارم که آن را نمی‌پسندد [و نمی‌خواهد به جهاد بروم]. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن شخص فرمود: «برگرد و همراه مادرت باش. سوگند به آن که مرا به حق

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْسُحُ

بِيَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ. (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۵)

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرُوَ وَالِدَيْهِ حَيًّا وَ مَيِّتَيْنِ يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحُجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَعَّ هُنَمَا وَ لَهُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْرَهُ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۷)

[به نبوت] مبعوث نمود انس گرفتن یک شب او با تواز جهاد یک سالت در راه خدا بهتر است.^۱

با اینکه جهاد در راه خدا یکی از امور مهم است اما اگر وضعیت جامعه اسلامی به گونه ای باشد که حضور شخص در جهاد، ضروری نبوده و واجب عینی نشده باشد حضور در کنار پدر و مادر و خدمت نمودن به آن‌ها بر جهاد ترجیح دارد.

درس‌هایی از

قرآن

۲۹

۱. أتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابَتْ نَيْشِيطٌ وَأُحِبُّ الْجِهَادَ وَلِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأَنْسُهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً. (الكافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۲۰)

حق پدر و مادر در کلام امام سجّاد علیه السلام

امام سجّاد علیه السلام درباره حق مادر می فرماید: «و اما حقّ مادرت: پس این است که بدانی که او در زمان و مکانی تو را حمل کرده است که هیچ کس دیگری را در آن حمل نمی کند و از میوه دل خود چیزی به تو عطا کرده است که هیچ کس به دیگری عطا نمی کند و او با تمام اعضاء و جوارح خود تو را نگهداری کرده و باک نمی داشته است که خود، گرسنه بماند و تو را اطعام کند و تشنه بماند و تو را سیراب سازد و برهنه باشد و تو را بپوشاند و در برابر آفتاب به سربرد و بر تو سایه بگسترد و برای سرپرستی تو از خواب دوری جوید. و او تو را از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی و از این رو تو جز به یاری و توفیق باری، تاب و توان شکرگزاری او را نداری»^۱.

آن حضرت درباره حق پدر می فرماید: «و اما حقّ پدرت: پس این است که بدانی که او اصل و ریشه تو است، زیرا اگر او نمی بود تو نبودی، پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت به تو است. پس خدای را حمد و ثنا بگویی و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن. و لا قوّة الا بالله»^۲.

۱. من لایحضره الفقیه (ترجمه غفاری)، ج ۳، ص ۵۶۲. ۵۶۳.

۲. من لایحضره الفقیه (ترجمه غفاری)، ج ۳، ص ۵۶۳.

نفرین و دعای پدر

امیرالمؤمنین با حضرت مجتبی علیه السلام در مسجدالحرام نشستند که ناگاه زمزمه‌ای سوزنده و مناجاتی جگرسوز شنیدند که می‌گفت:

ای خدایی که کلید حل همه مشکلات به دست قدرت تو است!
ای خدایی که رنج‌ها را برطرف می‌کنی!

ای خدایی که بیچاره و درمانده جز تویاری ندارد!

ای خدایی که مالکیت دنیا و آخرت در سیطره تو است!

آیا هنوز نمی‌خواهی به دعای من که همه راه‌ها به رویم بسته شده است توجه کنی؟ اینجا مسجدالحرام است، اینجا اگر دعا به اجابت نرسد کجا به اجابت خواهد رسید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: صاحب این ناله و مناجات رانزد من آور! حضرت نزد صاحب ناله رفتند، دیدند جوانی است صورت بر خاک نهاده و به پیشگاه حق تضرع و زاری می‌کند درحالی‌که یک طرف بدنش خشک و بی‌حرکت و لمس است. فرمود: جوان نزد امیرالمؤمنین بیا! جوان به محضر مولای عارفان و امیرمناجاتیان آمد.

امام فرمود: چرا این گونه ناله می‌کنی؟

عرض کرد: بدنم را ببینید که از کار افتاده، زندگی برای من بسیار سخت شده است.

حضرت فرمود: چه شده که به این بلادچار شده‌ای؟

گفت: در اوج جوانی آلوده به هر گناهی بودم، پدرم از من بسیار رنجیده بود. بارها مرا نصیحت کرد و من توجهی به نصایح او نکردم. یک بار در این شهر به من گفت: یا دست از گناهان بشوی یا به مسجد الحرام می‌روم و تو را نفرین می‌کنم. گفتم: آن چه از دستت برآید کوتاهی مکن و چوبی هم بر سرش کوبیدم که نقش بر زمین شد! به مسجد الحرام رفت و با اشک چشم به من نفرین کرد، ناگهان بدنم از کار افتاد و به این صورت که می‌بینید درآمدم. روزی به محضر پدر شتافتم، سربه زانویش نهادم و گفتم: اشتباه کردم، بد کردم، نفهمیدم، کلید حل مشکلم به دست تو است؛ زیرا پیامبر فرموده: دعای پدر درباره فرزند مستجاب است. پدرم نگاهی به من کرد و گفت: پسرم بیا به مسجد الحرام برویم، آنجا که تو را نفرین کردم همان جا به تو دعا کنم. پدرم را بر شتری سوار کردم و به سوی مسجد الحرام راندم، در راه پرنده‌ای از پشت سنگی پرکشید، شتر رم کرد و پدرم از پشت شتر افتاد و مُرد و من او را در همان ناحیه دفن کردم!

حضرت فرمود: معلوم است پدرت از تو راضی شده بود که حاضر شد به مسجد الحرام آید و برای تو دعا کند، من به خاطر رضایت پدرت برایت دعا می‌کنم، آن گاه سربه سوی حق برداشت و با اشاره به جوان گفت: «يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا مَنْ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ...».^۱ هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که جوان سلامتش را بازیافت.

رضایت مادر

رسول خدا ﷺ در کنار بستر جوانی حاضر شدند که در حال جان دادن بود. به او فرمود: بگو: لا إله إلا الله.

جوان چند بار خواست بگوید، اما زبانش بند آمد و نتوانست. زنی در کنار بستر او نشسته بود. پیامبر خدا ﷺ از او پرسیدند: این جوان مادر دارد؟

زن پاسخ داد: آری! من مادر او هستم.

فرمود: تو از این جوان ناراضی هستی؟

گفت: آری! شش سال است که با او قهرم و سخن نگفته‌ام!

فرمود: از او بگذر!

زن گفت: خدا از او بگذرد، به خاطر خشنودی شما ای رسول خدا!

سپس پیامبر خدا ﷺ به جوان فرمود: بگو: لا إله إلا الله.

جوان گفت: لا إله إلا الله.

پیامبر ﷺ فرمود: چه می‌بینی؟

گفت: مرد سیاه و بد قیافه‌ای را در کنار خود می‌بینم که لباس چرکین به تن دارد و

بدبوست. گلویم را گرفته و خفه‌ام می‌کند!

حضرت فرمود: بگوای خدایی که اندک را می‌پذیری و از گناهان بسیار می‌گذری، اندک را

از من بپذیر و تقصیرات زیادم را ببخش! تو خدای بخشنده و مهربان هستی.
جوان هم گفت.

حضرت فرمود: اکنون نگاه کن. ببین چه می بینی؟

گفت: حالا مردی سفیدرو و خوش قیافه و خوشبورا می بینم. لباس زیبا به تن دارد. در کنار
من است و آن مرد سیاه چهره از من دور می شود!

پیامبر ﷺ فرمود: دوباره آن دعا را بخوان.

جوان بار دیگر دعا را خواند.

حضرت فرمود: حالا چه می بینی؟

مرد سیاه را دیگر نمی بینم و فقط مرد سفید در کنار من است. این جمله را گفت و از دنیا
رفت.^۱

۱. داستان‌های بحار الأنوار، ج ۲، به نقل از بحار ج ۷۴، ص ۷۵ و ج ۸۱، ص ۲۳۲ و ج ۹۵، ص ۳۴۲.

آرامش و اضطراب

اضطراب و نگرانی یکی از چالش‌های زندگی بشری است که نه تنها سلامت روحی بلکه حتی سلامت جسمی را نیز به خطر انداخته و دگرگون می‌سازد. کمتر کسی است که عوارض و پیامدهای ناشی از این حالت درونی را درک نکرده باشد. گاه این حالت ناگوار آن چنان بر صاحبش سخت می‌گیرد که دیگران با یک لحظه دیدن شخص به طوفانی که در درون او شکل گرفته پی می‌برند. در مقابل، رسیدن به آرامش و قرار گرفتن در آن، یکی از آرزوهای انسان است و از این رو تلاش می‌کند تا هر راهی را طی کند تا به آن دست یابد. سخن در این نیست که باید راه‌هایی را برای رسیدن به آرامش یافت و آن را پیمود بلکه سخن در ایجاد مرز میان راه‌های حقیقی و راه‌های غیر حقیقی و کاذب است.

مطمئن‌ترین راه دستیابی به آرامش

خالق هستی که قوانین تکوینی و تشریحی عالم هستی از او نشأت گرفته و به علم، قدرت و حکمت بی‌پایانش تکیه دارد مطمئن‌ترین، محکم‌ترین و حقیقی‌ترین راه را برای رسیدن به آرامش به بشریت نشان داده و در قرآنش می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

(رعد / ۲۸)

«همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

برای فهم این آیه باید به چند مطلب توجه نمود:

۱. ایمان

اولین و مهم‌ترین شرط برای قرارگرفتن در مسیر حیات اخلاقی، برخوردار بودن از «ایمان» است. ایمان از اصلی‌ترین مفاهیم و صفات نفسانی نیکو به‌شمار رفته و دارای ارزشی والا در نظام اخلاقی می‌باشد. نقش ایمان در سعادت و کمال انسان تا اندازه‌ای است که مبدأ همه صفات پسندیده نفسانی و نیکی‌های رفتاری به‌شمار می‌رود.

«ایمان» از نظر لغوی، در معنای «تصدیق و اذعان نمودن چیزی یا کسی» به کار می‌رود که نوعی صفت و حالت نفسانی است. در اصطلاح دینی، ایمان به معنای تصدیق مفاهیم و گزاره‌های دینی است.

خداوند دربارهٔ مهمترین متعلقات ایمان می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(البقرة/ ۱۷۷)

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد؛ و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد؛ و نماز را برپای دارد؛ و زکات را بدهد؛ و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود

وفادارانند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند».

حضرت پروردگار در این آیه شریفه، مصادیقی را برای «نیکی» بیان فرموده است. برخی از آن‌ها به «ایمان» و برخی از آن‌ها به «عمل» انسان مربوط می‌شوند. متعلقات ایمان، بر اساس این آیه عبارتند از: ایمان به خداوند، ایمان به روز قیامت، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتاب آسمانی، ایمان به پیامبران؛ و در ادامه آیه، اموری که باید مورد عمل قرار گیرند، بیان شده است.

باید توجه داشت که ایمان، امری قلبی و درونی است. این امر قلبی، نشانه‌هایی دارد که در آثار گفتاری و رفتاری انسان جلوه می‌کند. براساس آیات قرآن، «عمل صالح»، شرط سلامت ایمان است. به دلیل همین رابطه تنگاتنگ میان ایمان و عمل صالح، مشاهده می‌کنیم که در حدود ۵۰ آیه از آیات قرآن، عمل صالح به دنبال ایمان قرار گرفته است.^۱ می‌توان گفت: دو نشانه مهم ایمان عبارتند از: ۱. انجام دستورات الهی؛ ۲. معصیت نکردن.^۲

۱. بنگرید: البقرة / ۲۵ و ۸۲؛ آل عمران / ۲۷۷؛ النساء / ۵۷؛ المائدة / ۹ و ۹۳؛ و...

۲. بنگرید: الکافی، ج ۲، ص ۳۸، ح ۴ و ۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۰.

دربارهٔ ایمان کامل، روایات زیادی وارد شده است و هر یک از آن‌ها برای برخورداری انسان از ایمان کامل، ویژگی‌هایی را بیان نموده‌اند. برخی از آن ویژگی‌ها عبارتند از: «اخلاق نیکو»، «برخورداری از عقل و دانش»، «فهم در دین»، «حُسن اندازه در معیشت»، «بردباری و صبر در مصائب»، «انفاق در سختی»، «انصاف دادن نسبت به مردم»، «تعلیم دادن»، «ترسیدن از حق در شوخی و جدی»، «مقدم داشتن دین بر شهوت» و...
رسول خدا ﷺ فرمود:

«یا علی! هفت خصلت در هر کس باشد حقیقت ایمان خود را کامل کرده و درهای بهشت به رویش باز شده است:

۱. کسی که وضویش را کامل کند.
۲. نمازش را نیکو به جا آورد.
۳. زکات مالش را بپردازد.
۴. خشمش را نگاه دارد.
۵. زبانش را از کلام حرام حبس نماید.
۶. از گناهش استغفار کند.

۷. نسبت به اهل بیت پیامبرش خیرخواه باشد»^۱.

و نیز فرمود:

«سه چیز از لوازم ایمان است:

۱. وقتی خشمگین شد، خشمش او را به کار ناحق وادار نکند.

۲. وقتی راضی شد، رضایتش او را از حق دور نسازد.

۳. وقتی قدرت داشت، به آن چه حق ندارد، دست نبرد»^۲.

۲. اطمینان

اطمینان به معنای سکون و آرامش است. وقتی به انسان، حالت دلگرمی دست داده و خاطرش از هر جهت آسوده باشد، اطمینان تحقق یافته است.

۳. ذکر و معنای آن

در نگاه عرف، واژه «ذکر» عبارت است از کلمه و یا کلماتی که دارای معنای خاصی بوده

۱. الخصال، ج ۲، ص ۳۴۶. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابَ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةً لَهُ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَاسْتَغْفَرَ لِدُنْيَاهِ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ.

۲. نهج الفصاحة، ص ۴۱۷، ح ۱۲۶۷. «ثلاث من أخلاق الإيمان: من إذا غضب لم يدخله غضبه في باطل ومن إذا رضي لم يخرجه رضاه من حق ومن إذا قدر لم يتعاط ما ليس له».

و به زبان آورده می‌شود و کارکردی معنوی دارد. اما - چنان‌که برخی مفسرین گفته‌اند^۱ - به نظر می‌رسد مقصود از ذکر، اعم از ذکر لفظی است و حتی می‌توان گفت مقصود از ذکر، مطلق انتقال ذهن و خطوط قلب است. این انتقال ذهنی و خطوط قلب می‌تواند با مشاهده نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند حاصل شود و یا با شنیدن کلمه‌ای صورت گیرد. بنابراین، واژه «ذکر» همه گونه‌های ذکر، اعم از لفظی و غیر لفظی و اعم از قرآن و غیر قرآن را در بر می‌گیرد. آن چه مهم است این است که یاد خدا تحقق یابد که ذکر لفظی یکی از راه‌ها برای تحقق آن است.

در فرازی از وصایای پیامبر ﷺ به حضرت علی عَلِيٍّ چنین آمده است:

«یا علی، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش؛ و انصاف دادن به مردم از خودش؛ و یاد خدا در هر حالتی؛ و یاد خدا همان گفتن (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) نیست، بلکه این است که هرگاه به چیزی که براو حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند».^۲

۱. رک: ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

۲. «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُؤَاَسَاءُ لِلْأَخِ فِي مَالِهِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عُنْدَهُ وَ تَرَكَهُ».

(الخصال، ج ۱، ص ۱۲۵. الخصال، ترجمه جعفری، ج ۱، ص ۱۹۳).

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی و استقامت و رزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات یاد کند و میان او و حرام سدی ایجاد نماید»^۱.

أنس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را خواند و سپس به من فرمود: «آیا ام سلیم می‌دانی آن‌ها چه کسانی هستند؟ گفتم: آن‌ها چه کسانی هستند یا رسول‌الله؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت و شیعیان ما»^۲.

درس‌هایی از

قرآن

۴۲

۱. «...الَّذِينَ ذُكِرَ ذِكْرَانِ ذُكِرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا». (الكافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۱).

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۳. عن أنس بن مالك، أنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ثُمَّ قَالَ لِي: «أُتَدْرِي يَا بَنِي أُمِّ سَلِيمٍ، مِنْ هُمْ؟» قُلْتُ: مِنْ هُمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ، وَ شِيعَتُنَا».

یاد خدا از منظر روایات

روایات بسیاری درباره یاد خدا وارد شده است که در آن‌ها از فضیلت یاد خدا، ارزش ذکر نزد خدا، ترغیب به بسیار یاد کردن خدا، مداومت بر ذکر، پیامدهای یاد خدا، ویژگی‌های اهل ذکر، عوامل مداومت بر ذکر، آثار روی گرداندن از یاد خدا و... سخن گفته شده است. در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ترجیح ندادن چیزی بر یاد خدا

رسول گرامی اسلام ﷺ با استناد به آیه «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (العنکبوت/ ۴۵) و آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (البقرة/ ۱۵۲) به ابن مسعود فرمود: «هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده؛ زیرا خداوند می‌فرماید: "و یاد خدا بزرگ‌تر است" و می‌فرماید: "پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم؛ و شکرانه‌ام را به جا آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید"»^۱.

۲. محبوبترین عمل و بهترین عامل نجات از گناه

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هیچ عملی نزد خدای تعالی محبوب‌تر و هیچ عاملی در نجات بنده

۱. «يَا أَيُّهَا الْمَسْئُودُ لَا تَخْتَارَنَّ عَلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ سَيْنًا فَإِنَّهُ يُقُولُ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَيُقُولُ فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۷)

از هر گناهی در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست. عرض شد: حتی جنگ در راه خدا؟ فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود دستور جنگ داده نمی‌شد.^۱ و نیز به اصحابش فرمود: «آیا شما را به بهترین اعمالتان و پاکیزه‌ترین آن‌ها نزد صاحب حکومتان و برترین آن‌ها در [افزایش] درجاتتان و بهتر از دینار و درهم برایتان و بهتر از اینکه دشمنان را ملاقات کنید و در نتیجه آن‌ها را به قتل رسانید و آن‌ها شما را به قتل برسانند، خبر ندهم؟ اصحاب گفتند: آری [به ما خبر بده] یا رسول الله! حضرت فرمود: بسیار یاد نمودن خداوند.^۲»

۳. حفاظت از عذاب و خشم خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «با ذکر زیاد، خود را از (عذاب و خشم) خداوند - که یادش بلند باد - نگهدارید»^۳.

۱. لیس عمل أحب إلى الله تعالى ولأنجی لعبد من كل سيئة في الدنيا والآخرة من ذكر الله. قيل: ولا القتال في سبيل

الله؟ قال: لولا ذكر الله لم يؤمر بالقتال (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۸۳۹)

۲. وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۸۹۹۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرِ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَخَيْرِ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُونَكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا.

۳. «فاخترشوا من الله عزَّ ذكُّهُ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۶۹)

امام علی علیه السلام یاد خدا را لذت محبتان^۱ و خوی پرهیزگاران^۲ و مایه شادی اهل تقوا و لذت اهل یقین^۳ دانسته و خوبی و خوشی را از آن کسی می‌داند که فقط برای یاد خدا لب می‌گشاید^۴. یاد خدا و با خدا بودن به اندازه‌ای دارای اهمیت بوده و فضیلت محسوب می‌شود که امام سجاد علیه السلام از خداوند متعال طلب آموزش می‌کند برای تمام آن لحظاتی که جای خدا در کنارش خالی بود.

آن حضرت، خطاب به خداوند عرضه می‌دارد: «از هر لذتی جز (لذت) تو و از هر آسایشی جز (آسایش) انس با تو و از هر شادی جز (شادی) قرب تو و از هر کاری جز طاعت تو، از تو آموزش می‌طلبم»^۵.

۱. «الذِّكْرُ لَذَّةُ الْمُحِبِّينَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹)

۲. «ذِكْرُ اللَّهِ شِيمَةُ الْمُتَّقِينَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸)

۳. «ذِكْرُ اللَّهِ مَسْرَةٌ كُلُّ مُتَّقٍ وَ لَذَّةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ»؛ «یاد خدا، شادی هر پرهیزگار و لذت هر اهل یقینی است» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹)

۴. «طُوبَى لِمَنْ صَمَتَ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ «خوشا کسی که جز از یاد خدا لب فرو بندد» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸)

۵. «... أَسْتَعْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَعْدَ ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَعْدَ أَنْسِكَ وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَعْدَ قُرْبِكَ وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَعْدَ طَاعَتِكَ...» (بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۸۳۷).

عوامل آرامش و دلگرمی

● دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آن‌ها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد کسی که می‌داند ذره‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مِثْقَالُ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال / ۷) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

● کسی که می‌داند براساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود / ۱۱۹) امیدوار است.

● کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (فجر / ۱۴) آرامش دارد.

● کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» خوش بین است.

● کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْتَى» (اعلی / ۱۷) قلبش مطمئن است.

● کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (البقرة / ۱۲۴) آرام است.

● کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد

ولی کار زشت او یک لغزش به حساب می‌آید دلخوش است. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»
(البقرة/ ۲۶۱)

- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
(البقرة/ ۱۹۵) به کار نیکش دلگرم می‌شود.
- کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «يا من أظهر
الجميل وستر القبيح» شاد است.^۱

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای اجتماعی، در خود فرورفتن، خودکم‌بینی و بیهوده‌انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، درحالی‌که ما نباید به خاطر اینکه چون به همه آن چه می‌خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.
- شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند؛ و حال آنکه این امر غیرممکنی است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدانند.
- شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.
- شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، درحالی‌که عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.
- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند. حضرت علی ع برای رفع این حالت می‌فرماید: «اِذَا خِفْتَ مِنْ شَيْءٍ فَفَعْ فِيهِ» (بحار،

ج (۷، ص ۳۶۲) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

● شخص مضطرب نگران آن است که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد. چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود. چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آن ها دچار اضطراب می شود.

● و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ، تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آن ها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.^۱

درس هایی از

قرآن

۴۹

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۳۲-۲۳۳. درباره عوامل نگرانی و پریشانی رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۷.

وسایل آرام‌بخش در قرآن

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله‌ی آرامش و سکینه معرفی شده‌اند، از جمله:

۱. یاد خدا

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

(رعد / ۲۸)

«همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

۲. امداد غیبی

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

(فتح / ۴)

«اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی برایمان خود بیفزایند؛ و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.»

درس‌هایی از

قرآن

۵۰

۳. آثار و اشیای مقدّس

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»
(البقرة / ۲۴۸)

«وپیامبرشان بدیشان گفت: «در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند- در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند- به سوی شما خواهد آمد. مسلماً اگر مؤمن باشید، برای شما در این [رویداد] نشانه‌ای است.»

۴. تشویق اولیای الهی

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
(توبه / ۱۰۳)

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.»

۵. سرپناه و خانه

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...»
(نحل / ۸۰)

«و خدا برای شما خانه‌هایتان را مایه آرامش قرار داد.»

۶. همسر

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقُرُونَ»
(روم / ۲۱)

«وازن‌نشان‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام‌گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.»

درس‌هایی از

قرآن

۵۲

۷. شب

«أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
(نمل / ۸۶)

«آیا ندیده‌اند که ما شب را قرار دادیم تا در آن بیاسایند و روز را روشنی‌بخش [گردانیدیم]؟ قطعاً در این برای مردمی که ایمان می‌آورند مایه‌های عبرت است.»

ازدواج و انتخاب همسر

یکی از ضرورت‌های اجتماعی، مسأله ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جامعیت دین اسلام اقتضا می‌کند که به این مسأله ضروری توجه نموده و توصیه‌های لازم را القاء نماید. با مراجعه به آموزه‌های اسلامی می‌بینیم که این مسأله مورد غفلت قرار نگرفته و از ابعاد گوناگون به آن پرداخته شده است.

در یکی از آیات^۱ می‌خوانیم:

۱. آیات دیگری نیز وجود دارند که به مسئله ازدواج پرداخته‌اند. در یکی از آیات می‌خوانیم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (الروم/۲۱) «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است». و در آیه دیگری آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ»

«وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
(النور/۳۲)

«بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگ دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست»

کلمه «إنکاح» به معنای تزویج و کلمه «ایامی» جمع «ایم» (به فتحه همزه و کسره یاء و تشدید آن) به معنای پسر عَزَب و دختر عَزَب است و گاهی به دختران عزب، «ایمه» هم می‌گویند. و مراد از «صالحین»، صالح برای تزویج است، نه صالح در اعمال.^۱ خداوند متعال در این آیه، ازدواج را مورد تشویق قرار داده و یکی از مهم‌ترین نگرانی‌هایی را که ممکن است موجب ترک ازدواج شود مورد توجه قرار داده و با وعده‌ای که می‌دهد برای رفع آن نگرانی اقدام نموده است. نگرانی‌ای که می‌تواند مانع ازدواج شود این است که از فقر بترسند و از این رو به ازدواج اقدام نکنند. وعده‌ای که برای رفع این نگرانی داده شده آن است که خداوند از فضل و بخشش خود، آن‌ها را بی نیاز نموده و رزقشان را وسعت می‌بخشد.

(الرعد/۳۸) «و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم، و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد. برای هر زمانی کتابی است».
۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۷.

یکی از دقت‌هایی که می‌توان آن را در آیه یاد شده مشاهده نمود تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) می‌باشد. توضیح اینکه براساس آنچه در احکام مربوط به ازدواج آمده نمی‌توان کسی را به ازدواج مجبور نمود بلکه ازدواج امری اختیاری بوده و باید طرفین با هم توافق کنند. بنابراین مقصود از «انکحوا» اجباری همسران به ازدواج نیست بلکه تلاش برای فراهم نمودن اموری است که ازدواج را برای آن‌ها ممکن می‌سازد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم آن است که همواره ترک ازدواج به خاطر فقر نیست بلکه گاهی امور دیگری همچون پیدا نکردن همسر مناسب، ممکن است ترک ازدواج را در پی داشته باشند. چیزی که مهم است این است که برای رفع مشکلاتی از این دست نیز باید اقدام نموده و برای تحقق ازدواج‌های اسلامی تلاش شود.

از این رو رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی فرمود:

«کسی که برای ازدواج دو مؤمن اقدام کند تا آن دو ازدواج نمایند خداوند عزوجل هزار حورالعین را که هر یک از آن‌ها در قصری از دژ و یاقوت هستند به ازدواج او در می‌آورد؛ و هر گامی که در این راه برداشته است یا هر کلمه‌ای را که در این باره گفته است [از نظر ثواب] همان یک سال عبادت است که شبش را در نماز و روزش را در روزه باشد»^۱.

۱. وَ مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنِ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كُلِّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرِّ وَ يَاقُوتٍ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَاها أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَهُ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامٍ لِيُنْهَأَ وَ صِيَامٍ نَهَارِها. (وسائل)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «سه گروه در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند: مردی که برادر مسلمانش را زن بدهد و یا خدمتکار در اختیار او بگذارد و یا سرّی از او را پنهان کند»^۱.

پیامهایی که از این آیه استفاده می‌شوند عبارتند از:^۲

۱. خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «وَأَنْكِحُوا»
۲. ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. «وَأَنْكِحُوا»
۳. لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»
۴. تنها سفارش به ترک نگاه حرام کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يَغُضُّوا، يَغُضُّنَّ، أَنْكِحُوا»
۵. زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ» («ایامی»، شامل آنان نیز می‌شود).
۶. داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).

الشيعة، ج ۲۰، ص ۴۶، ح ۲۴۹۹۶

۱. ثَلَاثَةٌ يُسْتِظَلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.

(الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱۶۲)

۲. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص ۱۸۲.

۷. اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لاابالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. **وَالصَّالِحِينَ...** (بنا براین که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد.)

۸. در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) **«مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»**

۹. فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...**

۱۰. در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. **«يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»**

۱۱. فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...**

۱۲. خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. **«يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»**

۱۳. تحقق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی‌پایان اوست. **«فَضْلِهِ. وَاسِعٌ»**

۱۴. رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگانش می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. **«وَاسِعٌ عَلِيمٌ»**

اهمیت ازدواج در روایات اسلامی

درباره ازدواج و ابعاد مختلف آن، روایات بسیاری با مضامین مختلف وارد شده است که

می‌توان به تشویق به ازدواج، سنت بودن ازدواج، اهمیت ازدواج در دوران جوانی، نیمی از دین، نماز و خواب شخص متأهل، زیاد شدن روزی با ازدواج و... اشاره نمود. با مراجعه به متون دینی می‌توان فوایدی همچون انس و آرامش، حفظ عفت و مصونیت از گناه، سلامتی جسم و روان، بقای نسل، استقلال، امنیت جامعه را برای ازدواج برشمرد^۱. در اینجا نمونه‌هایی از این روایات را یادآور می‌شویم:

۱. ازدواج، سنت است

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ازدواج سنت من است؛ پس هر که از سنت من روی گرداند از من نیست»^۲.

۲. ازدواج و عبادت

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است»^۳.

۳. نماز شخص متأهل

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «دورکعت نمازی که مرد زن دار بخواند، بهتر است از مرد مجردی

۱. برای توضیح هر یک رک: تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص ۱۷۷، ۱۷۸.

۲. «الْبَيْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ رَجْعَتِي عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۴۹).

۳. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۲).

که شب را به عبادت سپری کند و روز را به روزه داری»^۱.

۴. خواب شخص متأهل

رسول خدا ﷺ فرمود: «ازدواج کرده خفته، نزد خدا فضیلت دارد بر عزب روزه‌گیر شب‌زنده‌دار»^۲.

۵. زیاد شدن روزی با ازدواج

گاه شنیده می‌شوند که برخی به دلیل مشکلات اقتصادی و معاش، به ازدواج تن نمی‌دهند و رزق و روزی خود را برای ازدواج و تشکیل خانواده کافی نمی‌دانند درحالی‌که در آموزه‌های اسلامی، ازدواج، عاملی برای افزایش روزی معرفی گردیده است. پیامبر خدا ﷺ درباره تأثیر ازدواج بر افزایش رزق فرمود: «زن بگیرد؛ زیرا که ازدواج کردن روزی شما را بیشتر می‌کند»^۳.

در روایت دیگر، نه تنها ازدواج مایه افزایش روزی بلکه مایه نیکو شدن اخلاق و افزایش

درس‌هایی از

قرآن

۵۹

۱. «إِنَّ رَعُوتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ أَعْرَبٌ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵)؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷، ح ۱).

۲. «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَرَبِ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵)؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ح ۲۵).

۳. «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵)؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹).

جوانمردی دانسته شده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مردان عزب خود را زن دهید؛ زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو می‌گرداند و روزی هایشان را زیاد می‌کند و بر جوانمردی‌های آنان می‌افزاید»^۱.

درس‌هایی از

قرآن

۶۰

۱. «رَوِّجُوا أَيَّامَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱. النوادر (للراوندي)، ص ۳۶).

نکوهش ترک ازدواج از ترس تنگدستی

در زبان روایات، علاوه بر اینکه ازدواج، عاملی برای افزایش روزی و پروتق شدن زندگی دانسته شده است همچنین ترک ازدواج به خاطر تنگدستی، مورد نکوهش قرار گرفته و امور زیردباره کسانی که از ترس مشکلات اقتصادی به زندگی مجردی روی می آورند، گفته شده است:

۱. گمان بد به خداوند

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هرکه از ترس تهیدستی ازدواج نکند به خدای عزوجل گمان بد برده است. خداوند عزوجل می فرماید: اگر تهیدست باشند خداوند از فضل خود توانگرشان می کند»^۱.

۲. دور شدن از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرکه از ترس تنگدستی ازدواج نکند از ما نیست»^۲.

۱. «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴۳۵۳).

۲. «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۳ به نقل از کنز العمال).

چند ویژگی در انتخاب همسر

یکی از ابعاد مسأله ازدواج، موضوع انتخاب همسر است که توجه به آن، آثار و پیامدهای نیک و بی‌توجهی به آن، آثار و پیامدهای ناگواری را برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت. از این رو، در اسلام رعایت برخی امور در انتخاب همسر سفارش و تأکید شده است. انتخاب همسر چنان دارای اهمیت است که امام صادق علیه السلام درباره اهمیت دادن به انتخاب همسر فرمود:

«همانا زن طوق است؛ پس بنگر که چه طوقی به گردن می‌افکنی. برای زن ارزش و بهایی نمی‌توان تعیین کرد؛ نه برای خوب آن‌ها و نه برای بدشان. زن خوب، ارزشش طلا و نقره نیست بلکه از طلا و نقره هم بهتر و ارزشمندتر است و زن بد، ارزشش خاک نیست بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است»^۱.

نقش همسر در زندگی برکسی پوشیده نیست. نمی‌توان انکار نمود که عوامل مختلفی در موفقیت‌های انسان نقش دارند که همسر شایسته می‌تواند یکی از آن‌ها باشد. از آنجاکه در اندیشه اسلامی، زندگی دنیا، معبری برای زندگی جاویدان اخروی است بنابراین ملاک‌ها و

۱. «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ فَلَادَةٌ فَانظُرِي إِلَى مَا تَقْلَدُهُ قَالَتْ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ حَظٌّ وَلَا لِصَالِحَتَيْنِ وَلَا لِظَالِمَتَيْنِ أَمَّا صَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ حَظُّهُمَا الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا ظَالِمَتُهُنَّ فَلَيْسَ الثَّرَابُ حَظُّهُمَا بَلِ الثَّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا». (الكافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۹).

معیارهای انتخاب همسر باید به گونه ای تنظیم گردد که هم زندگی در دنیا را سامان بخشیده و هم دستیابی به زندگی آخرت را هموار سازد. از این رو، در انتخاب همسر نباید صرفاً بر امور احساسی تکیه گشته و از معیارهای دینی و اندیشه ورزی و مشورت طلبی خالی باشد. برخی از مهم ترین ویژگی های همسر شایسته را بر اساس آن چه در متون دینی آمده است می توان چنین برشمرد:

۱. برخورداری از ایمان

اهمیت ایمان و التزام به متعلقات آن در سلوک دینی بردین مداران پوشیده نیست. از این رو در همه ابعاد زندگی باید به آن توجه شود. از آنجاکه مسأله ازدواج در زندگی هر انسانی دارای جایگاه ویژه ای است بنابراین در این باره نیز مورد غفلت واقع نشده و در متون دینی نسبت به آن تأکید شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»
(البقرة/ ۲۲۱)

«و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن

مشرك است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد. و به مردانِ مشرك زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرك است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرا می‌خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند، باشد که متذکر شوند».

در ابتدای این آیه شریفه از ازدواج با زنان مشرك تا وقتی که ایمان نیاورده‌اند، نهی شده است. سپس مقایسه‌ای میان «زن مشرك» و «کنیز با ایمان» صورت گرفته و ازدواج با کنیز با ایمان بهتر از ازدواج با زن مشرك معرفی شده است هر چند زیبایی او موجب إعجاب گردد. نکته قابل توجه در این چند جمله آن است که اگر ویژگی ایمان و تدبیر را در یک کفه ترازو و زیبایی را در کفه دیگر آن قرار دهیم از نظر خداوند متعال، کفه ایمان سنگین‌تر و ارزشمندتر است.

با توجه به همین معنا است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می‌شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می‌سازد»^۱.

۱. «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكَلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ». الكافي، ج ۵،

و امام باقر علیه السلام فرمود: شخصی حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و درباره ازدواج پرسید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ازدواج کن و برتوباد که با زنی متدین، ازدواج کنی»^۱.

۲. اخلاق خوش

در آموزه های اسلامی به طور کلی بر خوش اخلاقی تأکید شده و بد اخلاقی شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته است. از آنجا که اخلاق نیک در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می شود بنابراین به عنوان یک ویژگی مهم در زندگی مشترک، در نظر گرفته شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر کسی که از دینداری و اخلاقش راضی هستی قصد ازدواج با تو را داشت با او ازدواج کن و تنگدستی او تو را از این ازدواج منع نکند؛ چرا که خداوند متعال فرمود: و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است؛ و نیز فرمود: اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست»^۲.

امام رضا علیه السلام در جواب یکی از یارانش که نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارم که

۱. «أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انكحْ وَ عَلَيْنِكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبُّثٌ يَدَاكَ». (الكافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ۱).

۲. «إِنَّ حَظَّكَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ حَلَقَهُ فَرَوَّجَهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقَتَهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ (النساء/ ۱۳۰) وَ قَالَ إِنْ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (النور/ ۳۲)

(مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۸، ح ۱۶۴۶۸)

خوش اخلاق نیست، فرمودند: «اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن»^۱.

۳. اصالت خانوادگی

از نظر اسلام، وراثت - که ویژگی های آن از خانواده نشأت می گیرد - دارای اهمیت می باشد. از این رو، در روایات اسلامی به اصالت خانوادگی در زمان ازدواج توجه شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «ای مردم! از گیاه روییده در خرابه (خضراء الدمن) بپرهیزید. گفته شد: ای رسول خدا! خضراء الدمن چیست؟ فرمود: زن زیبارویی که در خانواده ای فاسد رشد کرده است»^۲.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بنگر فرزند خود را در کجا قرار می دهی که خون تأثیر خود را باقی می گذارد»^۳.

۴. سنخیت و همسانی

چنان که می دانیم ازدواج، پیوندی عاطفی را میان زن و مرد ایجاد می کند. آن چه می تواند این پیوند را تقویت نموده و آن ها را در مسیر سعادت و تکامل موفق گرداند این است

۱. عَنِ الْمُحْسِنِ بْنِ بَشَّارِ الْوَأَسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ حَظَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا تُزَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئِ الْخُلُقِ. (الكافي، ج ۵، ص ۵۶۳، ح ۳۰)

۲. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أُنْكُمُ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحُسْنَاءُ فِي مَنبِتِ السُّوءِ». (الكافي، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۴. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۶).

۳. «انظر في أي نصابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعُرُقَ دَسَّاسُ» (نهج الفصاحة، ص ۲۶۶)

که درک متقابلی از یکدیگر داشته باشند تا از فرصت‌ها بهترین استفاده را نموده و در مشکلات، تزلزلی به خود راه ندهند. در غیراین صورت، با بروز اختلاف، پیوند عاطفی کم‌رنگ شده و یا حتی ممکن است از بین برود. از این رو، به هنگام ازدواج باید به ابعاد شخصیتی یکدیگر توجه کنند تا بتوانند در خانواده، محیطی عاطفی را بسازند. شاید بتوان در عصر حاضر، ضرورت توجه به سنخیت در سواد و تحصیلات، تناسب سنی و اموری از این دست را در همین راستا قرار داد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...»
(النور/۲۶)

«زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید؛ و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک...».

از این آیه شریفه می‌توان به‌طور کلی، ضرورت هم‌نوایی و همسانی را در مسأله ازدواج استفاده نمود.

۵. عاقل بودن

آگاهی و شناخت، تأثیر مهمی در رفتارهای انسان دارد. انسان با برخورداری از نیروی تعقل و اندیشه می‌تواند راه را از بیراهه تشخیص داده و به موفقیت‌های بزرگ دست یابد.

شاید بخش قابل توجهی از ناکامی‌ها را بتوان در خطاهای برخاسته از اندیشه‌ورزی پیدا نمود. از این رو، کسانی که از ابزار عقل به درستی و در چارچوب منطقی آن استفاده می‌کنند به نتایج بهتری دست می‌یابند. در اهمیت تعقل همین بس که اولین گام برای شناخت خداوند، استدلال عقلی بر وجود اوست. این ابزار برای آگاهی از صفات خداوند و گستره آنها، ضرورت نبوت، ضرورت معاد و... نیز به کار می‌رود. در بسیاری از آیات قرآن بر تعقل، تدبیر و تفکر تأکید شده تا جایی که می‌خوانیم:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّرُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (الأنفال/ ۲۲)

«قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند».

از این رو، یکی از عناصر مهم در انتخاب همسر می‌تواند عاقل بودن او باشد تا در پرتو عقل‌ورزی (البته با رعایت چارچوب‌های حاکم بر تعقل) بر مشکلات فایق آمده و بر توفیقات خویش بیافزایند.

امیرمؤمنان علی ع فرمود: «از ازدواج با زن احمق پرهیزی؛ زیرا همنشینی با او تباهی و فرزندان‌ش کفتار صفت هستند»^۱.

۱. «إِيَّاكُمْ وَتَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَهَا بَلَاءٌ وَوُلْدُهَا ضِيَاعٌ». (الكافی، ج ۵، ص ۳۵۴ - میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۶).

آداب نگاه کردن و نهی از چشم چرانی

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»
(النور/۳۰)

«به مردان باایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آن چه می کنند آگاه است.»

به تعبیر برخی از مفسران، سوره نور در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است و بحث های مختلف آن از این نظر انسجام روشنی دارد.^۱ این آیه نیز که درباره احکام نگاه کردن است در همین راستا قرار گرفته است.^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. در آیه دیگری می خوانیم: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...» (النور/۳۱)؛ «و به زنان با ایمان بگو:

شأن نزول آیه و توضیح آن

علامه طباطبایی با استناد به حدیثی در کتاب «کافی» از سعد الاسکاف از ابی جعفر علیه السلام، درباره شأن نزول این آیه می نویسد:

«جوانی از انصار در کوچه های مدینه به زنی برخورد که می آمد؛ و در آن ایام، زنان مقنعه خود را پشت گوش می انداختند. وقتی زن از او گذشت او را تعقیب کرد و از پشت او را می نگرید؛ تا داخل کوچه تنگی که امام آن را زقه بنی فلان نامید، شد؛ و در آنجا استخوان و یا شیشه ای که در دیوار بود به صورت مرد گیر کرده آن را بشکافت؛ همین که زن از نظرش غایب شد متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می شوم و جریان را به او خبر می دهم؛ سپس فرمود: جوان نزد آن جناب شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون او را بدید پرسید چه شده؟ جوان جریان را گفت پس جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^۱. «یغضوا» از ماده «غض» (بروزن خن) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا

«دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فروبندند...»

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۱ به نقل از کافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۵.

یا کم کردن نگاه گفته می شود، بنابراین آیه نمی گوید مؤمنان باید چشمه‌هاشان را فرو بندند؛ بلکه می گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پائین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده.^۱

علامه طباطبایی درباره معنای جمله «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» می نویسد:

«معنای جمله این است که به مؤمنین امر کن که چشم خود را بپوشند و تقدیر آن این است که: «ایشان را امر به غض و چشم پوشی کن که اگر امر بکنی چشم خود را می پوشند» و این آیه به جای اینکه نهی از چشم چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد؛ [زیرا] آن امر این نهی را هم افاده می کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده».^۲

پیام‌هایی که از آیه مورد بحث می توان استفاده نمود عبارتند از:^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶-۴۳۷.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۱. لازمه‌ی ایمان حفظ نگاه از حرام است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... يَغُضُّوْا...»
۲. جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغُضُّوْا»
۳. گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
۴. چشم پاک مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغُضُّوْا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوجَهُمْ».
۵. پوشش، برای مردان نیز واجب است. «يَحْفَظُوْا فُرُوجَهُمْ»
۶. چشم چرانی و بی‌عفتی مانع رشد معنوی انسان است. «يَغُضُّوْا يَحْفَظُوْا - أَزْكَى»
۷. چشم چرانی، در محضر خداست. (در محضر خدا معصیت نکنیم) «يَغُضُّوْا...
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ»

روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره واجبات اعضاء فرمود: «و بر چشم واجب کرده که به آن چه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگرد و از آن چه خدا نظر به آن رانهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمان چشم؛ و خود گفته است: **«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ** به مؤمنان بگو که چشمهای خود را فروگیرند و فروج خویش نگاه دارند»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اولین نگاه به زن [بیگانه] جایز است اما با نگاه دیگران را ادامه ندهید و از فتنه برحذر باشید»^۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «دنبال نگاه به نامحرمان نگاهی دیگر مکن که اولی برایت بس است و دومی را حق نداری»^۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرچشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: (۱) چشمی

۱. «... وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا تَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (الكافی، ج ۲، ص ۳۵ -

الحیة، ج ۱، ص ۴۷۹).

۲. «... لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تُتْبِعُوهَا بِنَظْرَةٍ أُخْرَى وَ اخذوا الفئنة...» (الخصال، ج ۲، ص ۶۳۲).

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی: «لا تمتع النظرة النظرة فان لك الاولى و ليست لك الآخرة» (الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۰).

که در طاعت خدا شب‌زنده‌داری کند. ۲) چشمی که در دل شب از خشیت و ترس خداوند گریان باشد. ۳) چشمی که از محرمات الهی بسته شده باشد.^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «نگاه [بد] تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس از ترس خدا آن را ترک کند خداوند به او ایمانی عطا می‌نماید که از درون خویش شیرینی آن را احساس می‌کند.»^۲

چشم ناظر

مردی به جُنید گفت: چه کنم تا بتوانم به نامحرم نگاه نکنم.
جنید گفت: این نکته را به یاد داشته باش که پیش از آنکه چشم توبه نامحرم بیفتد، چشم دیگری مراقب تو است.^۳

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كُلُّ عَيْنٍ بَأْكِيَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرُ ثَلَاثٍ عَيْنٍ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٍ فَاصَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٍ غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ. (الكافي، ج ۲، ص ۸۰، ح ۲، بَابُ اجْتِنَابِ الْمُحَارِمِ)
۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيمَانًا يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ» (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸، ح ۳۴).
۳. داستان‌های موضوعی، ص ۲۴۷ به نقل از رساله لقاء الله، ص ۹۹.

حجاب و آفات بی حجابی

قرآن، کتاب هدایت است و روش آن این است که به اصول و کلیات پردازد. با توجه به آیه «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل/۴۴) تبیین و تفسیر جزئیات به پیامبر ﷺ واگذار شده است. با این حال، برخی موضوعات به جهت اهمیتی که دارند بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته و به جزئیات آن توجه گردیده است. از جمله آن‌ها می‌توان مسائل تربیتی و اخلاقی را نام برد که در تنظیم روابط انسان‌ها و سامان یافتن اجتماع نقش دارند. یکی از موضوعات مهم در این راستا، موضوع حجاب به عنوان یک ضرورت اجتماعی است.

در قرآن کریم می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِزْوَانِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب / ۵۹)

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.»

در تفسیر قمی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِزْوَانِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» از معصوم نقل کرده که فرموده: سبب نزول این آیه چنین بود که زنان از خانه بیرون می شدند تا به مسجد آیند و دنبال رسول خدا ﷺ نماز بخوانند؛ و چون شب می شد و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می آمدند، جوانان سر راه آنان می نشستند و متعرض ایشان می شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود.^۱

توضیح آیه

برای درک بهتر معنای آیه، توضیح سه تعبیر که در آیه به کار رفته لازم است:^۲

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۷. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶)

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۷. ۴۲۸.

الف. معنای «جلباب»

در بیان معنی «جلباب» مفسران و ارباب لغت اختلاف نظراندکی دارند:

۱. ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سروگردن و سینه‌ها را می‌پوشاند.
۲. مقنعه و خمار (روسری).
۳. پیراهن گشاد.

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آن‌ها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمناً باید توجه داشت «جلباب» به کسر و فتح جیم هردو قرائت می‌شود). اما بیشتر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچکتر است چنان که نویسنده «لسان‌العرب» روی آن تکیه کرده است.

ب. مقصود از شناخته شدن

در معنی «شناخته شدن» نیز دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند: نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سروگردن از منزل بیرون می‌آمدند و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آن‌ها می‌شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست

هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن‌چنان بی‌پروا و لابالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند.

ج. مقصود از نزدیک کردن

منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلیباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع‌وجور کنند. با روشن شدن مفهوم آیه، اکنون می‌توان پیام‌های زیر را از آیه استفاده نمود:

۱. در امر به معروف، اول از خودی‌ها شروع کنیم سپس دیگران. «قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»

۲. در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. «لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»

۳. پوشیدن لباسی که معرفت شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم

است. «يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۴. بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عَقَّتْ عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت‌کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت‌شوندگان را مطرح می‌کند.) «يُعْرَفَنَّ

فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۵. حضور زنان در اجتماع، با حفظ عَقَّتْ عمومی مانعی ندارد. «يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۶. در امریه معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۷. نوع لباس مردم در جامعه، می‌تواند معرف شخصیت، مکتب و هدف آن‌ها باشد. «يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۸. سرچشمه‌ی بسیاری از مزاحمت‌های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۹. زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يُعْرَفَنَّ فَلَا يُؤَدِّيَنَّ»

۱۰. بد حجابی‌های گذشته قابل عفو است. «عَفُوراً رَحِيماً»

۱۱. مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كَانَ اللَّهُ عَفُوراً رَحِيماً»^۱.

فواید حفظ حجاب و آفات بی‌حجابی

نکته قابل توجهی که در آیه مورد بحث وجود دارد، توجه به فلسفه حجاب است. خداوند متعال، علاوه بر اینکه فرمان حجاب داده است فلسفه آن را نیز بیان فرموده است تا مخاطبان، انگیزه بیشتری برای عمل به این دستور داشته باشند. فلسفه مورد نظر این است که حجاب برای زنان، ایجاد امنیت نموده و آن‌ها را از تهاجم افراد هرزه و آلوده حفظ می‌نماید. از این رو می‌توان حجاب را ابزاری برای مصون ماندن دانست نه وسیله‌ای که زن را محدود نماید. بنابراین، حجاب، مانعی برای فعالیت‌های زنان نیست.

حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری، ثمرات بسیاری دارد از جمله: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.^۱

آفات بی‌حجابی و بدحجابی بسیار است، از جمله:

۱. رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی.

۲. توسعه‌ی فساد و فحشا.
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
۷. بی‌مه‌ری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.
۸. بالارفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
۹. رقابت در تجملات.
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.^۱

در بخشی از یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

«... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...»

(النور/۳۱)

«... و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آن چه که [طبعاً] از آن پیداست؛ و

باید روسری خود را برگردن خویش [فرو] اندازند...».

کلمه «ابداء» به معنای اظهار است و مراد از «زینت زنان»، مواضع زینت است؛ زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن‌ها است. خدای تعالی از این حکم آن چه را که ظاهر است استثناء کرده و در روایت آمده که مقصود از آن چه ظاهر است صورت و دو کف دست و قدمها می‌باشد.

کلمه «خُمُر» به دو ضمه - جمع خمار است و «خمار» آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پوشد و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند و کلمه «جیوب» جمع جیب - به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است و مراد از جیوب، سینه‌ها است و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند.^۱

خرده‌گیریهای مخالفان حجاب

۱. مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به‌عنوان یک ایراد اساسی برمسأله حجاب ذکر می‌کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می‌گردد و طبعاً آن‌ها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب می‌راند، مخصوصاً در دوران شکوفایی اقتصاد که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره‌گیری نخواهد شد و جای آن‌ها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است! به این ترتیب آن‌ها به صورت یک موجود مصرف‌کننده و سربار اجتماع درمی‌آیند.

اما آن‌ها که به این منطق متوسل می‌شوند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده‌اند. زیرا:

اولاً: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می‌کند و از صحنه اجتماع دور می‌سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست، زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می‌بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره‌ها، در کارگاه‌ها، در راهپیمایی‌ها و تظاهرات سیاسی، در رادیو و تلویزیون، در بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی مخصوصاً و در مراقبت‌های پزشکی برای معجرو حین جنگی، در فرهنگ و

دانشگاه و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن.

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از «امکان» چنین وضعی می‌گفتیم امروز در برابر «وقوع» آن قرار گرفته‌ایم؛ و فلاسفه گفته‌اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

ثانیاً: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت درآورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی‌کنند از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پرحرکت بی‌خبرند، آن‌ها گمان می‌کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه‌ها و مانند آن ترک کنند و بچه‌های خود را به شیرخوارگاه‌ها بسپارند و یا در اطاق بگذارند و در را بر روی آن‌ها ببندند و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته‌ای هستند به آن‌ها بیچشانند.

غافل از اینکه با این عمل شخصیت آن‌ها را در هم می‌کوبند و کودکانی بی‌روح و فاقد عواطف انسانی بار می‌آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت.

۲. ایراد دیگری که آن‌ها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیت‌های اجتماعی مخصوصاً در عصر ماشینه‌های مدرن سازگار نیست، یک زن حجاب‌دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه‌اش را؟! ولی این ایرادکنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است، حال آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می‌شود.

زنان کشاورز و روستایی ما، مخصوصاً زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را برعهده دارند عملاً به این پندارها پاسخ گفته‌اند و نشان داده‌اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می‌کند، بی‌آنکه حجابش مانع کارش شود.

۳. ایراد دیگر اینکه آن‌ها می‌گویند حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می‌افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می‌کند و به جای اینکه خاموش‌کننده باشد آتش حرص آن‌ها را شعله‌ورتر می‌سازد که «الانسان حریص علی ما منع»!

پاسخ این ایراد یا صحیح‌تر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریباً در همه مراکز بدون استثناء حکمفرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می‌کردند می‌دهد.

آن روز هرکوی و برزن مرکز فساد بود، در خانواده‌ها بی‌بندوباری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق‌العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر. نمی‌گوئیم امروز همه اینها ریشه‌کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته و اگر به خواست خدا وضع به همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانی‌ها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده‌ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

رعایت حجاب نزد نابینا

امّ سلمه نقل می‌کند: در محضر پیامبر ﷺ بودم. یکی از همسرانش به نام میمونه نیز آنجا بود. در این هنگام، ابن‌امّ مکتوم که نابینا بود به حضور رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ به من و میمونه فرمود: «حجاب خود را در برابر ابن‌مکتوم رعایت کنید!» پرسیدم: ای رسول خدا! آیا او نابینا نیست؟ بنابراین حجاب ما چه معنی دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود:

آیا شما نابینا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟
 زنان نیز باید چشمانشان را از نامحرم ببندند.^۱

۱. داستان‌های بحار الأنوار، ج ۱، به نقل از بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۷.

آیین دوست‌یابی

زندگی اجتماعی خواستار ارتباط و تعامل با سایرین است. پدر، مادر، برادر، خواهر، بستگان نزدیک و دور کسانی هستند که به دلیل وجود رابطه‌ای نسبی و یا سببی، انسان با آن‌ها ارتباط پیدا کرده است. اما روابط انسان به همین موارد ختم نشده و موقعیت‌های اجتماعی موجب می‌شود تا با کسانی هم که هیچ رابطه نسبی و یا سببی با آن‌ها ندارد ارتباط برقرار کرده و پیوندی بینشان ایجاد شود. این ارتباط و پیوند می‌تواند در مدرسه، دانشگاه، حوزه علمیه، محیط کار و یا حتی در خیابان و یا رستوران و... به وجود آید. ارتباطاتی از این دست، از یک سنخ نبوده بلکه دارای درجات مختلف شدت و ضعف است. آن‌چه در اینجا مورد نظر است ارتباط و پیوندی است که از آن به «دوستی» تعبیر می‌شود.

از آنجا که رابطه «دوستی» می‌تواند در زندگی انسان تأثیرات قابل توجهی داشته باشد

(یا به این صورت که زمینه‌های انحراف و ارتکاب گناه را برای انسان فراهم نموده و هموار سازد و یا عامل مهمی برای رشد مادی و معنوی انسان و ارتقای شخصیت دینی و اجتماعی او باشد) بنابراین در آموزه‌های اسلامی برای دوستی و گزینش دوست، سفارش‌های زیادی شده است و به‌طور مشخص، از دوستی با برخی افرادی نهی شده و به دوستی با برخی افراد دستور داده شده است.

افسوس از برگزیدن دوست بد در آخرت

در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

«وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا *
يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ
كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا»
(الفرقان / ۲۷-۲۹)

«وروزی است که ستمکار دستهای خود را می‌گردد [و] می‌گوید: «ای کاش با پیامبراهمی برمی‌گرفتم. * ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. * او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.»

در این آیه شریفه، تصویری از افسوس و پشیمانی برخی انسان‌ها در روز حساب ارائه شده است؛ انسان‌هایی که به خود ظلم نمودند و اینک دچار افسوس و پشیمانی شده‌اند و افسوس و پشیمانی خود را با گزیدن دستان ابراز می‌کنند؛^۱ چون عادت مردم این است که

۱. «یعض» از ماده «عض» (بروزن سد) به معنی گاز گرفتن با دندان است و معمولاً این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تأسف ناراحتند به کار می‌رود، چنان‌که در فارسی نیز ضرب‌المثل است که فلان کس انگشت حسرت به دندان می‌گزید (ولی در عربی به جای انگشت، دست گفته می‌شود و شاید رساتر باشد چون همیشه

در هنگام ندامت چنین می‌کنند و آرزو می‌کنند که ای کاش فلان کار را انجام نمی‌دادند. با توجه به این آیات، افسوس و پشیمانی ظالم از دو جهت است: جهت اول: اینکه به هدایت رسول خدا توجه نکرده و به راه راست نرفت. جهت دوم: افسوس می‌خورد که چرا فلانی را دوست خود گرفت! ای کاش او را دوست خود نمی‌گرفت و با او مشورت نمی‌کرد و سخنانش را نمی‌شنید و... در ادامه آیه با جمله «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» علت آرزویی را که در روز حساب می‌کند، بیان می‌دارد و آن علت این است که او را گمراه نمود پس از آنکه «ذکر» به او رسیده بود.

علامه طباطبایی، مراد از «ذکر» را مطلق احکام و دستوراتی می‌داند که رسولان آورده‌اند و یا خصوص کتب آسمانی است که از نظر مورد برقرآن کریم منطبق می‌شود^۱. ایشان درباره جمله «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» می‌نویسد:

انسان در چنین حالاتی انگشت نمی‌گزد بلکه گاه پشت دست را می‌گزد، مخصوصاً در عربی بسیار می‌شود که همچون آیه مورد بحث «یدی» یعنی هردو دست، گفته می‌شود که شدت تأسف و حسرت را به طرز گویاتری بیان می‌کند. این کار شاید به خاطر این باشد که این‌گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می‌نگرند خود را مقصر می‌دانند و تصمیم بر انتقام از خویشان می‌گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند. (تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۰)

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

«جزو کلام کفار نیست، بلکه کلام خدای تعالی است البته ممکن هم هست جزو کلام کفار باشد که از شدت تحسرو تأسف آن را بگویند. کلمه «خُذْلان» (به ضم خاء) به این معناست که کسی که امید یاری اش را داشتیم، ما را یاری نکند و خذلان شیطان این است که در دنیا به انسان وعده می دهد که اگر به اسباب ظاهری تمسک کنی و پروردگارت را فراموش نمایی تو را از هر مکروهی نجات می دهم و در نجاتت یاریت می کنم؛ ولی همین که اسباب از کار افتاد و قهر الهی همه را از اثر انداخت. که در روز مرگ جزئی و در روز قیامت کلی است. آن روز دست از یاری انسان برداشته، آدمی را تسلیم سرنوشت شوم خود می کند»^۱.

پیام هایی که از این آیه قابل استفاده است عبارتند از:

۱. حسرت های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است. «يَعِصُ الظَّالِمُ»
 ۲. رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) «يَعِصُ الظَّالِمُ»
 ۳. عذاب قیامت بسیار سخت است. «يَعِصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ»
- (مشرك تنها يك انگشت و يا يك دست خود را گاز نمی گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می گیرد)

۴. در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «يَعِضُّ يَقُولُ»
۵. پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. «يَا لَيْتَنِي»
۶. دوستی‌های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد. «يَا لَيْتَنِي» دوست در سرنوشت انسان مؤثر است.
۷. ایمان به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مَعَ الرَّسُولِ»
۸. ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می‌تواند راه نجات باشد. «سَبِيلًا»
۹. دو دوستی در یک دل جا نمی‌گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه)
«اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ... لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»
۱۰. دوستان منحرف، عوامل شیطانند. «فُلَانًا خَلِيلًا وَ كَانَ الشَّيْطَانُ»
۱۱. نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. «فُلَانًا أَضَلَّنِي»
۱۲. نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ»
۱۳. گاهی عواطف دوستی، براستدلال و منطق غلبه می‌کند. «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ
بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»

۱۴. خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجت می‌کند. «بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»^۱

باید به این نکته توجه داشت که به همان اندازه که دوست خوب و شایسته می‌تواند در اعتقادات و رفتارهای انسان تأثیر مثبت داشته باشد به همان اندازه، دوست بد می‌تواند اعتقادات انسان را به انحراف کشانده و او را گمراه سازد. بنابراین، یکی از عوامل سازنده شخصیت انسان، همنشین و دوستی است که انتخاب می‌کند.

در یکی از آیات قرآن آمده است:

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبِيدُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدَّتْ لَتَرُدِينَ * وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ»
(الصافات / ۵۷-۵۱)

«گوینده‌ای از آنان می‌گوید: «راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم، * [که به من] می‌گفت: «آیا واقعاً تواز باوردارندگانی؟ * آیا وقتی مردیم و خاک [مشتی] استخوان شدیم، آیا واقعاً جزا می‌یابیم؟» * [مؤمن] می‌پرسد: «آیا شما اطلاع دارید [کجاست]؟» * پس اطلاع حاصل می‌کند و او را در میان آتش

می بیند. * [و] می گوید: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. * و اگر رحمت پروردگارم نبود، هرآینه من [نیز] از احضار شدگان بودم».

بنابراین بر همگان لازم است که مراقب خطر دوستانی باشند که آگاهانه و یا ناآگاهانه در صدد ایجاد شبهه و اشکالات بی اساس درباره اعتقاداتی هستند که از کتاب خدا و روایات گرفته شده‌اند. به این نیز توجه داشته باشیم که تأثیر نگرفتن از چنین دوستانی، نعمتی الهی بوده که همواره باید آن را از خداوند درخواست نماییم.

جایگاه دوست به اندازه‌ای است که امام صادق علیه السلام فرمود: «منزلت دوست چندان والا است که حتی دوزخیان نیز پیش از خویشاوند دلسوز و مهربان، از او کمک می‌طلبند و او را صدا می‌زنند. خداوند از زبان دوزخیان می‌گوید: ما را شفیعیانی نیست و نه دوستی مهربان»^۱.

از آنجا که دوستان انسان همچون آینه‌ای می‌مانند که می‌توانند ویژگی‌های او را منعکس سازند از این رو، یکی از راه‌های شناخت فرد، دوستان او شمرده شده‌اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آدمی بر آیین دوست خود است؛ پس هر یک از شما مواظب باشد که با چه کسی دوستی می‌کند»^۲. و نیز فرمود: «مردم را به دوستانشان ببازمایید؛ زیرا آدمی با کسی که از رفتارش خوشش بیاید، دوستی می‌کند»^۳.

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۰۹. لَقَدْ عَظُمَتْ مَنزِلَةُ الصِّدِّيقِ حَتَّىٰ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَسْتَعِينُونَ بِهِ وَيَدْعُونَهُ فِي النَّارِ قَبْلَ الْقَرِيبِ وَالْحَمِيمِ. قَالَ: اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مُخْبِرًا عَنْهُمْ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ». (الأمالی (للطوسی)، ص ۵۱۷، ح ۱۱۳۳)
۲. «الْمَرْءُ عَلَىٰ دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» (الأمالی (للطوسی)، ص ۵۱۷، ح ۱۱۳۵. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۰۹)
۳. «اخْتَبِرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ فَإِنَّمَا يُخَادِنُ الرَّجُلَ مَنْ يُعْجِبُهُ نَحْوَهُ» (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۴۹. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۰۹)

امام علی علیه السلام، دوست را نزدیک‌ترین خویشاوند^۱، بهترین اندوخته^۲، یک روح در چند پیکر^۳ معرفی فرمود. چنان‌که می‌دانیم گرایش انسان به همگنان خود، امری طبیعی است و وجود همین طبیعت، موجب شده است که نسبت به آن هشدار داده شود. امام علی علیه السلام فرمود: «هر انسانی به همانند خود گرایش دارد».^۴ «با بدان، جز همتایان ایشان دوستی نکنند».^۵ «آدم فرومایه، جزدنبال همسنخ خود نرود و جز به همانند خود میل نکند».^۶ پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله تنهاترین تنهایی را داشتن همنشین بد معرفی نمود^۷ و در حدیثی دیگر، تنهایی را بهتر از همنشین بد دانست^۸ و امام علی علیه السلام فرمود: «با تنهایی بیشتر همدم باش تا با یاران بد».^۹

۱. «الصَّدِيقُ أَقْرَبُ الْأَقْرَابِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۱۳. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۰۹)
۲. «الصَّدِيقُ أَفْضَلُ الدُّخْرَيْنِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۱۳. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۰۹)
۳. «الْأَصْدِقَاءُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي جُسُومٍ مُتَفَرِّقَةٍ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۱۶)
۴. «كُلُّ امْرِئٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۲۳. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱۱)
۵. «لَا يُؤَادُّ الْأَشْرَارَ إِلَّا أَشْبَاهُهُمْ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۲۳. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱۱)
۶. «اللَّيْمُ لَا يَنْبَغُ إِلَّا سَكَلَهُ وَلَا يَمِيلُ إِلَّا إِلَى مِثْلِهِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۶۱)
۷. «... وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ قَرِينِ السَّوْءِ» (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷).
۸. «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ» (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹)
۹. «كُنْ بِالْوَحْدَةِ أَسَّسٌ مِنْكَ بِقُرْنَاءِ السَّوْءِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۳۱)

با الهام از آموزه‌های قرآنی، افراد شایسته دوستی را می‌توان براساس اعتقادات، اخلاق و اعمالی که انجام می‌دهند، سنجید. دوستی که خدا را ناظر بر اعمال خویش می‌بیند و انسان را به آخرت‌گرایی دعوت می‌کند این دعوت او، از جهان بینی الهی و توحیدی او نشأت گرفته است. این جهان بینی هم در درون او تأثیر نهاده و اخلاقش را نیک می‌گرداند و هم در اعمال شایسته تجلّی می‌یابد. امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که تو را به سرای جاویدان دعوت کند و در راه کار کردن برای رسیدن به آن سرایاری دهد، همان دوست دلسوز است»^۱.

با این حال، دربارهٔ افراد شایسته دوستی، روایات زیر نیز شنیدنی است:

امام صادق علیه السلام فرمود: «هریک از برادرانت که سه بار از تو خشمگین شد و دربارهٔ توبدی نگفت، او را به دوستی خود برگزین»^۲.

و نیز فرمود: «هیچ‌کسی را به دوستی مشناس مگر آنکه در سه چیز او را بیازمایی: او را به خشم آوری و ببینی که آیا این خشم، او را از حق به باطل می‌کشاند؛ در درهم و دینار؛ و در سفر کردن با او»^۳.

۱. «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۴)

۲. «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ سِرًّا فَأَخَذَهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا» (الأمالی (للصادق)،

ص ۶۶۹. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱۳)

۳. «لَا تَسْمُ الرَّجُلَ صَدِيقًا سَمَةً مَعْرُوفَةً حَتَّى تَحْتَبِرَهُ بِثَلَاثِ تَغْضِبُهُ فَيَنْظُرُ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ عِنْدَ

تأثیر دوست بد

دو نفر از مشرکین در مکه به نام‌های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند (عقبه بن معبط و اُبی بن خلف). عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می‌کرد. با اینکه قبول اسلام نکرده بود اما پیامبر اسلام ﷺ را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید. روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر ﷺ نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترده و غذا را حاضر نمود، پیامبر ﷺ به او فرمود: «من از غذای تونمی خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی». عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تواز دینت منحرف شده‌ای؟! عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین گفتم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی. عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزو سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود.^۱

الدِّينَارُ وَالرَّهْمِ وَ حَتَّى تُسَافِرَ مَعَهُ» (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۸۰. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱۳)

۱. گناه‌شناسی، ص ۱۳۱. ۱۳۲ به نقل از مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۶.

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می‌کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعره‌ای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را بازیابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت: «این‌گونه که این مردم خیال می‌کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در بازار آهنگرها دیدم آن‌ها میله‌های سرخ شده را با پتک می‌کوبند بیاد این آیه افتادم: **وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ**» (حج / ۲۱) «برای مأمورین دوزخ گرزهایی از آهن است». از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم.»

سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می‌کرد؛ تا اینکه چند روز او را ندید، جوایای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت: «یا مَلِكِ المَوْتِ اِرْقُبْ بَأَخِي» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم مدارا کن». عزرائیل گفت: «إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ» «من به همه‌ی مؤمنان مهربانم»^۱.

۱. گناه‌شناسی، ص ۲۱۹-۲۲۰ به نقل از بحار، ج ۲۲ ص ۳۶۰.

اسراف نه، اعتدال آری

«إسراف» از ریشه «سرف» گرفته شده که به معنای زیاده‌روی و تجاوز از حدّ و اندازه در انجام هرکاری است^۱. خداوند متعال، انسان را از نعمت‌های گوناگونی برخوردار نموده و به جز مواردی چند، او را در بهره‌بردن از این نعمت‌ها آزاد نهاده است. با این حال، اسراف را امری ناپسند شمرده و از آن نهی نموده و می‌فرماید:

«...كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف/۳۱)

«... بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد».

و نیز می‌فرماید:

۱. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۷؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۲۴۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۹؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۸.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأنعام/ ۱۴۱)

«اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست و خرما بن و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن وزیتون و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن - چون ثمر داد- بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید و [لی] زیاده‌روی نکنید که اواسرافکاران را دوست ندارد».

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است!

- «كُلُوا... وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف / ۳۱) بخورید ولی اسراف نکنید.
- «فَكُلُوا... وَأَطِعُوا» (حج / ۳۶) بخورید و به دیگران بخورانید.
- «كُلُوا... وَاعْمَلُوا» (مؤمنون / ۵۱) بخورید و عمل صالح انجام دهید.
- «كُلُوا... وَاشْكُرُوا» (سبأ / ۱۵) بخورید و سپاس گزارید.

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای هشتم صحیفه سجادیه خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: «وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ». «و [پروردگارا!] به تو پناه می‌بریم از اقدام بر زیاده‌روی».

پرهیز از اسراف در انفاق

ناپسند بودن اسراف تا جایی است که حتی در انفاق نیز که یکی از پسندیده‌ترین امور است، نباید زیاده‌روی شده بلکه باید به میانه‌روی رفتار گردد. به دو نمونه زیر توجه کنیم:

۱. خداوند در توصیف «عباد الرحمن» می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

(الفرقان / ۶۷)

«وکسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر بازمی‌گردد و آن اینکه «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این

«اسراف» است. با رسوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فروریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوم» است.^۱

پیامبر ﷺ در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» فرمود: «هرکس در غیر مورد لازم (بجا و درست)، خرج کند اسراف کرده است و هرکس از خرج کردن در جای لازم (بجا و درست)، تن زند خست ورزیده است».^۲

۲. در یکی از آیات می‌خوانیم:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَحْسُورًا» (الإسراء/ ۲۹)

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی».

این آیه، کنایه لطیفی است از اینکه دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش. از سوی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

۲. (التَّيِّبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا: مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ، وَمَنْ مَنَعَ عَنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ الْحَيَاةَ، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۰۸.

سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی. «بسته بودن دست به گردن» کنایه از «بخل» و «گشودن دستها به طور کامل» کنایه از «بذل و بخشش بی حساب» است. «تقعد» که از مادهٔ «قعود» به معنی نشستن است کنایه از توقف و از کار افتادن می‌باشد. تعبیر به «ملوم» اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاده تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی بازمی‌دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می‌گشاید... در مورد مسأله انفاق و بخشش اگر از حدِّ بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامی‌ماند، برهنه از نیروها و سرشار از غم می‌گردد و طبعاً ارتباط با مردم نیز قطع خواهد شد. در بعضی از روایات که در شأن نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می‌شود. در روایتی می‌خوانیم: پیامبر ﷺ در خانه بود. سؤال‌کننده‌ای بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر ﷺ پیراهن خود را به او داد و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود. این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول لهو و سرگرمی است و نمازش را به فراموشی سپرده. به این ترتیب، این کار هم شماتت دشمن و هم انقطاع از دوست را در پی داشت و مصداق «ملوم حسور» شد. آیه فوق نازل گردید و به پیامبر ﷺ هشدار داد که این کار تکرار نشود.^۱

پرهیز از اسراف غیرمالی

باید توجه داشت که اسراف به اسراف مالی منحصر نشده و در امور غیرمالی نیز جریان دارد. با این حال، اسراف مالی بیش از سایر موارد اسراف مورد توجه قرار گرفته و از آن نهی شده است. موارد قرآنی زیر به اسراف غیرمالی اشاره دارند:

۱. زیاده‌روی در انجام گناه و ستم به خویش

خداوند در این باره می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الدُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»
(الزمر/۵۳)

«بگو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید - از رحمت خدا
نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده
مهربان است.»

۲. عمل زشت قوم لوط

خداوند درباره قوم لوط می‌فرماید:

درس‌هایی از

قرآن

۱۰۵

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»

(الأعراف/ ۸۱)

«شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید».

۳. از ویژگی های فرعون:

خداوند درباره فرعون می فرماید:

(الدخان/ ۳۱):

«مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»

«از [دست] فرعون که متکبری از افراطکاران بود».

و نیز می فرماید:

(یونس/ ۸۳)

«... إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»

«... و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود».

مقصود از «عالی»، برتری جویی او و علو در اسراف و تجاوز از حق است.

درس هایی از

قرآن

۱۰۶

اسراف و میانه‌روی از نگاه روایات

هرگاه انسان در امور زندگی، از زیاده‌روی (افراط) و کوتاهی (تفریط) دوری نماید، به اعتدال و میانه‌روی دست یافته است. «اعتدال» که در زبان فارسی از آن به «میانه‌روی» تعبیر می‌شود از ویژگی‌های پسندیده‌ای است که هرانسان عاقلی به آن اذعان دارد. اعتدال را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱. اعتدال در رفتارها و امور شخصی؛

۲. اعتدال در برخوردهای اجتماعی.

در دو سوی اعتدال، افراط (زیاده‌روی) و تفریط (کوتاهی) قرار می‌گیرند که طبعاً به دلیل پیامدهای سوء آنها، نقطهٔ ضعف برای صاحبش محسوب می‌شوند. اهمیت اعتدال‌گرایی و پرهیز از افراط و تفریط به اندازه‌ای است که امام علی علیه السلام دربارهٔ آن فرمود: «نادان را یا تندرو یا کندرو می‌بینی».^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود امام علیه السلام، تندرو بودن (افراط) و کندرو بودن را به عنوان دو ویژگی انسان جاهل معرفی فرموده است. مفهوم این کلام آن است که انسان عالم از این دو ویژگی مبتزاً بوده و ضد آن‌ها یعنی ویژگی اعتدال را داراست. توجه داریم که انسان عالم از نیروی

درس‌هایی از



۱۰۷

۱. نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، حکمت ۷۰.

عقل و خرد خود بهره می‌گیرد و امور را پیش می‌برد.

به دلیل قرارگرفتن ویژگی اعتدال در شمار ویژگی‌های پسندیده است که پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، اصل اعتدال را در زندگی خود به کار بسته و هم در گفتار و هم در رفتار و هم در کردار، آن را به شیعیان خود آموزش می‌دادند. امام علی ع در یکی از خطبه‌ها که در مقام توصیف خدای سبحان، پیامبران آسمانی و پیامبر اسلام ﷺ بود یکی از ویژگی‌های رسول گرامی اسلام ﷺ را «اعتدال در راه و رسم» معرفی نمود و فرمود: «سیرتُهُ الْقُصْدُ»^۱. در حدیث دیگری درباره رسول خدا ص فرمود: «مُعْتَدِلٌ الْأَمْرِ غَيْرٌ مُخْتَلِفٌ»^۲.

باید دانست که مطابق با آموزه‌های قرآنی و حدیثی، رعایت اعتدال و میانه‌روی در ابعاد مختلف زندگی جاری است؛ اعتدال در اعتقاد، اعتدال در محبت به اهل بیت ع، اعتدال در محبت به مردم، اعتدال در عبادت، اعتدال در انفاق، اعتدال در صدای نماز، اعتدال در راه‌رفتن، اعتدال در صوت و سخن، اعتدال در نصیحت، اعتدال در خواب و استراحت، اعتدال در خوردن، اعتدال در معیشت، نگاه اعتدالی به دنیا و آخرت، اعتدال در خوف و رجا، اعتدال در وعده، وعید، تشویق و تنبیه، تصمیم‌گیری با اعتدال، اعتدال در مدیریت، اعتدال در امور زندگی، اعتدال در برخوردها، اعتدال در نگاه، اعتدال در

۱. نهج البلاغه، (ترجمه دشتی)، خطبه ۹۴.

۲. معانی الأخبار، ص ۸۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

اجرای مسئولیت، اعتدال در غنا و فقر.^۱

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه‌ای، میانه‌روی را نیمی از روزی و هزینه زندگی^۲ و شیوه مؤمن^۳، طریقه اهل بیت^۴ دانسته و می‌فرماید:

«چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، میانه‌روی و حسن تدبیر را به او الهام می‌کند و از تدبیر بد و اسراف دورش می‌دارد»^۵.

آن حضرت، زیاد شدن کم^۶، سبک شدن هزینه‌های زندگی^۷، عدل و روزی^۸، یاری‌کننده‌تر

درس‌هایی از



۱۰۹

۱. برای آگاهی از آیات و احادیث رک: اعتدال و میانه‌روی در کارها، ص ۱۷-۲۴.

۲. الإِقْتِصَادُ نِصْفُ الْمُؤْنَةِ. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۳. الْمُؤْمِنُ سِبْرُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۴. طَرِيقَتُنَا الْقَصْدُ وَ سُنَّتُنَا الرُّشْدُ. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۵. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ الْأَقْتِصَادَ وَ حُسْنَ التَّدْبِيرِ وَ جَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْإِسْرَافَ. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۶. «الإِقْتِصَادُ يُنْمِي الْقَلِيلَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳). «الإِقْتِصَادُ يُنْبِئِي الْيَسِيرَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۷. «خُذِ الْقَصْدَ فِي الْأُمُورِ فَسَنَ أَخَذَ الْقَصْدَ حَقَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳). «مَنْ أَقْتَصَدَ حَقَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۸. «عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ فَسَنَ عَدَلَ عَنِ الْقَصْدِ جَارَوْ مَنْ أَخَذَ بِهِ عَدَلَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

بر نیکو شدن زندگی^۱، آماده بودن برای برخورد با پیشامدهای روزگار^۲، تباہ نشدن^۳، تلف نکردن^۴ را از آثار و فوائد میانه روی بر شمرده است.

در ادامه، نمونه‌هایی از روایات اسلامی را درباره اسراف و میانه روی مورد توجه قرار می‌دهیم: امام علی علیه السلام فرمود: «اسراف، آدمی را بر زمین می‌زند و میانه روی موجب زیادی مال می‌گردد»^۵.

آن حضرت همچنین فرمود: «آن که میانه روی کند تهیدست نخواهد شد»^۶. امام کاظم علیه السلام به یکی از آثار اسراف اشاره نموده و می‌فرماید: «کسی که میانه روی کند و قانع باشد نعمت برایش باقی می‌ماند و کسی که تبذیر و اسراف داشته باشد، نعمت از او زایل می‌شود»^۷.

۱. عَلَيْنِكَ بِالْقَصْدِ فَإِنَّهُ أَعَوُّنُ نَبِيٍّ عَلَى حُسْنِ الْعَيْشِ وَلَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ حَتَّى يُؤْتِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۳)
۲. مَنِ اقْتَصَدَ فِي الْعَيْشِ وَالْفَقْرُ فَقَدْ اسْتَعَدَّ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۴)
۳. لَنْ يَهْلِكَ مَنِ اقْتَصَدَ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۴)
۴. لَيْسَ فِي اقْتِصَادٍ تَلَفٌ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۴)
۵. قَالَ: السَّرْفُ مُتَوَاءٌ وَالْقَصْدُ مُتْرَاءٌ (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۷).
۶. قَالَ علیه السلام: «مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ» (نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، حکمت ۱۴۰).
۷. مَنِ اقْتَصَدَ وَفَجَّ بَقِيَّتْ عَلَيْهِ التَّعَمُّةُ وَمَنْ بَدَّرَ أَشْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ التَّعَمُّةُ (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷).

امام صادق علیه السلام فرمود: «میان‌ه‌روی چیزی است که خداوند آن را دوست می‌دارد و اسراف، خداوند را خشمگین می‌کند، حتی به دور انداختن هسته خرما - که به درد چیزی می‌خورد - و حتی زیادی آب آشامیدنی را به زمین ریختن».^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در معیشتش میان‌ه‌روی کند، خداوند به او روزی می‌دهد و کسی که ولخرجی (تبذیر) کند، محرومش می‌سازد».^۲

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود: «ای عیسی! مال، مال خدا است که آن را به امانت به بندگان خود سپرده و فرمان داده است تا با اقتصاد و میان‌ه‌روی از آن بخورند و با میان‌ه‌روی از آن بیاشامند و با میان‌ه‌روی از آن بپوشند و با میان‌ه‌روی از آن زناشویی کنند و با میان‌ه‌روی از مرکب بهره‌مند شوند و بقیه را به فقرا و مؤمنان بازگردانند؛ پس هرکس از این حدّ درگذرد، آن چه می‌خورد حرام است و آن چه می‌نوشد حرام است و آن چه می‌پوشد حرام است و آن چه صرف زناشویی می‌کند حرام است و آن چه هزینه

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِنَيْءٍ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضَّلَ سَرَابِكِ» (همان، ج ۶۸، ص ۳۴۶، ح ۱۰).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ زَرَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَدَّرَ حَزَمَهُ اللَّهُ». (الكافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۲).

سواری می‌کند، حرام است»^۱.

از وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر مرگ به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام این بود:
 «فرزندم! در امر معیشت و زندگی، میانه‌رو باش و در عبادت نیز میانه‌رو؛ و بر توباد که در
 این امور به اندازه‌ای عمل کنی که همیشه توان انجام آن را داشته باشی»^۲.
 امام علی علیه السلام فرمود:

«چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، میانه‌روی و حُسن تدبیر را به او الهام می‌کند و از تدبیر
 بد و اسراف دورش می‌دارد»^۳.

امام صادق علیه السلام درباره نشانه‌های اسراف فرمود:

«... اسراف‌کننده سه نشانه دارد: آن چه را که لازم نیست، خریداری می‌کند. آن چه را که

۱. الإمام الصادق علیه السلام: ... یا عیسی! المال مال الله، جعله ودائع عند خلقه، وأمرهم أن يأكلوا منه قسداً، ویشربوا منه قسداً، ویلبسوا منه قسداً، وینکحوا منه قسداً، ویرکبوا منه قسداً، ویعودوا بما سوی ذلك علی فقراء المؤمنین؛ فمن تعدی ذلك کان آکله حراماً، و ما شرب منه حراماً، و ما ألبسه منه حراماً، و ما أنکحه منه حراماً، و ما ركبوا منه حراماً. (الحیة، ج ۴، ص ۱۸۸).

۲. فی وصیة امیر المؤمنین صلوات الله علیه عند وفاته واقتصد یا بُنی فی معیشتک واقتصد فی عبادتک وعلیک فیها بالأمر الدائم الذی تطیفه (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۱۴، ح ۹).

۳. الإمام علی علیه السلام: إذا أراد الله بعبد خیراً الهمة الاقتصاد وحسن التدبیر، و جتبه سوء التدبیر و الإسراف. (الحیة، ج ۶، ص ۳۰۴).

برای او لازم نیست، می پوشد. آن چه را که برای او لازم نیست، می خورد...»^۱.
امام باقر علیه السلام فرمود:

«کمال تمام و کامل در سه چیز است: ۱. دین شناسی، ۲. صبر و خویشتنداری در مصیبت، ۳. اندازه گیری و اعتدال در امر معاش»^۲.
امیرالمؤمنین علیه السلام آثار زیر را برای میانه روی برشمرده است:

«افزون شدن اندک»، «سبک شدن مخارج»، «عدالت ورزیدن»، «دورتر از اسراف»، «بہتر و سالم تر بودن برای بدن»، «یاری کننده تر بر عبادت»، «نشانه قناعت»، «به هلاکت نرسیدن»^۳.

در روایات دیگر، «آرامش خاطر»، «دوری از گناهان» و «بی نیازی از دیگران» نیز از آثار آن شمرده شده اند.

۱. «وَلِلْمُسْرِفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ» (بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۶).

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمُعِيشَةِ. (الكافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۴).

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۱۸۵، باب القصد والاقتصاد.

حکایت هارون الرشید و بهلول

هارون الرشید برای گردش و سرکشی به طرف بعضی از ساختمان‌های جدید خود رفت. در کنار یکی از قصرها با بهلول مصادف شد، از او درخواست کرد خطی بردیوار قصر بنویسد. بهلول پاره‌ای زغال برداشته نوشت: «دَفَعَ الطَّيْنُ عَلَى الطَّيْنِ وَ وُضِعَ الدِّينُ»؛ (یعنی: گل بر روی هم انباشته شده ولی دین خوار و پست گردیده). اگر این کاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته‌ای اسراف و زیاده‌روی نموده‌ای (وَاللَّهِ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. چنانچه از مال مردم باشد به آن‌ها ستم کرده‌ای (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) خداوند ستمکاران را دوست ندارد.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۱۱۴

۱. پند تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۱ به نقل از روضات الجنات، ص ۱۳۷.

ابان، پسر تغلب نقل می‌کند:

امام صادق علیه السلام فرمود: ابان! تو گمان می‌کنی خداوند به کسی که مال و ثروت داده، به خاطر مقام و منزلت او در پیشگاه خدا بوده و او را خداوند دوست می‌دارد؟ و کسی را که از عطای خود محروم ساخت و زندگیش در تنگنا است، به خاطر این است که او در نزد خدا بی‌ارزش است و خداوند او را دوست ندارد؟

هرگز چنین نیست؛ زیرا ثروت و مال از آن خداست، به عنوان امانت در اختیار مردم می‌گذارد و آنان را آزاد گذاشته که از روی میانه‌روی بخورند و بیاشامند و لباس تهیه نموده و ازدواج کنند و برای خود وسیله سواری تهیه کرده و زندگی را به طور اقتصادی بگردانند؛ و هرگاه از مخارج معمولی اضافه آمد، از مستمندان و مؤمنان دستگیری نموده و مشکلات زندگی آنان را برطرف سازند.

هرکس در مال خداوند این چنین شرعی و میانه‌روی رفتار کند، هر اندازه استفاده نماید و هرکاری انجام دهد، بروی حلال است. هرآن چه می‌خورد و می‌آشامد و سواری تهیه می‌کند و ازدواج می‌نماید بر او حلال است؛ و کسی که اسراف نموده و در موارد خلاف خروج می‌کند برایش حرام خواهد بود.

آنگاه فرمود: اسراف نکنید! چون خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

ای ابان! تو فکر می‌کنی خداوند از کرم و فضل خود به کسی به عنوان امانت مالی می‌دهد
او می‌تواند اسبی به ده هزار درهم بخرد در صورتی که اسب بیست درهمی هم او را کفایت
می‌کند و یا کنیزی به هزار دینار بخرد با این که بیست دیناری او را کافی است؟
سپس فرمود: زیاده‌روی نکنید خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۱۱۶

۱. داستان‌های بحار الأنوار، ج ۳، به نقل از بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۵ و ج ۷۹، ص ۳۰۴.

میان‌ه‌روی در زندگی

علاء بن زیاد یکی از ارادتمندان ثروتمند علی علیه السلام در بصره، بیمار بود. امیرالمؤمنین به عیادت او رفت، زندگی وسیع و اتاق‌های مجلل و بزرگ، توجه امام را به خود جلب کرد، معلوم بود علاء در زندگی زیاده‌روی کرده است.

فرمود: ای علاء! تو خانه‌ای به این بزرگی را در دنیا برای چه می‌خواهی در صورتی که تو در آخرت به چنین خانه‌ای محتاج‌تری (زیرا که در این خانه بیش از چند روز نمی‌مانی ولی در آن خانه همیشه خواهی بود). آری! اگر بخواهی در آخرت نیز چنین خانه وسیع داشته باشی در این خانه مهمان‌نوازی کن، صلّه‌رحم بجا آور و حقوق الهی و برادران دینی را بپرداز! اگر این کارها را انجام دهی خداوند به شما در جهان دیگر مانند همین خانه را می‌دهد.

علاء: دستور شما را اطاعت خواهم کرد.

سپس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از برادرم عاصم شکایت دارم!

حضرت فرمود: برای چه؟ مگر چه کرده است؟

علاء در پاسخ گفت: لباس خشن پوشیده، از دنیا کناره‌گیری نموده است به طوری که زندگی را بر خود و خانواده اش تلخ کرده.

فرمود: او را نزد من بیاورید!

عاصم را آورند.

امیرالمؤمنین چون او را دید چهره درهم کشید و فرمود:

ای دشمن جان خویشتن! شیطان عقلت را برده و تو را به این راه کشانده است، از اهل و عیالت خجالت نمی‌کشی؟ چرا به فرزندت رحم نمی‌کنی؟ گمان می‌کنی خدایی که نعمت‌های پاکیزه را بر تو حلال کرده نمی‌خواهد از آن‌ها استفاده کنی؟ تو در پیشگاه خداوند کوچک‌تراز آنی که چنین اندیشه را داشته باشی.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا شما به خوراک سخت و لباس خشن اکتفا نموده‌ای؟ من از تو پیروی می‌کنم.

فرمود: وای بر تو! من مانند تو نیستم، من وظیفه دیگر دارم، زیرا من پیشوای مسلمانان هستم، من باید خوراک و پوشاک خود را تا آن حد پایین بیاورم که فقیرترین مردم در دورترین نقاط حکومت اسلامی تلخی زندگی را تحمل کند. با این اندیشه که بگوید: رهبر و پیشوای من هم مانند من می‌خورد و مانند من می‌پوشد، این وظیفه زمامداری من است تو هرگز چنین تکلیفی نداری.

پس از سخنان حضرت، عاصم لباس معمولی پوشید و به کار و زندگی پرداخت.^۱

۱. داستان‌های بحار الأنوار، ج ۳، به نقل از بحار: ج ۴۰، ص ۳۳۶ و ج ۴۱، ص ۱۲۱.

انفاق

مفهوم «انفاق» از مفاهیم مورد توجه در آموزه‌های قرآنی است. آیات متعددی در قرآن وجود دارد که در آن‌ها یا مستقیماً از واژه انفاق و مشتقات آن استفاده شده و یا با الفاظ دیگری، این معنا رسانده شده است.

در بیست آیه از آیات قرآن تعبیر «يُنْفِقُونَ» (انفاق می‌کنند) به کار رفته است^۱. در پنج آیه، جمله «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (و از آن چه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند) آورده شده است^۲. در یکی از آیات، مسأله انفاق پس از «ایمان به غیب» و «برپایی نماز»

۱. رک: البقرة: ۳؛ البقرة: ۲۱۵؛ البقرة: ۲۱۹؛ البقرة: ۲۶۱؛ البقرة: ۲۶۲؛ البقرة: ۲۶۵؛ البقرة: ۲۷۴؛ آل عمران: ۱۱۷؛ آل عمران: ۱۳۴؛ النساء: ۳۸؛ الأنفال: ۳؛ الأنفال: ۳۶؛ التوبة: ۵۴؛ التوبة: ۹۱؛ التوبة: ۹۲؛ التوبة: ۱۲۱؛ الحج: ۳۵؛ القصص: ۵۴؛ السجدة: ۱۶؛ الشوری: ۳۸.

۲. رک: البقرة: ۳؛ الأنفال: ۳؛ الحج: ۳۵؛ القصص: ۵۴؛ السجدة: ۱۶؛ الشوری: ۳۸.

قرار داده شده است^۱ و این قرارگیری، بیانگر اهمیت انفاق و ضرورت توجه به آن در بُعد اجتماعی است.

درس‌هایی از

قرآن

۱۲۰

۱. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

(البقرة: ۳)؛ (آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند).

انفاق و آثار آن در نگاه قرآن

برخی از آثار و پیامدهای انفاق، آن‌گونه که قرآن بیان داشته از این قرار است:

۱. موجب برکت‌زایی و افزایش

به فرموده خداوند متعال، انفاق مایهٔ فزونی است نه کمبود، آن‌جا که فرمود:

«... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ/ ۳۹)

و هر چه را انفاق کردید عوضش را اومی دهد؛ و او بهترین روزی دهندگان است.

و در آیه‌ای می‌خوانیم:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

(البقرة/ ۲۶۱)

«مَثَلُ [صَدَقَاتِ] كَسَانِي كَمَا أَنَّ حَبَّ ذَرَّةٍ يَنْبُتُ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
«مَثَلِ [صَدَقَاتِ] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست.»

در آیه ای دیگر چنین آمده است:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيثًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»
(البقرة/۲۶۵)

«وَمَثَل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مَثَلِ باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دوچندان محصول برآورد و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آن چه انجام می دهید بیناست.»

۲. آرامش بخش

در آیه ای آمده است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
(البقرة/۲۶۲)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آن چه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.»

در آیه ای دیگری می خوانیم:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
(البقرة/ ۲۷۴)

«کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند».

۳. برخورداری از پاداش بهتر

در یکی از آیات آمده است:

«وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
(التوبة/ ۱۲۱)

«و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود، تا خدا آنان را به بهتر از آن چه می کردند پاداش دهد».

و در آیه ای می خوانیم:

درس هایی از

قرآن

۱۲۳

«أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»

(الحديد/۷)

«به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آن چه شما را در [استفاده از] آن، جانشین
[دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده
باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.»

و می‌خوانیم:

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي تَمَّ وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

(القصص/۵۴)

«آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می‌نمایند
و از آن چه روزی شان داده‌ایم انفاق می‌کنند، دوبار پاداش خواهند یافت.»

۴. نشانه فروتنان

در توصیف «مُخْتَبِتِينَ»

(فروتنان) می‌خوانیم:

«الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي
الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

(الحج/۳۵)

«همانان که چون [نام] خدا یاد شود، دل‌هایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشگانند و برپا دارندگان نمازند و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند».

۵. نشانه‌ اهل ایمان

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»
(السجدة / ۱۵ و ۱۶)

درس‌هایی از
قرآن

۱۲۵

«تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند، سجده‌کنان به روی درمی‌افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و آنان بزرگی نمی‌فروشند. * پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند».

۶. نشانه‌ خردمندان

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَيَدْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»
(رعد / ۲۲)

«و(خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبرپیشه کرده و نماز بپا داشتند و از آن چه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می‌کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست»

۷. توشه آخرت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
(البقرة/ ۲۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و کافران خود ستمکارانند».

انفاق، ذخیره‌ای برای آخرت

خداوند درباره نقش انفاق در سرای آخرت می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
(البقرة/۲۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و کافران خود ستمکارانند.»

در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است:

الف: آن چه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رَزَقْنَاكُمْ»

ب: مقداری از آن چه داری کمک کن، نه همه را. «مِمَّا»

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «يَأْتِي يَوْمٌ»^۱

پیام‌های قابل استفاده از این آیه عبارتند از:^۲

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱. قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
۲. استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»
۳. محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. (أَنْفِقُوا) (يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ)
۴. یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. (أَنْفِقُوا) (يَأْتِيَ يَوْمٌ)
۵. یکی از راه‌های ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. «لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ»
۶. بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. (أَنْفِقُوا) (وَالْكَافِرُونَ)
۷. کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. «الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

اعتدال در انفاق

در قرآن می خوانیم:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷)
«و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند».

در یکی از آیات آمده است:

«لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ» (اسراء/ ۲۹)
«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی».

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/ ۶۷)، مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در آیه «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (البقرة/ ۲۳۶) (توانگر به اندازه [توان] خود و تنگدست به اندازه [وسع]

درس‌هایی از

قرآن

۱۲۹

خود) آمده است.^۱

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حدّ اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشتى سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» است.^۲

پیام‌هایی که از آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

(فرقان / ۶۷) دریافت می‌شوند عبارتند از:^۳

۱. انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «إِذَا أَنْفَقُوا»... (در ادبیات عرب «إِذَا» نشان عملی شدن و «لو» نشان عملی نشدن است.)

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۸. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان / ۶۷) قَالَ: الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (البقرة / ۲۳۶) عَلَى قَدْرِ عِيَالِهِ وَ مَوْتَتِهِمِ الَّتِي هِيَ صَلَاحٌ لَهُ وَ هَلْمٌ «وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (الطلاق / ۷).

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۵۲.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۸۰.

۲. نماز شب و ترس از جهنّم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ أَنْفَقُوا»

۳. انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»

۴. اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»

۵. بندگان خاصّ خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتُرُوا»

۶. اّمت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»

۷. میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَاماً»

انفاق دارای درجاتی است:

- گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (البقرة / ۲۵۴)
- گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (البقرة / ۲۶۷)
- گام سوم: بخشش از آن چه دوست دارند. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران / ۹۲)
- گام چهارم: ایثار. «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر / ۹)^۱

جایگاه انفاق در روایات

در روایات اسلامی، تعبیراتی همچون: «نشانهٔ ایمان بودن»، «همانند جهاد بودن»، «بزرگ‌ترین نعمت»، برای انفاق بیان شده است. چیزی که می‌تواند مانع بروز این فضیلت باشد «بخل» است که در زمرهٔ رذایل اخلاقی قرار دارد.

امام علی علیه السلام در فرازی از وصیت خویش به امام حسن علیه السلام فرمود: «اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی»^۱.

عایشه می‌گوید: «گوسفندی را سربریدند و گوشت آن را انفاق کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی مانده است؟ عایشه عرض کرد: به جز شانه‌اش چیزی باقی نمانده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به جز شانه‌اش، همه آن باقی مانده است»^۲.

به هنگام انفاق باید به قصد قربت و پرهیز از ریا، پرهیز از منت‌گذاری و آزاررسانی، انفاق

درس‌هایی از



۱۳۳

۱. نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، نامه ۳۱.

۲. میزان الحکمة، جلد ۱۳، ص ۶۴۴۹.

از مال حلال، انفاق از چیزهای محبوب و مرغوب، میانه‌روی در انفاق و انفاق پنهانی توجه نمود.

حال که ارزش و اهمیت انفاق تا به این اندازه است بنابراین مؤمن باید تمام تلاش خویش را به کار گیرد تا در مسیر صحیح و نیک انفاق نماید. با وجود علم و آگاهی محدود، باید از خداوند متعال استمداد نمود که در هنگام انفاق، مسیر صحیح انفاق را به انسان نشان دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه و انفاق روز گناه را حلّ می‌کند چنان که آب، نمک را حلّ می‌کند؛ و صدقه‌ی شب خشم پروردگار بزرگ را خاموش می‌نماید»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... و صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می‌برد و خشم پروردگار را خاموش می‌کند»^۲.

حکایتی عجیب در صدقه و انفاق

امام هفتم علیه السلام می‌فرمایند: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی که دارای اموالی بودند در راه بود، خبر دادند در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته و اموال آنان را به غارت می‌برند.

۱. إِنَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَيْبُتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَيْبُتُ الْمَاءُ الْمِلْحَ، وَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ. (الأمالی (صدوق)، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۶، ح ۱).

۲. وَ صَدَقَةُ السَّرْفَةِ إِنَّمَا تَذْهَبُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ... (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۷، ح ۹).

بدن کاروانیان از وحشت به لرزه آمد.

حضرت فرمودند: شما را چه شده؟

گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به توسط دزدان راه می‌ترسیم. آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می‌کنی؟ باشد که دزدان راه اگر آن‌ها را در اختیار تو ببینند گذشت کرده و واگذارند.

فرمودند: چه می‌دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند، شاید آن‌ها را برای تلف شدن در اختیار من بگذارید.

گفتند: می‌گویی چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟

فرمودند: نه، چرا که دفن آن‌ها سبب ضایع شدن آنهاست، شاید بیگانه‌ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعد از این به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید.

گفتند: چه کنیم؟

فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن جانبداری نموده و به آن بیفزاید و یک درهم از آن را از دنیا و آن چه که در آن است بزرگ‌تر نماید، سپس آن را به شما بازگرداند و بر شما بیش از آن چه که نیازمندید کامل و تمام نماید.

گفتند: چنین امانتداری کیست؟

فرمودند: پروردگار عالمیان.

عرضه داشتند: چگونه نزد او امانت بگذاریم؟

فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صدقه دهید.

عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه بدهیم.

فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از

بلایی که از جانب دزدان می‌ترسید به سر شما آید حفظ کند.

عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم.

فرمودند: پس همه شما در امان خدا هستید، راه را ادامه دهید.

حرکت خود را ادامه دادند. سرو کله دزدان پیدا شد، حضرت فرمودند: چرا می‌ترسید؟

شما در امان خدا هستید.

دزدان جلو آمدند، پیاده شده دست امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم

خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدیم، به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم،

اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم.

فرمودند: نیازی به شما نیست، کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را از ما

دفع می‌کند!

کاروان سالم بیابان را پشت سر گذاشت، ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند،

تجارتشان برکت گرفت، به هر دره‌می ده درهم به دست آوردند.

گفتند: برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود!
حضرت فرمودند: برکت معامله با خدا را شناختید، بر آن مداومت کنید.^۱

درس هفتم از

قرآن

۱۳۷

۱. عبرت آموز، ص ۱۶۴ به نقل از عیون اخبار الرضا: ۴/۲، باب ۳۰، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه: ۳۹۰/۹، باب ۱۰، حدیث ۱۲۳۰۹؛ بحار الأنوار: ۱۲۰/۹۳، باب ۱۴، حدیث ۲۳.

نبرد با زراندوزی

«... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ، هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ، فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»

(توبه / ۳۴-۳۵)

«... وکسانی که زروسیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. * روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند [وگویند:] «این است آن چه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آن چه را می‌اندوختید بچشید».

زیستن در دنیای مادی، بهره بردن از نعمت‌هایی را خواستار است که برای زندگی انسان

در این عالم مهیا شده‌اند. خداوند متعال نه تنها استفاده از نعمت‌ها و مواهب مادی را نهی نفرمود بلکه به بهره‌گیری آن‌ها نیز دستور داد^۱.

نیاز انسان به بهره‌گیری از نعمت‌ها و مواهب الهی موجب شد که علاقه و کششی درونی نسبت به جمع‌آوری مال و اندوختن ثروت در بیشتر انسان‌ها به وجود آید. مطالعه تاریخ بشر نشان از آن دارد که فارغ از نیت‌ها و مقاصد، این علاقه در نوع انسان، از شدتی قابل توجه برخوردار است.

با این حال، باید توجه داشت که برداشت کلی از متون دین، حکایت از آن دارد که علاقه به مال‌اندوزی و جمع ثروت، به خودی خود مذموم نبوده و کسی را به صرف اینکه به مال و ثروت علاقمند است نمی‌توان مورد سرزنش و مؤاخذه قرار داد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم، خواستار دنیا بوده و دوست دارم که آن را به دست آورم. حضرت از او پرسید: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد پاسخ داد: با آن، به زندگی خود و عائله‌ام منفعت رسانم؛ صله رحم نمایم؛ صدقه بدهم؛ به سفر حج و

درس‌هایی از

قرآن

۱۳۹

۱. به‌عنوان نمونه در یکی از آیات می‌خوانیم: «يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّهُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (البقرة/۱۶۸)؛ «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست» و نیز رک: البقرة/۱۷۲.

عمره بروم. امام علیه السلام به او فرمود: این کار تو، دنیا طلبی نیست بلکه آخرت طلبی است»^۱.
امام صادق علیه السلام فرمود:

«در کسی که جمع‌آوری مال را از راه حلال دوست ندارد، خیری نیست تا بدین وسیله
آبروی خود را حفظ نموده و دین خویش را بپردازد و صلۀ رحم نماید»^۲.

تحرک اجتماعی و به گردش درآوردن چرخ‌های اقتصادی جامعه، و داشتن انسان به تلاش
برای تأمین زندگی از راه حلال، حفظ شرافت و عزت انسانی و تلاش برای محتاج دیگران
نبودن، وسیله‌ای برای آخرت طلبی از آثار مثبت ثروت اندوزی محسوب می‌شوند. آن چه
مهم است این است که این فعالیت نیز همچون سایر فعالیت‌های بشری، آداب و اخلاق
خاص خود را می‌طلبد که با فقدان ضوابط اخلاقی به انحراف کشیده شده و ضررهای
دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت. در آیه‌ای که در ابتدای بحث آمده است به این
موضوع توجه داده شده و نتیجه بی‌توجهی به دستور خداوند بیان گردیده است.

۱. «قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاللَّهِ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَنُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا فَقَالَ نُحِبُّ أَنْ تَضَعَ بِهَا مَاذَا قَالَ أَعُوذُ بِهَا عَلَى
نَفْسِي وَعِبَائِي وَ أَصِلُ بِهَا وَأَصْدَقُ بِهَا وَأُحِبُّ وَأَعْتَمِرُ فَقَالَ عليه السلام لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ» (الكافی،
ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰).

۲. «لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دِينَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَةً» (الكافی، ج ۵،
ص ۷۲، ح ۵).

آیه کنز و عاقبت ثروت اندوزان

در آیه مورد بحث، «کنز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است و مقصود از «یکنزون»، انباشتن و ذخیره کردن مال می باشد. براساس آیه مورد بحث، ثروت اندوزی و جمع آوری مال وقتی به انفاق در راه خدا نیانجامد، ممنوع بوده و در صدد القای این دستور به مسلمانان است که اموال خویش را در راه خدا به کار اندازند، نه اینکه صرفاً به دنبال جمع آوری و ذخیره نمودن آن باشند. کسانی که به این دستور عمل نکنند عذابی دردناک در انتظار آنان است. در آیه بعد (آیه ۳۵) به مجازاتی که در قیامت، دامن آن ها را خواهد گرفت، اشاره نموده و تصویری از آن را گزارش می کند.

به دو نکته که از آیه استفاده می شود، دقت کنیم:

نکته اول: کنز و انفاق

علامه طباطبایی در توضیح جمله «وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» می نویسد: «به طوری که از کلام خود خدای تعالی برمی آید انفاق در راه خدا عبارتست از آن انفاقی که قوام دین بر آن است، به طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود براساس دین لطمه وارد می آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است و همچنین آن شؤون اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می گردد و

نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریح کرده، پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینه، درباره حوایج ضروریش سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است... پس نهی آیه شریفه نهی از داشتن پول نیست بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض هزارها برابر آن دینه ثروت می داشت ولی آن را حبس نمی کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت... پس معلوم شد که آیه شریفه ناظر است به آن گنجی که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه واجب باز بدارد. البته همانطور که گفتیم منظور از انفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای اعمی است که هم زکات را شامل می شود و هم حوایج ضروری جامعه را از قبیل جهاد و دفاع و حفظ جان‌ها از هلاکت و امثال آن^۱.

نکته دوم: چرا عذاب پیشانی و پشت و پهلو؟

در اینکه در آیه فوق چرا از میان تمام اعضاء بدن تنها «پیشانی» و «پشت» و «پهلو» ذکر

شده در میان مفسران گفتگواست، ولی از ابوذر چنین نقل شده است که او می‌گفت: این به خاطر آن است که حرارت سوزان در فضایی که در پشت این سه نقطه قرار دارد نفوذ می‌کند و تمام وجود آن‌ها را فرا می‌گیرد (حتی یتردد الحرفی اجوافهم)؛ و نیز گفته شده این به خاطر آن است که با این سه عضو در مقابل محرومان عکس‌العمل نشان می‌دادند: گاهی صورت را در هم می‌کشیدند و زمانی به علامت بی‌اعتنایی از روبرو شدن با آن‌ها خودداری می‌کردند و منحرف می‌شدند و گاهی به آنان پشت می‌نمودند لذا این سه نقطه از بدن آن‌ها را با اندوخته‌های زرو سیمشان داغ می‌کنند.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۱۴۳

ثروت اندوزی از منظر روایات

هنگامی که آیه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» (آیه کنز) نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «نابود باد طلا و نقره»؛ و این جمله را سه بار تکرار نمود. اصحاب عرض کردند: کدام مال را اختیار کنیم؟ فرمود: «زبانی سپاسگزار و قلبی خاشع و زنی که در دینداری به شما یاری رساند»^۱.

پیامبر (ص) فرمود: «ای ابن مسعود! از دنیا و از خوردن حرام و از زر و سیم بر حذر باش»^۲. با توجه به سایر آیات و روایاتی که وجود دارد باید توجه داشت که مقصود پیامبرگرامی اسلام ﷺ ترک دنیا و کنار نهادن نعمت‌هایی که خداوند رازق آفریده و به بهره بردن از آن‌ها فرمان داده، نیست بلکه دعوت همگان به زندگی بر مدار صرفه‌جویی و پرهیز از ثروت اندوزی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند این زیادتی مال را به شما عطا کرده است تا آن را به جایی

درس‌هایی از

قرآن

۱۴۴

۱. عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» قَالَ تَبًّا لِلذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَهُمَا ثَلَاثًا فَقَالُوا أَيُّ الْمَالِ تَتَّخِذُ فَقَالَ لِسَانَ شَاكِرًا وَقَلْبًا خَاشِعًا وَرَوْحَةً تُعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَى دِينِهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ح ۱۶۴۱۴).

۲. «يا ابن مسعود! احذر الدنيا وأكل الحرام والذهب والفضة...» (الحياة، ج ۴، ص ۲۱۴).

برسانید که خدا معین کرده است؛ و آن را برای اندوختن به شما نداده است»^۱.

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود:

«ای عبد الله! در آن بکوش که زروسیم نیندوزی و مصداق این آیه نباشی که خدای بزرگ

فرموده است: **الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...**^۲.

جمعی از مردم خراسان به نزد امام صادق علیه السلام آمدند، امام در آغاز چنین فرمود: هر کس

مالی را برای نگاه داشتن گرد آورد، خداوند به اندازه آن مال او را عذاب خواهد کرد».

خراسانیان به زبان فارسی گفتند: ما عربی نمی دانیم. امام فرمود: «هر که درم اندوزد،

جزایش دوزخ باشد»^۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که از خود گنجی بر جای گذارد، روز قیامت به صورت ماری

خطرناک براو ظاهر می شود- با دو خال بر بالای چشم- و او را دنبال می کند؛ آن شخص

۱. «إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتَوْجُّهٍهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتَكْتُمُوهَا» (الحياة، ج ۴،

ص ۲۱۵؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵)

۲. «يَا عَبْدَ اللَّهِ اجْهَدْ أَنْ لَا تَكْتُمَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْأَيَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ

وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (الحياة، ج ۴، ص ۲۱۵؛ بحار، ج ۷۵، ص ۲۷۳).

۳. الإمام الصادق علیه السلام: «دَخَلَ إِلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مَنْ جَمَعَ مَالًا يَحْرُسُهُ عَدَبَهُ اللَّهُ عَلَى مِقْدَارِهِ فَقَالُوا

بِالْفَارِسِيَّةِ لَا نَفْهَمُ بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ هُمْ هَرَكَةَ دَرَمٍ اَنْدَوَزْدَ جَزَائِشَ دَوَزَخَ بَاشِدْ». (الحياة، ج ۴، ص ۲۱۶ به نقل از بحار،

ج ۴۷، ص ۱۱۹).

می‌گوید: وای بر تو، تو کیستی؟ ما را می‌گوید: من آن گنجم که پس از خود بر جای گذاشتی؛ و همین سان به دنبال او می‌رود تا اینکه دستش را در دهان می‌گیرد و خرد می‌کند و فرو می‌برد و پس از آن دیگر قسمتهای بدن او را^۱.

پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ بنده مالداري که زکات نداده باشد نیست مگر اینکه روز قیامت با آهن‌های گداخته در آتش جهنم پیشانی و دو پهلو و پشت او را پیوسته داغ می‌کنند، تا روز پنجاه هزار سال - که خدا در آن روز میان بندگانش داوری می‌کند- به پایان برسد، آنگاه راه خود را خواهد دید که باید به بهشت برود یا به دوزخ»^۲.

۱. النَّبِيُّ ﷺ: من ترك كنزاً مثل له يوم القيامة شجاعاً أقرع، له زبيبتان، يتبعه ويقول: ويلك ما أنت؟ فيقول: أنا كنزك الذي تركت بعدك. فلا يزال يتبعه حتى يلقيه يده فيقضمها، ثم يتبعه سائر جسده. (الحياة، ج ۵، ص ۷۱۷).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ لَهُ مَالٌ وَلَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا جُمِعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَفَائِحُ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جَبْهُتُهُ وَجَنْبَاهُ وَظَهْرُهُ حَتَّى يَفْضِيَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ تَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ» (الحياة، ج ۵، ص ۷۱۷).

رهاوردهای منفی فزون طلبی

برخی از آثار و پیامدهای منفی ثروت اندوزی از این قرار است:

۱. انحراف از یاد خدا

خداوند در قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»
(المنافقون/ ۹)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هرکس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

در این آیه شریفه، به مهم ترین آسیب منفی علاقه به مال و ثروت اشاره شده و رهنز بودن آن را به «اهل ایمان» گوشزد می کند. چنین خطابی نسبت به «اهل ایمان»، گویای آن است که مؤمن باید درجه علاقه خویش را به مال و فرزند کنترل نموده و به حدی نرسد که از یاد خدا غافل شود؛ چرا که رسیدن به چنین حدی، یعنی در زمره زیانکاران واقعی قرار گرفتن. اساساً محبت به خداوند باید از محبت به هر چیزی بیشتر باشد و چنین محبتی، مطلوب و خواسته خداوند متعال از انسان است.

درس هفتمی از

قرآن

۱۴۷

در قرآن مجید دربارهٔ محبت و علاقهٔ مؤمن به خدا می‌خوانیم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ اِنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ
ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا
وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ»
(البقرة/۱۶۵)

«و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست و خدا سخت‌گیر است.»

درس‌هایی از

قرآن

۱۴۸

۲. ایجاد انحراف در عقل

در لابلای متون دین با عباراتی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها عقل به عنوان موهبتی الهی به بشر معرفی شده و در کنار «وحی» که «حجت ظاهری» نامیده می‌شود از «عقل» به عنوان «حجت باطنی» یاد گردیده است. بنابراین، فقدان این موهبت الهی و فاسد شدن آن موجب می‌شود که انسان یکی از ابزارهای لازم را در مسیر هدایت از دست داده و چراغ راهش خاموش گردد. از جمله اموری که موجب فاسد شدن عقل شده و ایجاد

اخلال می‌کند، علاقه و کشش نسبت به دنیا است. سخنان گهربار امام علی علیه السلام شاهد این مدعا است.

آن حضرت فرمود:

«علاقه به دنیا، عقل را فاسد نموده و گوش دل را از شنیدن مطالب حکیمانه ناشنوا می‌سازد و موجب عذاب دردناک می‌شود»^۱.

و نیز فرمود:

«شایسته است انسان عاقل، خویشتن را از مستی ثروت، از مستی قدرت، از مستی علم و دانش، از مستی تمجید و تملق، از مستی جوانی مصون نگاه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی‌ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را زائل می‌کند و آدمی را خفیف و بی‌شخصیت می‌نماید»^۲.

همچنین فرمود:

«مستی بر چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی ریاست»^۳.

درس‌هایی از

قرآن

۱۴۹

۱. «حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَيُضْمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَيُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۱).

۲. «يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمُدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحْفُفُ الْوَقَارَ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۱۲۲۹۳).

۳. «السُّكْرُ أَرْبَعٌ سُكْرَاتُ سُكْرِ الشَّرَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ التَّوَمِّ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ» (بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۸، ح ۱۱).

۳. تجاوز به حقوق دیگران

دستیابی به مال و ثروت فراوان برای انسان فزون طلب به عنوان یک اصل اساسی بوده و چاره‌ای ندارد که تمام توان خود را برای رسیدن به آن به کار گیرد. یکی از موانع پیش‌رو، رعایت حقوق دیگران است که به طور جدی، منافع چنین انسانی را به خطر انداخته و گاه موجب از بین رفتن تمام زحمات خواهد بود درحالی‌که در نگاه دیندارانه، رعایت حقوق دیگران یکی از واجبات مسلم است.

کلامی را از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم تا اهمیت رعایت حقوق مردم را بهتر درک نماییم. آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خاری سه شعبه که خوراک شتران بوده و سخت گزنده است) به سربرم و یا با غل و زنجیره این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم»^۱.

۴. ابتلا به صفات ناپسند

انسان فزون طلب، ظرفی است که آمادگی پذیرش و پرورش صفات ناپسند اخلاقی را دارا

۱. «وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَفِي الْأَغْلَالِ مُصَدَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِبَعْضٍ مِنَ الْمُطَّامِ» (نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، خطبه ۲۲۴).

می باشد. اگر در سایه آموزه های دینی حرکت نکند این صفات زشت در او نفوذ نموده و در راه تباهی قدم خواهد برداشت.

محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت: بخلی فراوان، آرزوی دراز، آزی بیش از حد، گسستن از خویشان، برگزیدن دنیا بر آخرت»^۱.

۵. از دست دادن تربیت دینی فرزند

از نظر دینی برهرپدیری واجب است که نسبت به آموزش دستورات دینی و تربیت صحیح فرزند اقدامات لازم را انجام دهد. هستند کسانی که نه تنها به این امر مهم توجهی ننموده و زمینه را برای آموزش و تربیت دینی فرزندان فراهم نمی کنند بلکه حتی آن ها را منع می نمایند. اینان فرزندان خویش را به کسب مال ترغیب نموده و از قرارگرفتنشان در این مسیر خشنودند. متأسفانه، میراث اینگونه افراد برای فرزندان، علاقه به جمع آوری مال و ثروت است. حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره شنیدنی است. آن حضرت به بعضی از کودکان نظر کرد و فرمود: «وای بر فرزندان آخرزمان از روش پدرانشان. عرض شد یا رسول الله

درس هایی از



۱۵۱

۱. «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ يُبْغِلُ شَدِيدًا وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ إِثَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۲۹).

از پدران مشرک آنها؟ فرمود نه، از پدران مسلمانان که چیزی از فرائض دینی را به آنها یاد نمی‌دهند و اگر فرزندان، خود از پی فراگیری بروند منعشان می‌کنند و تنها از این خشنودند که آنها درآمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند»^۱.

۱. أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِّلْأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُوهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷).

دو واجب فراموش شده

از واجبات اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. از نظر لغوی، «معروف» به معنای «شناخته شده» و «منکر» به معنی «ناشناس» است. امر به معروف یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر یعنی بازداشتن از بدی‌ها. هم در آیات وحی و هم در کلام معصومان علیهم‌السلام درباره این واجب اجتماعی سخن گفته شده و علاوه بر اهمیت و پیامدهای نیک آن، خطرات رها نمودن آن نیز گوشزد شده است.

درباره اهمیت آن همین بس که امام علی علیه‌السلام فرمود: «... و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیدنی است به دریای پرموج پهناور؛ و همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک کنند و نه از مقدار روزی بکاهند...»^۱

۱. «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ الْجَنَّةِ» (نهج البلاغة)

چنان‌که می‌دانیم واقعه عاشورا و نهضت سیدالشهداء علیه السلام یکی از مهم‌ترین و بی‌نظیرترین وقایع تاریخ بشریت است. آن حضرت درباره هدف این قیام می‌فرماید:

«من از سرشادی و سرمستی و تباهکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای خواستار شدن اصلاح در امت جدم به پاخاستم و اکنون می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بروش جدم و پدرم علی بن ابی طالب راه بروم...»^۱.

کسی که امر به معروف نموده و از منکر نهی می‌کند به سلامتی جامعه علاقمند بوده و تلاش می‌کند تا در استمرار این سلامتی نقش داشته باشد. او با این کار خود، امنیت اجتماعی را فراهم نموده و در ایجاد انضباط دینی تأثیر می‌نهد. همان‌گونه که عواطف و احساسات انسانی به او اجازه نمی‌دهد بیماری را که از مرض جسمی رنج می‌برد رها نموده و نسبت به او بی‌تفاوت باشد همین حالت را نسبت به انحرافات اجتماعی دارد.

توهّماتی از این قبیل که «گناه دیگران کاری به ما ندارد»، «آزادی مردم را سلب نکنیم»، «من اهل ترس و خجالت هستم»، «با یک گل که بهار نمی‌شود»، «عیسی به دین خود موسی به

۱/ ترجمه شهیدی، ص ۴۲۹

۱. «أَبِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي عليه السلام أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بَسِيرَةَ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام...» (الحياة، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰)

دین خود»، «ما را در یک قبر قرار نمی دهند»، «دیگران هستند، من چرا امریه معروف کنم؟»، «با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم» و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امریه معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.^۱

در منابع تفسیری روایتی نقل شده که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دربارهٔ آیهٔ «و در برابر هر آن چه به تو می رسد صبر کن» (لقمان/ ۱۷) فرمود: «مقصود، سختی ها و آزارهایی است که در راه امریه معروف و نهی از منکر به انسان می رسد».^۲

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲. «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» من المشقة والأذى في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (تفسیر نور الثقلین، ج ۴،

ص ۲۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۰، ص ۲۵۴؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰)

سیمای امریه معروف و نهی ازمنکر در قرآن

در آیات الهی، مسأله امریه معروف و نهی ازمنکر به صورت‌های مختلفی بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. در برخی آیات، به‌طور کلی از آن‌ها سخن گفته شده و دستور داده شده تا همگان نسبت به انجام آن‌ها اهتمام کنند.^۱

۲. در برخی آیات به مصادیق مشخصی از «معروف» امر شده و از مصادیق مشخصی از «منکر» نهی شده است؛ همچون امر به عدل، احسان، بازگرداندن امانت‌ها به صاحبانشان و نهی از فحشا و فساد در زمین.^۲

۳. در برخی آیات از کسانی سخن گفته شده که نهی ازمنکر را ترک نمودند.^۳ با اینکه مجال پرداختن به همه آیات مرتبط وجود ندارد ولی از باب نمونه به سه آیه که در آن‌ها به امریه معروف و نهی ازمنکر دستور داده شده، توجه می‌کنیم تا اهمیت آن بیش از پیش روشن گردد:

۱. رک: آل عمران/۱۰۴؛ آل عمران/۱۱۰؛ لقمان/۱۷.

۲. رک: الأعراف/۲۹؛ النحل/۹۰؛ النساء/۵۸؛ هود/۱۱۶.

۳. رک: المائدة/ ۷۸، ۷۹.

آیه اول

خداوند می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
(آل عمران / ۱۰۴)

«و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.»

پیام‌های آیه:

۱. در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
۲. اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
۳. دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
۴. دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يَدْعُونَ»، «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»

درس‌هایی از

قرآن

۱۵۷

۵. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
 ۶. کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
 ۷. فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱.

آیه دوم

خداوند در این آیه می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»
 (آل عمران/۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند [ولی] بیشترشان نافرمانند».

پیام‌های آیه:

۱. بهترین اُمت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است.
«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ...»
۲. در اُمت ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز اُمت‌هاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»
۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک اُمت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»
۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أَخْرَجَتْ لِلنَّاسِ»
۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم‌نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
۷. هر یک از افراد اُمت باید امر به معروف و نهی از منکر کنند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس‌جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس.

«تَأْمُرُونَ»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۱۱. امر و نهی می تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»،

«تُؤْمِنُونَ»

۱۲. خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می کند. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»
۱۳. اسلام، ناسخ تمام ادیان است. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»
۱۴. انسان، در انتخاب راه آزاد است. «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱.

آیه سوم

در آیه سوم، خداوند از قول لقمان به فرزندش می فرماید:

«يَا بُنَيَّ أَتِمِّ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ
إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»
(لقمان/۱۷)

«ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار و بر
آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش. این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در]
امور است.»

درس هایی از

قرآن

۱۶۰

پیام‌های آیه:

۱. یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنَّیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۲. پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لَا تُشْرِكْ... أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۳. وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «یا بُنَّیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۴. فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «یا بُنَّیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۵. آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنَّیَّ... وَأْمُرْ... وَانَّهُ»

۶. بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۷. کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۸. فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
۹. امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.
۱۰. در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» چنان که در سوره عصر می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»
۱۱. در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبادا عقب‌نشینی کنیم.
۱۲. پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصِبٌ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»
۱۳. امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آن چه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱

آیه چهارم

در چهارمین آیه چنین آمده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»
(التوبة/ ۷۱)

«مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد؛ که خدا توانا و حکیم است.»

پیام های آیه:

۱. زن و مرد هردو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»
۲. مؤمنان در جامعه ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر که بر همه ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ...» «وَيَنْهَوْنَ»

درس های از

قرآن

۱۶۳

۴. امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. «يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۵. امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ»،

«يَأْمُرُونَ...»

۶. توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر

است. «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ...»

۷. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به‌سزایی دارد. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ...»

«يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ»

۸. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و

رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»،

«يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ» (فعل مضارع رمزاستمرار است)

۹. کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل

باشند. «يَأْمُرُونَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ»

۱۰. اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (اطاعت

در لغت به معنای پیروی با میل است)

۱۱. هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در

برنامه های حکومتی. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۱۲. اعمال انسان، زمینه ساز رحمت الهی است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»،

«يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ»، «سَيَرَّحْمَهُمُ اللَّهُ»

۱۳. زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می باشند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»...

«سَيَرَّحْمَهُمُ اللَّهُ»!

درس هایی از

قرآن

۱۶۵

جایگاه امریه معروف و نهی از منکر در روایات

توجه به ویژگی‌های زیر نشان می‌دهد که امریه معروف و نهی از منکر تا چه اندازه دارای اهمیت بوده و از چه جایگاهی در آموزه‌های اسلامی برخوردار است:

۱. دو خصلت از خصلت‌های خدای عزوجل

امام باقر علیه السلام فرمود: «امریه معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلت‌های خدای عزوجل هستند. هر که آن‌ها را یاری دهد خداوند عزوجل عزتش بخشد و هر که تنهایشان گذارد خداوند عزوجل او را تنها گذارد»^۱.

۲. جانشینی خداوند و رسولش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که به خوبی فرمان دهد و از زشتی باز دارد او جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست»^۲.

درس‌هایی از

قرآن

۱۶۶

۱. «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ تَصَرَّهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَدَّهُمَا خَدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (الخصال (صدوق)، ج ۱، ص ۴۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۶۹۹).

۲. «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»؛ (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹، ح ۱۳۸۱۷. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۶۹۹).

۳. برترین کارهای آفریدگان

امام علی علیه السلام فرمود: «فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است»^۱.

۴. موجب تقویت مؤمنان

امام علی علیه السلام فرمود: «آن که به کار نیک واداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت و آن که از کار زشت منع فرمود بینی منافقان را به خاک سود»^۲.

۵. هیبت مؤمن در نهی از منکر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تبارک و تعالی مؤمن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می دارد. آن حضرت فرمود: او کسی است که نهی از منکر نمی کند»^۳.

درس‌هایی از



۱۶۷

۱. «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۱؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۶۹۹).

۲. نهج البلاغة / ترجمه شهیدی، حکمت ۳۱، ص ۳۶۵. «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ اثْوَابَ الْمُتَّقِينَ»؛

۳. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُبْعِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ وَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (معانی الأخبار، ص ۳۴۴، ج ۱؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰).

♦ خطررهاکردن امر به معروف و نهی از منکر ♦

سفارش‌های مؤکد خداوند متعال در آیات وحی و نیز امامان معصوم علیهم‌السلام در روایاتی که از آن‌ها به دست ما رسیده، حکایت از آن دارد که رهاکردن امر به معروف و نهی از منکر که از ضرورت‌های اجتماعی به شمار می‌رود، می‌تواند جامعه را با چالش‌های جدی مواجه ساخته و خطراتی را ایجاد نماید. در این قسمت به مواردی از این پیامدهای ناگوار که در روایات اسلامی آمده است، توجه می‌کنیم:

۱. مستجاب نشدن دعا

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان را به دست می‌گیرند و در این صورت دعاهای نیکانتان نیز مستجاب نخواهد شد!»^۱

همین معنا را امام علی علیه‌السلام پس از ضربتی که از سوی ابن ملجم بر آن حضرت وارد گشت در سفارش به امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام بیان فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بردست گیرند! آن‌گاه دعا کنید و از شما

۱. «لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنَّا وَبِحَسْبِهِمْ هُدًى»؛ (تهدیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۱۷۶، ح ۱؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰۹)

نپذیرند»^۱.

۲. محرومیت از برکت وحی

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه امت من به دنیا بها دهد شکوه اسلام از آنان گرفته شود و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر را واگذارد از برکت وحی محروم گردد»^۲.

۳. عذاب فراگیر

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا عذاب خدا همه شما را فرا می گیرد»^۳.

درس هفتم از

قرآن

۱۶۹

۱. نهج البلاغة / ترجمه شهیدی، نامه ۴۷، ۳۲۱. «لَا تُشْرِكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَيِّبَ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ».
۲. «إِذَا عَظَّمْتَ أُمَّتِي الدُّنْيَا نَزَعَتْ مِنْهَا هَيْبَتَهُ الْإِسْلَامِ وَإِذَا تَرَكْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ حُرِمْتَ بَرَكَتَةِ الْوَحْيِ».
۳. (میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰۹).
۳. «لَتَأْتِرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُعَمَّكُمْ عَذَابُ اللَّهِ...» (وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۵؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۱).

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

بر اساس آن چه در روایات اسلامی آمده است امر به معروف و نهی از منکر باید دارای شرایطی باشد.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: [۱] در امر و نهی خود، طریق مدارا پیش گیرد. [۲] در امر و نهی خود، به عدالت رفتار کند. [۳] به آن چه امر و نهی می کند، دانا باشد»^۱.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش از وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت فرمود: «واجب نیست. عرض شد: چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرف شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد؛ نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی دهند و نمی دانند از چه به چه دعوت کنند، به باطل یا به حق. دلیل این سخن از کتاب خداوند، این فرموده خدای عزوجل است که می فرماید: «باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند»^۲.

۱. «لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ خِصَالِ رَفِيقٍ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ عَدْلٌ فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلٌ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ» (النوادر للراوندي، ص ۲۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۱۷)

۲. «وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فُقِيلَ وَلَمْ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي

امام صادق علیه السلام درباره شرایط امر و ناهی چنین فرمود: «کسی باید امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصوصیت در او باشد: [۱] به آن چه فرمان می‌دهد، خود عمل کند. [۲] آن چه را نهی می‌کند خود نیز ترک گوید. [۳] در امر و نهی خود، عدالت را رعایت کند و در امر و نهی هر طریق ملائمت پیش گیرد»^۱.

با توجه به سه حدیث یاد شده، می‌توان شرایط زیر را برای امر و ناهی در نظر داشت:

۱. مدارا و ملائمت در امر و نهی

۲. رعایت عدالت در امر و نهی

۳. آگاهی از معروف به هنگام امر و آگاهی از منکر به هنگام نهی

۴. قدرت بر امر و نهی

۵. تأثیرگذاری و مؤثر واقع شدن امر و نهی

۶. عمل‌کننده به معروف و ترک‌کننده منکر

درس‌هایی از

قرآن

۱۷

المُطَاعُ الْعَامُّ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُتَنَكِّرِ لَا عَلَى الصَّعْفَةِ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى آيٍ مِنْ آيٍ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۹. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۱۷)

۱. «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَتَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَرَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى». (الخصال، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۷۹. میزان الحکمة، ج ۸،

ص ۳۷۱۷)

توجه به این نکته لازم است که در کلام امام صادق علیه السلام از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این دانسته شد که امر به آن چه فرمان می‌دهد، خود عمل کند و ناهمی از آن چه نهی می‌کند خود نیز آن را ترک گوید. با این حال، روایاتی وارد شده است که براساس آن‌ها باید به خوبی فرمان داد گرچه به آن عمل نکنیم و از بدی بازداریم حتی اگر از آن اجتناب نکنیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خوبی فرمان دهید گرچه خود بدان عمل نکنید و از زشتکاری بازدارید هر چند خودتان از همه آن‌ها اجتناب نکنید»^۱.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: ما تنها به چیزهایی امر و نهی می‌کنیم که خودمان به طور کامل آن‌ها را رعایت کنیم. حضرت فرمود: «نه، بلکه به خوبی‌ها فرمان دهید هر چند خودتان به همه آن‌ها عمل نکنید و از زشتی‌ها باز دارید گرچه خود از همه آن‌ها خودداری نورزید»^۲. در عین حال باید دانست که بین این روایات، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا اگر امر به این ملتزم باشد که خود، به آن چه امر می‌کند عمل نماید و آن چه را که نهی می‌کند ترک نماید چنین حالتی موجب می‌شود تا کسی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد این بهانه را نیاورد

۱. مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِن لَّمْ تَفْعَلُوهُ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِن لَّمْ تَجْتَنِبُوهُ كَلَّمْ. (نهج الفصاحة، ص ۷۲۰. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۲۱)

۲. «وَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عَمَلْنَا بِهِ وَلَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْتَ بَيْنَنَا عَنْهُ قَالَ لَا تَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِن لَّمْ تَعْمَلُوا بِهِ كَلَّمْ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِن لَّمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كَلَّمْ» (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۳. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۲۱)

که امرکننده و یا نهی کننده، خود به آن چه می گوید عمل نمی کند که در این صورت این احتمال قوت می باید که امر به معروف و نهی از منکر بی تأثیر گردد. بنابراین معنای روایت این نیست که با فقدان شرط مورد بحث، امر به معروف و نهی از منکر از اساس ترک شود و هیچ امر و نهی صورت نگیرد بلکه در مقام بیان ضرورت عمل به گفته ها است. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار بلکه با کردار، تا ببینند که شما خود اهل پرهیزبیشگی و کوشش و نماز و عبادت و کار نیکید»^۱.
و نیز در قرآن می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف/۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟».

چنان که ملاحظه می شود این آیه در صدد توبیخ کسانی است که چیزی می گویند ولی خود، بدان عمل نمی کنند نه اینکه در صدد بیان این مطلب باشد که فقط چیزی را بگوئید که به آن عمل می کنید. در واقع، خداوند با این آیه می خواهد اهل ایمان را تحریک کند تا هر آن چه می گویند به آن عمل کنند.

۱. «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السَّبْتِ كَيْفَ لِيَبْرَأَ مِنْكُمْ الْوَرَعُ وَالْإِحْتِهَادُ وَالصَّلَاةُ وَالْحَيْزِرُ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (الكافی، ج ۲،

ص ۷۸، ح ۱۴. الحیة، ج ۱، ص ۲۱۰)

♦ مراتب و مراحل نهی از منکر ♦

براساس آن چه در روایات اسلامی آمده است نهی از منکر دارای مراتب و مراحل است.

مرحله اول: انکار قلبی

این مرحله، مرحله ای درونی بوده و به باطن شخص نهی کننده مربوط است. مقصود از انکار قلبی آن است که انسان در قلب و درون خویش، از معصیت و نافرمانی دستورات خداوند ناراحت بوده و تنفر داشته باشد. باید دانست که یکی از نشانه های ایمان آن است که با مشاهده منکر، قلباً نسبت به آن تنفر داشته و ناراحت و غمگین باشد.

مرحله دوم: انکار زبانی

در این مرحله، انکار و تنفر قلبی و درونی خود را ابراز نموده و به کسی که نسبت به انجام منکر اقدام نموده، هشدار داده و از ارتکاب آن باز داشته و به خوبی و معروف امر می کند.

مرحله سوم: انکار عملی

در صورتی که انکار زبانی اثربخش نباشد تلاش می کند تا در صورت امکان با قدرت، جلوی خلاف و انحراف را بگیرد.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هریک از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتواند با دستش آن را تغییر دهد با زبانش تغییر دهد و اگر نتواند با دست و زبانش آن را تغییر

دهد با قلبش آن را انکار کند و این ضعیف ترین مرحله ایمان می باشد.^۱ باید توجه داشت که انکار عملی نباید موجب هرج و مرج و ایجاد اختلال در نظام اجتماعی گردد. از آنجاکه در حکومت اسلامی، بسترهای لازم برای برخورد عملی با خلافکاران وجود دارد بنابراین باید برای انکار عملی از مجاری قانونی اقدام نمود. آری، اگر برخورد مستقیم از نظر قوانین حکومت اسلامی اشکال و مانعی نداشته باشد می توان مستقیماً نسبت به آن اقدام کرد.

درس‌هایی از

قرآن

۱۷۵

۱. «من رأی منکم منکراً فلیغیّره بیده فإن لم یستطع فیلسانه فإن لم یستطع فبقلمه و ذلك أضعف الإيمان». (نهج الفصاحة، ص ۷۶۸).

روش نهی از منکر امام صادق علیه السلام

شقرانی فرزند یکی از آزاد کرده‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. سبط بن جوزی در تذکره می‌نویسد: شقرانی گفت: منصور دوانیقی روزی به مردم جایزه می‌داد؛ ولی من کسی را نداشتم که واسطه شود تا به من هم جایزه بدهد. جلوی خانه منصور سرگردان ایستاده بودم، در این هنگام حضرت صادق علیه السلام تشریف آورد. پیش رفتم و درخواست خود را به ایشان عرض کردم. آن حضرت نزد منصور رفت، طولی نکشید که برگشت و جایزه مرا به من داد و فرمود:

کار نیکواز هر کسی شایسته است؛ ولی اگر از تو صادر شود شایسته تر است و کار زشت نیز از هر کسی سرزند ناپسند است؛ اما اگر از تو سرزند ناپسند تر است؛ چون به ما منسوب هستی.

حضرت صادق علیه السلام چون می‌دانست او شراب می‌خورد، حاجتش را برآورد و با کنایه او را موعظه فرمود.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۱۷۶

عذاب و تعجب فرشته

خداوند «دو مَلک» را مأمور کرد تا شهری را سرنگون کنند. چون به آنجا رسیدند مردی را دیدند که خدا را می خواند و تضرع می کند. یکی از آن دو فرشته به دیگری گفت: این دعاکننده را نمی بینی؟ گفت: چرا، ولکن امر خداست باید اجرا شود.

اولی گفت: نه، از خدا سؤال کنم و از حق مسئلت کرد که: در این شهر بنده ای تورا می خواند و تضرع می کند آیا عذاب را نازل کنیم؟ فرمود: امری که دادم انجام دهید، آن مرد هیچگاه برای امر من رنگش تغییر نکرده و از کارهای ناشایست مردم خشمگین نشده است.^۱

درس هفتمی از

قرآن

۱۷۷

۱. یکصد موضوع ۵۰۰ داستان، ص ۷۸ به نقل از جامع السعادت، ۲/ ۲۳۱.

غفلت و بی خبری

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»
(الأعراف/ ۱۷۹)

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آن‌ها همان غافل‌ماندگانند.»^۱

۱. برای آگاهی از آیات دیگری که از غفلت و فراموشی سخن می‌گویند رک: الروم/ ۷؛ یونس/ ۹۲؛ الأعراف/ ۲۰۵؛ جن/ ۱۷؛ حشر/ ۱۹؛ مریم/ ۳۹؛ ص/ ۲۶؛ الأعراف/ ۱۴۶؛ ق/ ۲۲؛ فرقان/ ۲۸ و ۲۹؛ الأنعام/ ۱۳۱؛ یونس/ ۷ و ۸؛

آگاهی و تشخیص، نقش مهمی در رفتارهای انسان دارد. آن سوی آگاهی، جهل و بی‌خبری و گاه غفلت است که می‌تواند آثار ناگواری را برای انسان رقم بزند؛ آثاری که چه‌بسا جبران آن امکان‌پذیر نباشد. پس منطقی و معقول است که انسان در همهٔ حالات خود، نسبت به آگاهی و شناخت اهتمام داشته و از بی‌خبری و غفلت دوری نماید. در این صورت است که رفتارهای انسان، ارزش یافته و کمالی بر کمالات او می‌افزایند. غفلت، موجب تنزل انسان شده و از ارزشش می‌کاهد. از این رو است که امام زین‌العابدین علیه السلام در فرازی از دعای هشتم صحیفه سجادیه خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند:

«وَاللَّهِمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ [سِنَةِ الْعَقْلِ] . و [پروردگارا! به تو پناه می‌برم از] چُرْتِ غَفْلَتِ .

«سِنَةُ» از ریشهٔ «وسن» به حالتی گفته می‌شود که در ابتدای خواب رُخ می‌دهد. از این حالت در زبان فارسی به «چُرْت» تعبیر می‌شود.^۱ واژهٔ «غفلت» واژه‌ای است عربی که از ماده «غ ف ل» گرفته شده است. معنای لغوی این واژه، حاضر نبودن چیزی در ذهن انسان و توجه نداشتن به آن است.^۲

وقتی انسان نسبت به حقیقتی که برای آن آفریده شده و باید برای رسیدن به آن تلاش کند،

نحل/۱۰۸؛ منافقون/۹.

۱. رک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۴۹؛ النهاية، ج ۵، ص ۱۸۶؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۰.

۲. رک: مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹؛ فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۶۴۳؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۹.

غفلت ورزیده و آن را به فراموشی بسپارد این فراموشی و غفلت موجب می‌شود که خداوند نیز انسان را فراموش کند، همان‌گونه که فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱! براساس این آیه، اگر کسی در جستجوی آن است که خداوند او را همواره مورد توجه قرار داده و از یاد نبرد گام اول این است که خود به دنبال خداوند بوده و از او غفلت نوززیده و فراموشش نکند.

درباره غفلت به چند مطلب باید توجه داشت:

۱. در نگاه انسان‌شناسانه دینی، هر اندازه انسان به بُعد حیوانی خویش نزدیک شده و فقط برآوردن نیازهای قوای حیوانی هم و غم او باشد به همان اندازه از بُعد انسانی خود دورگشته و نسبت به آن غفلت می‌ورزد. از آنجا که ادیان برای سامان دادن بُعد معنوی انسان، یکی پس از دیگری، گسیل شده‌اند و در صدد پیشگیری و نیز درمان بیماری‌های روحی و نفسانی و رساندن او به اوج معنویت و کمال می‌باشند بنابراین غفلت از ساحت‌های اصیل انسانی، موجب دور شدن از دین شده و انسان را در لذت‌های زودگذر دنیوی متوقف می‌سازد.
۲. غفلت در هر مرحله‌ای از مراحل انجام کار، ناپسند بوده و آفتی است که دیر یا زود

۱. الحشر / ۱۹. «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند».

گریبانگیری می‌شود. اولین گام برای مطلوبیت عمل، نیت پاک و خالص است که اگر نسبت به آن غفلت شود عمل، ارزشش را از دست داده و زاد و توشه‌ای محسوب نمی‌شود؛ اما آگاهی فقط به این مرحله اختصاص نداشته و تا آخرین جزء عمل نیز باید آن را همراهی کند. گاهی اتفاق می‌افتد که عملی با نیت خداجویانه آغاز می‌شود اما در مسیر انجام آن، عواملی قرار می‌گیرند که موجب غفلت شده و آن نیت اولیه را مخدوش نموده و یا به‌کلی از بین می‌برند. در این وضعیت، چنین عملی، ارزش دینی خود را از دست داده است.

۳. فقط امور دنیوی و صرفاً مادی نیستند که موجب غفلت می‌شوند بلکه گاه ممکن است انسان در همان حال که با امور معنوی سروکار دارد دچار غفلت شده و توجهش را از دست بدهد. کسی که عبادتش را باریا و خودنمایی آلوده می‌کند و در همان حال، خود را در صف بندگان خدا می‌داند به غفلتی گرفتار شده است که تمام اعمال او را پوچ و بی‌نتیجه می‌سازد.

سه کلام گهربار زیر از مولای متقیان، امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام را هرگز از یاد نبریم. آن حضرت فرمود:

- «آن‌که حساب نفس خود کرد سود برد و آن‌که از آن غافل ماند زیان دید...»^۱.
- «مستی غفلت و غرور دیرتر از مستی شراب از بین می‌رود»^۲.
- «اگر طالب نجات هستید غفلت و لهورا ترک نمایید و همواره به دنبال جهاد و کوشش باشید»^۳.

۱. «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحٌ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِيرٌ...» نهج البلاغة (ترجمه شهیدی)، ص ۳۹۶، حکمت ۲۰۸.
 ۲. «سُكْرُ الْعَقْلَةِ وَالْغُرُورُ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ». تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۶۶.
 ۳. «إِنَّ كُنْتُمْ لِلنَّجَاةِ طَالِبِينَ فَارْضُوا الْعَقْلَةَ وَاللَّهُوَ وَالرِّمْمَا الْإِجْتِهَادَ وَالْمَجِدَّ». همان

برخی از عوامل غفلت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. نادانی

چنان‌که می‌دانیم شناخت و آگاهی، سهم بسزایی در انتخاب انسان دارد. به همان اندازه، جهل و نادانی موجب سقوط انسان شده و از همین رو هم در آیات قرآن و هم در روایات پیشوایان دینی نسبت به فراگیری دانش ترغیب شده است. سهم آگاهی و شناخت در غفلت زدایی و سهم جهل و نادانی در ایجاد غفلت کم نیست تا جایی که امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه خویش که به «خطبه الوسيلة» نام نهاده شده، می‌فرماید:

«کسی که ایام [روزگار خود] را بشناسد از آمادگی غافل نمی‌شود»^۱.

۲. دنیاگرایی

دنیا و زرق و برق آن می‌تواند عاملی برای غفلت انسان نسبت به آخرت بوده و ریشه این انحراف باشد. خداوند در آیه‌ای دوزخیان را با ذکر چند ویژگی معرفی نموده و می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
آيَاتِنَا غَافِلُونَ»
(یونس / ۷)

۱. «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ». الکافی، ج ۸، ص ۲۳.

«کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند».

آخرین ویژگی دوزخیان در این آیه شریفه، ویژگی «غفلت» است. همین ویژگی است که ویژگی‌های قبلی را به وجود می‌آورد؛ زیرا غفلت از حقایق هستی موجب می‌شود انسان به معاد، توجهی نداشته و فقط به زندگی دنیا خشنود باشد. این خشنودی غیرواقعی، سرآغازی است برای افتادن در دام انواع گمراهی‌ها.

۳. پرخوری و سرمستی

محافظت از بدن و حفظ تندرستی آن بر انسان واجب است. کسی حق ندارد آگاهانه و بدون هیچ دلیل موجه عقلی و شرعی، جان خود را به خطر اندازد. یکی از راه‌های محافظت از بدن و حفظ تندرستی، استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی است که خداوند برای انسان آفریده است. با این حال، به دلیل آثار بدی که پرخوری دارد نسبت به آن هشدار داده شده است. یکی از این آثار ناگوار، گرفتار شدن در غفلت است که خود غفلت نیز عاملی برای گرفتار شدن در امور ناگوار دیگری است.

امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

«وای بر توای پسر آدم! سنگینی پرخوری و تنبلی و مستی سیری و مغرور شدن به مُلک، از

اموری هستند که انسان را از عمل بازمی‌دارند و یاد خدا را از یاد می‌برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می‌سازند...»^۱.

۴. مال و فرزند

بهره‌مندی از مال و فرزند، حقیقتی است که زندگی دنیا با آن گره خورده و نه تنها هیچ ممنوعیتی برای انسان نسبت به آن‌ها وجود ندارد بلکه مورد توصیه نیز قرار گرفته تا جایی که در برخی روایات، فرزند صالح، گلی از گلهای بهشت معرفی شده است؛ اما در عین حال، به این حقیقت نیز توجه داده شده که مال و فرزند ممکن است عاملی برای ایجاد غفلت و فراموش نمودن خدا شده و انسان را در گودال لذت‌های دنیایی فرو برند. برخی آیات قرآن از این حقیقت سخن گفته و نسبت به آن‌ها هشدار داده‌اند.

در این باره می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»
(المنافقون / ۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هرکس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

۱. «وَيُحَكِّ يَا أَيُّهَا آدَمَ أَنَّ قَسْوَةَ الظَّنِّ وَ كَظْمَةَ المِلَّةِ وَ سُكْرَ الشَّبَعِ وَ غَيْرَةَ المَلِكِ مِمَّا يُبْطِلُ وَيُبْطِلُ عَنِ العَمَلِ وَيُسْبِي الذِّكْرَ وَيُلْهِي عَنِ اقْتِرَابِ الأَجْلِ...». تحف العقول، ص ۲۷۳.

و نیز می خوانیم:

«الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»
(التكاثر/ ۱ و ۲)

«تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت * تا کارتان [و پایتان] به گورستان
رسید.»

۵. آرزوهای دست نیافتنی

این آرزوها می توانند عاملی برای ایجاد غفلت شده و زندگی معنوی انسان را با چالش های
جدی مواجه سازند.

امام علی علیه السلام فرمود: «بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی
می سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده»^۱.

درس هایی از

قرآن

۱۸۶

۱. «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ». نهج البلاغه (ترجمه
دشتی)، خطبه ۸۶.

نشانه‌های غفلت

«هدفمندی» نقش مهمی را در رفتارها و عملکردهای انسان ایفا می‌کند. انسان‌های موفق کسانی بوده و هستند که همواره هدف خاصی را دنبال می‌کنند. در جایی که انسان به هدف خویش توجه نداشته و آن را از یاد ببرد، «غفلت نسبت به هدف» شکل می‌گیرد. در نگاه دین، هدف اصلی و نهایی خلقت انسان، رسیدن او به سعادت اخروی است. در این نگاه، هرآن‌چه که موجب انحراف انسان از این هدف شود باید به عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های غفلت تلقی شده و نسبت به آن حساس شد.

در روایات اسلامی به برخی از این نشانه‌ها برمی‌خوریم که عبارتند از:

۱. ضایع نمودن عمر

امام علی ع فرمود: «برای غفلت انسان همین بس که عمر خود را در چیزی صرف کند که او را نجات نمی‌دهد».^۱

۲. فقدان اعمال نیکو

امام علی ع فرمود: «برای شخص غافل، عملی نیست».^۲

۱. «كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمُرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ». تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۶۰.

۲. «لَا عَمَلٌ لِّلْغَافِلِ». همان، ص ۲۶۶.

۳. ترک مسجد و پیروی از فاسق

امام حسن علیه السلام فرمود: «ترک مسجد و اطاعت از شخص فاسد، [نشانه] غفلت است».^۱

۴. چهار نشانه دیگر

لقمان حکیم در ضمن توصیه‌هایی که به فرزندش داشت سه نشانه برای غافل بیان فرمود که عبارتند از: «سهو، سرگرمی و فراموشی»^۲. در روایتی دیگر، «عمی» (نابینایی و بستن چشم بر روی حقایق) نیز نشانه چهارمی برای انسان غافل بیان شده است.^۳

درس‌هایی از

قرآن

۱۸۸

۱. «الْعَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدِ وَطَاعَتِكَ الْمُفْسِدِ». بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵.

۲. «وَلِلْغَافِلِ ثَلَاثٌ عَلَامَاتٍ السَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالتَّسْيَانُ». همان، ج ۶۹، ص ۲۰۶، ح ۰۷. (سهو به معنای توجه نکردن به اموری است که باید به آنها توجه کرد).

۳. «وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةٌ الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالتَّسْيَانُ». همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

امور زیر می‌توانند عوامل مؤثری برای از بین بردن غفلت باشند:

۱. یاد خدا

از جمله معارفی که در قرآن و روایات از آن سخن گفته شده، یاد خدا و غافل نبودن از اوست. براساس آیات قرآن، یاد خدا، آرامش دل را به دنبال داشته^۱ و اعراض از یاد او، امور ناگواری را در پی دارد؛ اموری همچون: زندگی سخت و کور محسوس شدن در قیامت^۲، همراه شدن با شیطان^۳، به دوش کشیدن بار سنگین در قیامت^۴. خداوند متعال به مؤمنان دستور می‌دهد که خدا را بسیار یاد کرده^۵ و ثروت و فرزند، آن‌ها را از یاد خدا باز

درس‌هایی از

قرآن

۱۸۹

۱. «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد / ۲۸) «... آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد».

۲. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» (طه / ۱۲۴) «وهرکس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم».

۳. «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُفَيْضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (الزخرف / ۳۶). «وهرکس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد».

۴. «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا» (طه / ۱۰۰) «هرکس از [پیروی] آن روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بردوش می‌گیرد».

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (الأحزاب / ۴۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار».

ندارد^۱.

در یکی از آیات، پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته و ویژگی‌های کسانی که صلاحیت همنشینی و معاشرت داشته و کسانی که صلاحیت همنشینی و معاشرت ندارند، معرفی شده است. در این آیه می‌خوانیم:

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطْعَمَنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»
(الکهف / ۲۸)

«و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش برزیده‌روی است، اطاعت مکن.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود، «غافلان از یاد خدا» در زمره کسانی هستند که صلاحیت

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَالِسُونَ» (المنافقون / ۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنها] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

همنشینی و معاشرت ندارند. این در حالی است که در میان روایات، آثاری از قبیل: «نیکو شدن اعمال»، «نورانی شدن قلب و فکر»، «زنده شدن قلب»، «طرد شیطان»، «امنیت از نفاق»، «نزول رحمت» و «محبوبیت الهی» برای یاد خدا بیان شده است. یاد خدا در ریشه‌کن نمودن غفلت آن چنان تأثیرگذار است که امام سجاد علیه السلام در فرآزی از دعای مکارم الأخلاق به پیشگاه خداوند چنین عرضه می‌دارد: «و تَبَهِّئِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ»

(و در زمان‌های بی‌خبری و غفلت، مرا به یاد نمودنت متوجه و آگاه گردان).^۱

۲. یاد مرگ

در روایات، آثار فراوانی برای یاد مرگ بیان شده است. از جمله این آثار، غفلت‌زدایی است. در روایتی از امام صادق علیه السلام، این اثر و آثار دیگر معرفتی گردیده است. آن حضرت فرمود: «یاد مرگ، شهوات غیرمشروع را در ضمیر انسان می‌میراند، ریشه‌های غفلت و ناآگاهی را می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، به طبیعت آدمی، نرمی و رقت می‌بخشد، نشانه‌های هوی پرستی را درهم می‌شکند، آتش حرص را فرو می‌نشانند و دنیا را در نظر آدمی کوچک و حقیر می‌سازد و این است معنای جمله‌ای که پیامبر گرامی فرموده است: یک

ساعت فکر از یک سال عبادت بهتر است»^۱.

۳. اندرزپذیری

امام علی علیه السلام فرمود: «به وسیله موعظه‌ها، غفلت کنار می‌رود»^۲.

همچنین فرمود:

«بین شما و بین موعظه، پرده‌ای از غفلت و غرور وجود دارد [که موجب می‌شود موعظه در

شما اثر نکند]»^۳.

درس‌هایی از

قرآن

۱۹۲

۱. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. «بِالْمَوْاعِظِ تَنْجَلِي الْعُقَلَةَ». تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۴.

۳. «بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْعُقَلَةِ وَالْغُرُورِ». همان، ص ۲۶۶.

برخی از آثار ناگوار غفلت از این قرار است:

۱. مورد بی‌اعتنایی خدا واقع شدن

یکی از فرموده‌های خداوند در شب معراج به پیامبر ﷺ این جمله بود که فرمود: «کسی که از [یاد] من غافل شود، نسبت به این که او در کدام راه، هلاک و نابود شود، اعتنایی ندارم»^۱.

۲. از بین رفتن هویت انسانی

در نگاه قرآنی، «غفلت» موجب از بین رفتن هویت انسانی شده و او را به چهارپایی مبدل می‌سازد که تمام هم و غممش ارضای قوای غضب و شهوت است و به بیش از آن توجهی نداشته و از آن غافل است. در این باره می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»
(الأعراف / ۱۷۹)

۱. «مَنْ يَغْفُلْ عَنِّي لَا أُبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ». بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۹.

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چراکه] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آن‌ها همان غافل ماندگانند.»

این آیه، دربارهٔ گروهی از بدترین افراد انسانی سخن می‌گوید که «غفلت»، عامل بدبختی آن‌ها دانسته شده است؛ زیرا بهرهٔ عقل برای انسان، تقه و اندیشه‌ورزی است. بهرهٔ چشم، دیدن حقیقت و بهرهٔ گوش، شنیدن حقیقت است. این ابزارها، ابزارهای شناخت انسان برای حرکت در مسیر کمال بوده و عواملی برای غفلت‌زدایی‌اند. اگر انسانی با در اختیار داشتن این ابزارها به شناخت نرسیده و فقط آن‌ها را برای برآوردن نیازهای حیوانی خود مورد استفاده قرار دهد، از هویت انسانی خود دور مانده و در هویت حیوانی گام برمی‌دارد. به راستی، چه عاقبتی در انتظار چنین انسانی است؟!

۳. عمر کوتاه و پاداش ناچیز

امام علی علیه السلام فرمود: «وای بر آن که در خواب [غفلت] است! چه زیانکار است! عمرش کوتاه و پاداشش کم.»^۱

۴. مورد دسیسه واقع شدن

امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که از دشمن خود آگاه نبوده [و غافل باشد]، دسیسه‌ها او را آگاه ساخته [و به خود آورد]»^۱.

دشمن همواره در پی آن است که با دسیسه و نیرنگ، انسان را شکست داده و با سرکوب نمودن او به اهداف خود برسد. در آموزه‌های قرآنی، شیطان، دشمن انسان شمرده شده است. پس یکی از فعالیت‌های شیطان می‌تواند فراخواندن انسان به سوی اموری باشد که چیزی جز غفلت را به دنبال ندارند. بر همین اساس است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر شیطان، دشمن است پس غفلت برای چیست...»^۲.

۱. «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَتَيْتُهُ [نَبَّهْتُهُ] الْمَكَائِدُ». همان، ص ۳۳۴.

۲. «إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْعَفْلَةُ لِمَا ذَا...». بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۵۷، ح ۱.

از عطای سلمی - که یکی از مشاهیر اهل حال است - نقل کرده‌اند که او در اوایل، نساجی می‌کرد. روزی یک پارچه درست کرد که به اعتقاد خودش در نهایت محکمی و بی‌هیچ عیبی بود. پارچه را نزد بزازان برد که بفروشد. آن‌ها قیمتی کمتر از قیمت عطای سلمی برای پارچه قرار دادند و عیب‌هایی گرفتند که هیچ‌یک از عیب‌ها در او پیدا نبود. عطا که این را می‌شنود شروع می‌کند به گریه کردن؛ بزاز از گفته خود پشیمان می‌شود و از او عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: هر قیمتی که بگویی می‌دهم. عطا می‌گوید: گریه من از کمی قیمت نیست بلکه از این است که با وجود سعی و تلاش، پارچه‌ام معیوب است و من از عیب‌های آن غافل بوده‌ام، شاید عمل‌های من نیز مثل این پارچه معیوب باشد و من از آن غافل باشم.^۱

حسابرسی در قیامت

از جمله حقایقی که قرآن در چندین آیه درباره قیامت مطرح نموده موضوع حسابرسی اعمالی است که هر انسانی در زندگی انجام داده است. این اعمال در محکمه عدل الهی، توسط خداوند متعال مورد حسابرسی قرار خواهد گرفت. با توجه به این آیات است که یکی از نام‌های مشهور قیامت، «یوم الحساب»^۱ می‌باشد^۲. علاوه بر اصل حسابرسی و بیان آن در چندین آیه، از سرعت حسابرسی نیز در چندین آیه سخن گفته شده است. در هشت آیه تعبیر «سریع الحساب» آمده است^۳ و آیاتی نیز وجود دارد که سایر مشتقات واژه «حساب»، همچون «حسیباً» و «الحاسبین» در آن‌ها به کار رفته است.

درس‌هایی از

قرآن

۱۹۷

۱. **يَوْمَ الْحِسَابِ** (ص/۱۶؛ ص/۲۶)؛ **بِیَوْمِ الْحِسَابِ** (غافر/۲۷)؛ **لِیَوْمِ الْحِسَابِ** (ص/۵۳)؛ **يَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ** (ابراهیم/۴۱).

۲. برای آگاهی از هفتاد نام‌های قیامت رک: پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۹.

۳. البقرة: ۲۰۲؛ آل عمران: ۱۹؛ آل عمران: ۱۹۹؛ المائدة: ۴؛ الرعد: ۴۱؛ ابراهیم: ۵۱؛ النور: ۳۹؛ غافر: ۱۷.

قرآن و مسأله حسابرسی

آیات زیر، نمونه‌هایی از آیات قرآن در رابطه با موضوع حسابرسی است که برخی از آن‌ها از «اصل حسابرسی» و برخی دیگر از «سرعت محاسبه اعمال» سخن می‌گویند. توجه به این نکته لازم است که تعدد آیات در موضوع مورد نظر، نشان از اهمیت آن داشته و اهتمام قرآن به آن را گوشزد می‌کند.

۱. «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الأنبياء/۱)

«برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی‌خبری رویگردانند».

۲. «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/۱۶)

«وگفتند: «پروردگارا، پیش از [رسیدن] روز حساب، بهره ما را [از عذاب] به شتاب به ما بده».

۳. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶)

«ای داود، ما تورا در زمین خلیفه [وجانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهرا از هوس پیروی مکن که تورا از راه خدا به درکند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت.»

۴. «هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/۵۳)

«این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد.»

۵. «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشية/ ۲۵ و ۲۶)

«در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست * آن‌گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست.»

۶. «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَاباً» (النبأ/ ۲۷)

«آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند.»

۷. «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً» (الاسراء/ ۱۴)

«نامه‌ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.»

۸. «... أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (الأنعام/ ۶۲)

«... آگاه باشید که داوری از آن اوست و او سریعترین حساب‌رسان است.»

۹. «... إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

(آل عمران/ ۱۹۹؛ المائدة/ ۴؛ ابراهیم/ ۵۱؛ غافر/ ۱۷)

«آری! خدا زودشمار است.»

آیات مورد نظر را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد:

جنبه اول: این آیات، هشدار و تهدیدی هستند برای انسان‌هایی که از حقایق، روی‌گردان شده و جسم و جان خود را به انواع آلودگی‌های فردی و اجتماعی گرفتار نمودند.

جنبه دوم: فرصت و بشارتی است برای آن انسان‌هایی که هم راه صحیح را یافته‌اند و هم نسبت به آن التزام و اهتمام دارند.

درس‌هایی از



۲۰۰

یکی از عوامل فراموشی روز حساب

در یکی از آیات قرآن خداوند، خطاب به حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ
الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»
(ص ۲۶/)

«ای داود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق
داوری کن و زنده از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت
کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش
کرده اند عذابی سخت خواهند داشت.»

در جمله آغازین این آیه، سخن درباره رسیدن حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام به مقام خلافت و
جانشینی است که از سوی خداوند متعال برای او وضع و جعل شده است.
از آنجا که یکی از شؤون خلافت و جانشینی این است که شخص جانشین، صفات و
اعمال جانشینی را نشان دهد بنابراین، خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا
باشد و آن چه خدا اراده می کند او اراده کند و آن چه خدا حکم می کند او همان را حکم
کند و چون خدا همواره به حق حکم می کند (وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ) (غافر/۲۰) او نیز جز به

حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود و از آن راه تجاوز و تعدی نکند.^۱ با توجه به این شأن، خداوند متعال پس از جمله «يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»، جمله «فَأَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» را آورده و این جمله را بر جمله پیشین، متفرع فرمود؛ یعنی شأن خلافت و جانشینی خدایی اقتضا دارد که به حق حکم کند.

خداوند متعال، پس از این اینکه حکم کردن به حق را میان مردم به حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام دستور داد به دنبال آن، به مهمترین خطری که می‌تواند حاکم عادل را تهدید کند، اشاره نموده و دستور دیگری را صادر و به او فرمود: «از هوای نفس پیروی مکن که از راه خدا گمراهت می‌کند»؛ و نیک می‌دانیم که راه خدا همان راه حق است.

در ادامه دومین دستور، (نهی از پیروی هوای نفس) و بیان پیامد آن (گمراهی از راه خدا) جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» را بیان فرمود.

چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» نهی از پیروی هوای نفس را تعلیل می‌کند؛ چراکه پیروی هوای نفس باعث می‌شود انسان از روز حساب غافل شود

و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد. به نظرایشان، منظور از فراموش کردن روز حساب، بی‌اعتنایی به آن است. نکته قابل توجه در کلام علامه طباطبایی آن است که این آیه شریفه، دلالتی است بر اینکه هیچ ضلالتی از سبیل خدا و یا به عبارت دیگر، هیچ معصیتی از معاصی، منفک از نسیان روز حساب نیست^۱.

امام علی علیه السلام درباره فراموشی روز حساب فرمود: «ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن و آرزوی دراز در سرپروردن، که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق بازمی‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و شتابان می‌رود و از آن جز اندکی باقی نیست، همچون قطره‌های مانده بر ظرفی که آب آن را ریخته‌اند و تهی است. آگاه باشید که آخرت روی آورده است و هریک از این دورا فرزندان است. از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید، که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود پیوندد. همانا امروز روز کار است و روز شمار نباشد و فردا روز شمار است و کس را مجال کار نباشد»^۲.

۱. رک: ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۷.

۲. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ الْأُولَىٰ وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَتْ حَدَاءً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صِبَايَةٌ كَصِبَايَةِ الْإِنَاءِ اصْطَطَبَتْهَا صَائِبَاتُهَا إِلَّا وَ إِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أُنْبَاءِ الْأَخْرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أُنْبَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَ لَدٍ سَيُلْحِقُ [بِأُمَّهِ] بِأَبِيهِ يَوْمَ

پیام‌های آیه مورد بحث

۱. خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً»
۲. تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می‌کند. «إِنَّا جَعَلْنَاكَ»
۳. دین از سیاست جدا نیست. «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً»
۴. حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً... فَأَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»
۵. محور قضاوت باید حق باشد. «فَأَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»
۶. رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خَلِيفَةً... فَأَحْكُمُ... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»
۷. در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه‌ی اجتماع خارج نمی‌کند). «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ... فَعَفَرْنَا... یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ»
۸. قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. شَدَدْنَا مُلْكَهُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فَأَحْكُمُ

۹. حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. **شَدَدْنَا مُلْكُهُ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً - فَاحْكُمَ**

۱۰. رفتار خلیفه‌ای خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. **«وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»**،
«فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»

۱۱. هر چه در برابر حق قرار گیرد، هوی و هوس است. **«فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى»**

۱۲. خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی است. **«فَاحْكُم... بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى»**

۱۳. همه انسان‌ها حتی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می‌مانند. **«لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى»**

۱۴. هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. **«لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى»**

۱۵. هوی پرستی با انحراف مساوی است. **«لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ»**

۱۶. خطرات گام به گام پیش می‌آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید). **«لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ... لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»**

۱۷. ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»
(غافر/۲۷) ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می‌خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می‌کند. «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»
۱۸. هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می‌کند. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى... نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۱.

درس‌هایی از

قرآن

۲۰۶

انواع حسابرسی در قیامت

از قرآن استفاده می‌شود، در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حِسَاباً یَسِيراً» (انشقاق / ۸)
۲. عده‌ای سخت و دقیق حسابرسی می‌شوند. «حِسَاباً شَدِيداً» (طلاق / ۸)، «سُوءِ الْحِسَابِ» (رعد / ۱۸).

مراد از «سُوءِ الْحِسَابِ» دقت در حساب است.

۳. بعضی بی حساب به دوزخ می‌روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فَلَا نُقِیْمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَزَنّاً» (کهف / ۱۰۵)

۴. گروهی بی حساب به بهشت می‌روند. «إِنَّمَا یُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ» (زمر / ۱۰)

طبق آن چه از روایات و احادیث متعدّد بدست می‌آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۲۰۷

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۰۹.

گستره حسابرسی در روز قیامت

آن چه از آیات بدست می آید این است که:

۱. از همه ی افراد سؤال می شود: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف/۱۶)

۲. از همه ی اعمال سوال می شود: «لَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/۹۳)

۳. همه ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «إِنَّ تَبْدُؤًا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْنَ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ» (البقرة/۲۸۴)

۴. از همه ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ... كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶)

۵. از نعمت های الهی سؤال می شود. «لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (نحل/۹۳)

۶. همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. «إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ» (لقمان/۱۶)

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه ی آن و بویژه مسأله ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. «كُفِيَ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء/۴۷).

برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت

بر اساس روایات اسلامی، اموری هستند که در آسان شدن حساب نقش دارند که می توان از میان آن ها به موارد زیر اشاره نمود:

۱. صلۀ رحم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صلۀ رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می کند. سپس این آیه را تلاوت کرد: آنان که آن چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حسابرسی بیم دارند»^۱.

۲. دارایی اندک

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«دو چیز است که آدمی آن ها را ناخوش دارد: مرگ را ناخوش دارد، در حالی که مرگ مایه سودگی مؤمن از فتنه و گمراهی است. تنگدستی را ناخوش دارد، در حالی که دارایی اندک

۱. «إِنَّ صَلَّةَ الرَّحِمِ تُهَيِّئُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَرَأَ الَّذِينَ يَصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

(بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۰۲، ح ۵۴. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۱۷)

حسابرسی را کمتر و ساده‌تر می‌کند»^۱.

۳. قناعت

رسول خدا ﷺ فرمود:

«به آن چه به توداده شده قناعت کن تا کار حسابرسی بر تو آسان شود»^۲.

۴. اخلاق نیکو

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«اخلاقت را نیکوگردان خداوند حساب تو را سبک کند»^۳.

۵. برخورداری از سه خصلت

رسول خدا ﷺ فرمود:

«سه خصلت است که در هر کسی باشد خداوند حسابرسی اندکی از او به عمل آورد و به

۱. «سَيِّئَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَالْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ وَقِلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ»

(الخصال، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۱۵. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۱۷)

۲. «اقْتَع بِمَا أُوتِيْتَهُ يَخْفَ عَلَيْكَ الْحِسَابُ»

(بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۷)

۳. «حَسِّنْ خُلُقَكَ يُخَفِّفَ اللَّهُ حِسَابَكَ»

(مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۶۴)

رحمت خود او را وارد بهشت کند. عرض کردند: آن سه چیست ای رسول خدا؟ فرمود:
اگر کسی تو را از چیزی محروم کرد تو برخوردارش سازی؛ اگر کسی با تو قطع رابطه کرد تو با
او پیوند برقرار کنی؛ و اگر کسی به توستم کرد از او درگذری»^۱.

درس هجدهم از

قرآن

۳۱

۱. «ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ حَاسِبُهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ قَالُوا وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ
وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ»

(بحار الأنوار، ج ۷، ص ۹۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۷)

کتاب‌های شیعه و اهل سنت از پیامبر روایت کرده‌اند که مادری با فرزندش که هر دو بار گناه سنگین دارند وارد عرصه قیامت می‌شوند. مادری که کانون مهر و محبت و عشق ورزی به فرزند است؛ مادری که برای پرورش فرزندش حاضر است از شیرۀ جانش به فرزند شیر دهد؛ مادری که برای نجات فرزندش از آسیب و بلا حاضر است خود را به هر آب و آتشی بزند؛ مادری که ضرب‌المثل مهر و محبت است؛ این مادر در قیامت به فرزندش می‌گوید: به یاد داری نُه ماه تو را در شکم خود حمل کردم و دو سال در آغوشم به توشیر دادم و چگونه در هر موقعیتی از تو نگهداری و حفاظت کردم و برای به ثمر رسیدن چه زنج‌هایی را تحمل نمودم، اکنون بیا مقداری از بار گناه من را به پرونده خود منتقل کن تا مرا به دوزخ نبرند. ولی فرزند با شنیدن این پیشنهاد از مادر می‌گریزد و فرار را بر فرار ترجیح می‌دهد تا دیگر بار این پیشنهاد را نشنود!!

آری، قیامت برای بدکاران روزی است که «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (عبس/ ۳۶-۳۴)؛ «روزی که [در قیامت] انسان از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندش می‌گریزد»^۱.

حساب در قیامت (حکایت)

پدری به پسرش گفت: امروز هر حرفی را با مردم می‌گویی و آن‌چه بر زبان می‌آوری و همه کارهایت را به هنگام نماز عشا به من بگو!

آن پسر، در وقت مشخص شده با رنجی بسیار و تکلفی تمام، یک روز گفتار و کردار خویش را به پدرش گزارش داد.

روز دیگر، پدر همین درخواست را تکرار کرد.

پسر گفت: ای پدر! هر کار دشواری که می‌خواهی به عهده من بگذار؛ اما این کار را از من نخواه که طاقتش را ندارم.

پدر گفت: ای پسر! هدفم این بود که هوشیار باشی و از حساب قیامت بترسی. امروز طاقت پس دادن حساب یک روزه با پدر خویش را با چندین لطف، نداری؛ فردا حساب همه عمر را با قهر، چگونه طاقت می‌آوری؟^۱

درس‌هایی از



۳۱۳

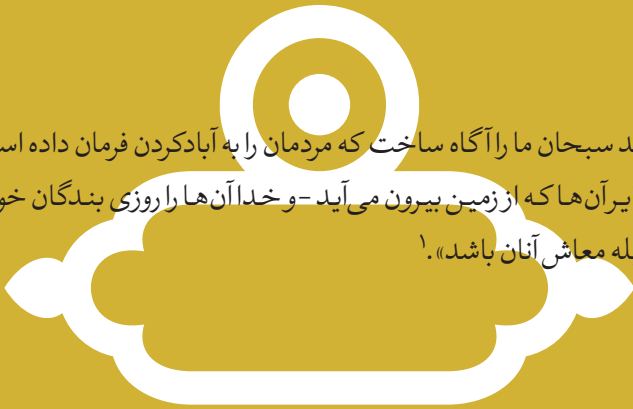
۱. داستان‌های موضوعی، ص ۲۴۵ به نقل از داستان‌های کشف الاسرار، ص ۳۵۱.

کسب و کار برای طلب روزی حلال

«وَأِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ
أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ
مُّجِيبٌ»
(هود/۶۱)

«وبه سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را
پرستید؛ شما را جز او هیچ معبودی نیست و او شما را از زمین به وجود آورد و
از شما خواست که در آن آبادانی کنید؛ بنابراین از او آمرزش بخواهید، سپس به
سوی او بازگردید؛ زیرا پروردگرم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای
آنان است.» (ترجمه حسین انصاریان)

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» فرمود:



«پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه و میوه و نظایر آن‌ها که از زمین بیرون می‌آید- و خدا آن‌ها را روزی بندگان خود قرار داده است- وسیله معاش آنان باشد»^۱.

۱. «فَاعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايَشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالنَّمْرَاتِ وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ الْحَيِّرِ» (الحياة، ج ۴، ص ۴۷۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۶)

شاید بتوان ادعا کرد که نیاز و احتیاج انسان از بقیه آفریده‌ها بیشتر است و از این رو به فعالیت بیشتری احتیاج دارد تا به وسیله آن، نیازهای گاه بی‌شمار خود را تأمین نموده و از این طریق، خود و خانواده‌اش را حفظ کند. نقش مثبتی که کار در تعالی و ارتقای شخصیت انسان دارد می‌تواند جنبه دیگری از ضرورت آن را نشان دهد. علاوه بر این، کسب درآمد، علاوه بر منافع شخصی آن برای اشخاص، موجب پیشرفت جامعه می‌شود که با توجه به طبیعت مدنی انسان، امری بسیار ضروری و حائز اهمیت است.

در اندیشه اسلامی، کار به منزله جهاد در راه خدا^۱ و موجب کمال انسان^۲ است. هم در آیات قرآن و هم در روایات معصومین علیهم‌السلام به مسأله کسب و کار و ابعاد مختلف آن بسیار توجه شده است.

اهمیت کار و تلاش در زندگی به اندازه‌ای است که طبق نقل‌های تاریخی، تمام پیامبران^۳ و از جمله پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام برای امرار معاش زندگی کار می‌کردند و

۱. رک: الکافی، ج ۵، ص ۸۸، بَابُ مَنْ كَدَّ عَلَى عِيَالِهِ.

۲. رک: الکافی، ج ۵، ص ۷۱، بَابُ الْإِسْتِعَانَةِ بِالْذُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

۳. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَسْتَرْعِيَهُ الْعَمَمُ يُعَلِّمُهُ بِذَلِكَ رِعْيَةَ النَّاسِ». (بحار الأنوار، ج ۱۱،

ص ۶۵، ج ۷).

دیگران را نیز به کارکردن توصیه می نمودند.

علی بن ابی حمزه، از پدرش نقل می کند که گفت: «ابوالحسن (امام موسی کاظم علیه السلام) را دیدم که در زمینی متعلق به خودش کار می کرد و پاهای او غرق عرق شده بود، عرض کردم: فدایت شوم! کارگران کجایند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم بهتر بودند. گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدرانم، که با دست خود کار می کردند. با دست خود کار کردن کار پیامبران و رسولان و اوصیا و صالحان است»^۱.

فضل بن ابی قوه می گوید خدمت امام صادق علیه السلام که در باغش مشغول کار بود، رسیدم و عرض کردم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه بدهید ما برایتان کار کنیم یا غلامان این کار را انجام دهند. حضرت فرمودند:

«نه، مرا به حال خود بگذارید، زیرا دوست دارم خداوند عزوجل مرا در حال کار کردن و

درس هایی از

قرآن

۳۱۷

۱. عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْفَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ الرِّجَالُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَمَنْ أَبِي فَقُلْتُ لَهُ وَمَنْ هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آبَائِي علیهم السلام كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمَلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ. (الكافي، ج ۵، ص ۷۵، ح ۱۰).

زحمت کشیدن برای کسب روزی حلال ببیند»^۱.

ابوعمر و شیبانی نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام را دیدم که در دستش بیلی بود و ازاری ضخیم بر تن داشت و در بوستان خود کار می‌کرد و عرق از پشت او سرازیر بود. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه بدهید من به جای شما کار کنم. فرمود:

«من دوست دارم که مرد برای تأمین معیشت خود در گرمای آفتاب اذیت شود»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام علاوه بر اینکه نسبت به کار و تلاش اهتمام عملی داشتند توصیه‌هایی نیز پیرامون آن بیان فرمودند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس دنیا را طلب کند به قصد این که آبروی خود را از مردم حفظ، رفاه خانواده‌اش را تأمین و به همسایه‌اش کمک کند، وقتی با خدا دیدار کند، چهره‌اش همانند ماه شب بدر می‌درخشد»^۳.

۱. الفَضْلُ بْنُ أَبِي قُرَّةٍ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَهُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ فَقُلْنَا: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ: دَعَانَا نَعْمَلُ لَكَ أَوْ نَعْمَلُ الْعِلْمَانُ، قَالَ: لَا دَعَوْنِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ تِرَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَعْمَلُ يَبْدِي وَأَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي. (من لايحضره الفقيه ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۳۵۹۵).

۲. عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِي قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَبِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ عَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرُوقُ يَتَصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَعْطَيْتَنِي أَكْفَمَكَ فَقَالَ لِي إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ. (الكافي، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۳).

۳. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتِغْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَسَعْيًا عَلَى أَهْلِهِ وَتَعْظُفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ مِثْلُ

و نیز فرمود: «اگر در خط مقدم جبهه، درگیری شروع شد، باز هم کار کردن و طلب روزی را در آن روز ترک نکن»^۱.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ مُعاذ (فروشندهٔ کرباس) پرسش نمود. به آن حضرت عرض شد: او تجارت را رها کرده است. در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمود:
«عمل شیطان را انجام داده است. کسی که تجارت را رها کند دو سوم عقل او رفته است...»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رها کردن کسب و کار، عقل را کم می‌کند»^۳.

القُمْرُ لَيْلَةَ النَّبْرِ. (وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۲۱، ح ۲۱۸۷۶).

۱. «يا هِشامُ! إن رأيت الصَّفِينِ قَدِ اتَّقِيَا فَلَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ». (الكافي، ج ۵، ص ۷۸، ح ۷).

۲. «وَسَأَلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ مُعَاذِ بَيْعِ الْكُرَابِيسِ فَقِيلَ لَهُ تَرَكَّ التِّجَارَةَ فَقَالَ عَمَلُ الشَّيْطَانِ مَنْ تَرَكَّ التِّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثًا عَقْلُهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قَدِمَتْ عَيْرٌ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَانْحَرَوْ رِيحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ». (عوالی

اللثالی، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۵).

۳. تَرَكَّ التِّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعُقْلَ. (الكافي، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۱).

ممنوعیت بیکاری در اسلام

باید توجه داشت که در نگاه اسلامی، انتخاب شغل نه فقط راهی برای جلب روزی پروردگار بلکه علاوه بر این، برداشتن گامی است تا افراد دیگر آسوده زندگی کنند. از این رو، افرادی که بیکاری را پیشه خود کنند بی ارزش تلقی شده‌اند. بیکاری و تنبلی در اسلام شدیداً ممنوع است. این مهم از آن روست که ثبات و بقای جامعه در گرو ثبات و بقای اقتصادی آن است و مقوله اقتصاد نیز بیگانه از مقوله فرهنگ و سیاست نمی‌باشد. نمی‌توان انکار کرد که کاریکی از پایه‌های مهم اقتصاد به شمار می‌رود. از این رو، بسیار بدیهی است که اسلام برای کار جایگاه ویژه‌ای قائل باشد و در مقابل، از بیکاری و تنبلی و سهل‌انگاری به شدت نهی کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم در حالت بیکاری به نهایت گستاخ می‌گردند و به ناسپاسی گرفتار می‌آیند تا جایی که فساد فراوان می‌گردد و کارهای زشت شایع می‌شود، زیرا که اگر تمام این‌ها (امور معاش و کالاهای زندگی) در اختیار انسان گزارده می‌شد و نیازی به کار و تلاش در این امور نداشت، دیگر زمین زیرپای او از گستاخی و ناسپاسی بند نمی‌شد و کار او به جایی می‌رسید که به کارهایی دست بزند که مایه هلاکت او باشد.»^۱

هرگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردی نگاه می‌کرد و از او خوشش می‌آمد می‌پرسید: کاری دارد؟ اگر می‌گفتند: نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: ای پیامبر خدا چرا چنین است؟ فرمود: برای اینکه مؤمن اگر حرفه‌ای نداشته باشد با دینش زندگی می‌کند (و به نام دین، بار دوش این و آن می‌شود).^۱

امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «خداوند دشمن بنده‌ای است که زیاد می‌خواهد و بیکار است».^۲

از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «مبغوض‌ترین آفریده نزد خداوند کسی است که [همچون] مردار در شب و بیکار در روز است».^۳

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمود: «[حضرت] موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: پروردگارا! از کدام یک از بندگانت بیشتر نفرت داری؟ خداوند فرمود: آن‌کس که شب هنگام چون مردار است و روز بیکار».^۴

درس‌هایی از

قرآن

۳۱

۱. ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ فَقَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَيْلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ. (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۸).

۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَبْغُضُ الْعَبْدَ التَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ. (وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۵۸، ح ۲۱۹۷۲).

۳. «أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ حِيْفَةُ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ». (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۶۹۵۴).

۴. «قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام يَا رَبِّ أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ قَالَ حِيْفَةُ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ». (بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۸۰، ح ۸).

در این دو بیان نورانی، سبک خاصی از زندگی نکوهش گردیده است که یکی از آن‌ها ترک عبادت شبانه و صرف همهٔ زمان شب به خواب است و دیگری، گذراندن روز به بیکاری و پرهیز از کار و تلاش.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «برامت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم پرستی و پرخواهی و بیکارگی و بی‌ایمانی بیمناکم»^۱.

در آموزه‌های اسلامی، بی‌کاری و بی‌هنری مورد نکوهش قرار گرفته و در مقابل، انسان دارای حرفه، محبوب خداوند شمرده شده است چنان‌که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال مؤمنی را که دارای حرفه‌ای است، دوست دارد»^۲.

با اینکه عبادت و پرستش حضرت باری تعالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مطابق با برخی آیات قرآن، هدف از خلقت انسان، عبادت است و انسان باید این امر مهم را ترک نکند اما صرف وقت به عبادت و پرستش و کناره‌گیری از کار و تلاش مورد تأیید اسلام نیست. آری، در زمان عبادت باید کار را رها نمود و به عبادت پرداخت. مشیت الهی بر این است که هر انسانی با کار و تلاش، رزق و روزی خود را به دست آورد و این نشان از اهمیت کار و تلاش در اسلام دارد.

۱. أخشى ما خشيت على أمتي كبر البطن و مداومة التوم و الكسل و ضعف اليقين. (نهج الفصاحة، ص ۱۷۳)

۲. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُتَحَرِّفُ؛ (الكافي، ج ۵، ص ۱۱۳، ح ۱).

در منابع حدیثی مواردی وجود دارد که حضرات معصومین در برخورد با کسانی که از کار کناره گرفته و فقط به عبادت پرداخته بودند، برخورد نموده و آن‌ها را مورد عتاب قرار دادند تا بینشی صحیح دربارهٔ عبادت و کار را به پیروان خویش القاء نمایند.

علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عمر بن مسلم چه کرد؟ گفتم: فدایت شوم، به عبادت پرداخت و تجارت را ترک کرد. فرمود: بیچاره او، آیا نمی‌داند که آدم بیکار دعایش مستجاب نمی‌شود؟ گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این آیه نازل شد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

(هرکس از خدا بترسد، برای او راه‌هایی قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی می‌رساند)، دکان‌های خود را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: «روزی ما خواهد رسید». چون پیغمبر صلی الله علیه و آله این خبر را شنید، ایشان را نزد خود خواست و فرمود: «چه چیز شما را بر این کار واداشت؟»، گفتند: ای رسول خدا! خدا رساندن روزی ما را کفالت کرد و از این رو به عبادت پرداختیم. فرمود: «هرکس چنین کند دعایش مستجاب نخواهد شد، بروید دنبال کار (و طلب روزی حلال)»^۱.

درس‌هایی از

قرآن

۲۲۳

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التِّجَارَةَ فَقَالَ وَجْهَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ - إِنَّ قَوْماً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا تَزَلَّتْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كُفِينَا فَبَلَّغَ ذَلِكَ

♦ همت برای جلب روزی حلال ♦

در آموزه‌های اسلامی، کار و تلاش هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی مورد ستایش قرار گرفته تا جایی که گونه‌ای عبادت به شمار می‌رود^۱. رسول گرامی اسلام ﷺ عبادت را دارای ده جزء معرفی فرموده که کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال، نُه جزء آن را تشکیل می‌دهد^۲. در روایتی دیگر، دارای هفتاد جزء دانسته شده که بالاترین و بزرگ‌ترین جزء آن کسب حلال است^۳.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «ای احمد! همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن طلب روزی حلال است، پس چون خوراکی و نوشیدنی خود را پاک کردی در پناه و حمایت من هستی»^۴.

با توجه به این حدیث قدسی، درآمد حرام، شکافی را میان خالق و مخلوق ایجاد نموده و

النَّبِيِّ ﷺ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْفُلَ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمْ بِالطَّلَبِ. (الكافي، ج ۵، ص ۸۴، ح ۵. الحياة، ج ۳، ص ۲۷۱).

۱. رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲، بَابُ اسْتِخْتَابِ طَلَبِ الرِّزْقِ وَوُجُوبِهِ مَعَ الصَّرْوَةِ.

۲. الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲، ح ۱۴۵۸۶).

۳. الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ. (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹، ح ۳۶).

۴. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءَ: تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَلَبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷).

موجب جدایی او از پروردگارش می‌شود.

اسلام با ایجاد چنین نگاهی نسبت به کار موجب گردید تا انسان مؤمن با انگیزهٔ بیشتری به کار و فعالیت اهتمام نموده و استعداد خود را شکوفا سازد.

با اینکه اسلام بر کار و تلاش تأکید نموده و از بی‌کاری، برحذر داشته اما با این حال، هر نوع کار و هرگونه تلاشی را نیز مجاز ندانسته است. از نظر اسلام، تلاش برای کسب روزی حلال، همواره به عنوان یک اصل کلیّ القاء شده و آثار زیانبار درآمد حرام همواره گوشزد شده است. به فرمودهٔ رسول گرامی اسلام ﷺ یکی از حقوق فرزند بر پدرش، تأمین روزی او از راه حلال است^۱. از آثار بسیار گران سنگ کسب روزی حلال، برخورداری از صفای درونی و باطنی و دستیابی به اشک چشم برای گریستن از خوف خدا است و در مقابل، درآمد حرام، مانعی برای استجاب دعا است.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «هرکس از قوت حلال بخورد، قلبش رقت و صفامی یابد، چشمانش پراشک می‌شود و برای (استجابت) دعایش مانعی نمی‌باشد»^۲.

امام صادق ع فرمود:

۱. حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِهِ... أَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا. (نهج الفصاحه ص ۴۴۷، ح ۱۳۹۴).

۲. مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَلَالِ الْقُوتِ صَفَا قَلْبُهُ وَرَقَّ وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِدَعْوَتِهِ حِجَابًا. (مجمع البحرين ج ۵، ص ۳۵۳).

«هرکس بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کسب خود را حلال کند و حق مردم را بپردازد. دعای هیچ بنده‌ای که مال حرام در شکمش باشد یا حق کسی برگردنش باشد، به درگاه خدا بالا نمی‌رود».^۱

در کلام امام باقر علیه السلام، پاک نگه داشتن شکم از حرام و تلاش برای درآمد حلال، جهاد شمرده شده است. آن حضرت در پاسخ به کسی که عرض کرد: من در عمل ناتوانم و نماز و روزه کم به جامی آورم اما سعی می‌کنم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم فرمود: «چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه؟!»^۲.

کسب درآمد از راه حرام مورد توجه شیطان بوده و بستر مناسبی برای القای وسوسه‌های او است. امام صادق علیه السلام فرمود: «ابلیس ملعون می‌گوید: در مورد بنی آدم، هر چه مرا خسته و ناتوان کند، یکی از این سه چیز مرا در برابر آدمی زاد ناتوان نمی‌کند: یکی به دست آوردن مال از راه غیر حلال و دیگری جلوگیری کردن او از پرداخت واجب مالی و سوم، مصرف

۱. إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطَيِّبْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ (بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۲۱، ح ۳۱).
 ۲. قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي ضَعِيفٌ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصَّلَاةِ قَلِيلُ الصَّوْمِ وَلَكِنْ أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلُ إِلَّا حَلَالًا وَلَا أَنْكَحُ إِلَّا حَلَالًا؛ وَ أَيْ جِهَادٍ أَفْضَلُ مِنْ عَقْفِ بَطْنٍ وَ فَرِيحٍ؟! (المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۴۸).

کردن آن در راه ناروا و حرام»^۱.

در اندیشه اسلامی، رازق علی الاطلاق، فقط و فقط خداوند متعال است. انسان باید با تلاش و کوششی که انجام می‌دهد روزی مقدر را از راه حلال به دست آورد. متأسفانه عوامل مختلفی ممکن است موجب شوند که انسان راه صحیح و مورد تأیید خداوند را نپیموده و از راهی برای جلب روزی اقدام کند که از آن نهی شده است. چنین انسانی ممکن است به ظاهر گمان کند که به مقصود خود دست یافته است اما در حقیقت، چیزی جز ضرر نصیبش نمی‌شود.

امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس مالی را از راه غیر حلال بدست آورد، آن را در راه غیر حق مصرف خواهد نمود»^۲.

و نیز فرمود: «بنده به سبب بی‌صبری، خودش را از روزی حلال محروم می‌کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی‌شود»^۳.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَقُولُ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ مَا أَعْيَانِي فِي ابْنِ آدَمَ فَلَنْ يُعِينَنِي مِنْهُ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ أَخَذُ مَالٍ مِنْ غَيْرِ جِلَّةٍ أَوْ مَنَعُهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ وَضَعُهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ. (الخصال (صدوق)، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۱۴۱).

۲. مَنْ يَكْتَسِبُ مَالًا مِنْ غَيْرِ جِلَّةٍ يَصْرِفُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ. (تصنيف غرر الحکم ودرر الکلم ص ۳۵۵، ح ۸۱۰۹).

۳. إِيَّا الْعَبْدَ لِيَحْرُمَ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يُبَادُ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُ. (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ج ۳، ص ۱۶۰).

بر اساس آموزه‌های اسلامی، کار و تلاش برای دستیابی به درآمد بیشتر و افزایش ثروت، به خودی خود مورد نکوهش قرار نگرفته است بلکه نوع مصرف ثروت به دست آمده، در ستایش و یا نکوهش آن تأثیر دارد. عمده این است که درآمد از راه حلال و مطابق با موازین شرعی باشد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم، خواستار دنیا بوده و دوست دارم که آن را به دست آورم. حضرت از او پرسید: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد پاسخ داد: با آن، به زندگی خود و عائله‌ام منفعت رسانم؛ صله رحم نمایم؛ صدقه بدهم؛ به سفر حج و عمره بروم. امام علیه السلام به او فرمود: این کار تو، دنیا طلبی نیست بلکه آخرت طلبی است»^۱.

درباره تأثیر درآمدهای حرام در اخلاق، روایات بسیاری هم در جنبه اخلاق فردی و هم در جنبه اخلاق اجتماعی وارد شده است. از جمله آثار فردی آن می‌توان به سیاهی دل، لاًبالیگری و عیاشی، تباهی عمر، پلیدی نسل، خطر معنوی، تباهی عمل و عذاب اخروی اشاره نمود. در بُعد اجتماعی، موجب سلب امنیت اجتماعی، رکود اقتصادی و رواج بی بندوباری، از بین رفتن فضایل و هلاکت اجتماع می‌شود.^۲

۱. الکافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰.

۲. رک: اخلاق اقتصادی و سیاسی، ص ۴۶، ۵۱.

طلب روزی حلال، صدقه است

امام زین العابدین علیه السلام سحرگاه در طلب روزی از منزل خارج شد.

عرض کردند: یا بن رسول الله! کجا می روید؟

فرمود: از منزل بیرون آمدم تا برای خانواده ام صدقه ای بدهم.

عرض کردند: چطور برای خانواده تان صدقه می دهید؟

فرمود: هرکس از راه حلال روزی را به دست آورد (و برای خانواده خود خرج نماید) در

پیشگاه خداوند برای او صدقه محسوب می شود.^۱

درس هفتمی از

قرآن

۳۲۹

۱. داستان های بحار الأنوار، ج ۱، به نقل از بحار، ج ۴۶، ص ۶۷.

تجارت با هفتاد دینار حلال

روزی جوانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: سرمایه ندارم.

امام علیه السلام فرمود: درستکار باش! خداوند روزی را می‌رساند.

جوان بیرون آمد. در راه، کیسه‌ای پیدا کرد. هفتصد دینار در آن بود. با خود گفت: باید سفارش امام علیه السلام را عمل نمایم، لذا من به همه اعلام می‌کنم که اگر همیانی گم کرده‌اند

نزد من آیند.

با صدای بلند گفت: هر کس کیسه‌ای گم کرده، بیاید نشانه‌اش را بگوید و آن را ببرد.

فردی آمد و نشانه‌های کیسه را گفت، کیسه‌اش را گرفت و هفتاد دینار به رضایت خود به آن جوان داد.

جوان برگشت به حضور حضرت، قضیه را گفت.

حضرت فرمود: این هفتاد دینار حلال بهتراست از آن هفتصد دینار حرام و آن را خدا به تو رساند.

جوان با آن پول تجارت کرد و بسیار غنی شد.^۱

درس‌هایی از

تقریر

۳۳۰

۱. داستان‌های بحار الأنوار، ج ۱، به نقل از بحار، ج ۴۷، ص ۱۱۷.

منوعیت حرام خواری

سلام به عنوان برترین دین الهی، مجموعه کاملی از بایدها و نبایدهایی را که هر انسانی در زندگی دنیایی به آن نیاز دارد، فرو فرستاده است. از طرفی، بایدها و نبایدهای اسلامی صرفاً برای گذران زندگی موقت دنیا نبوده و هدفی فراتر از این مورد توجه است و آن دستیابی به سعادت در حیات جاودان اخروی است که پس از دنیا در انتظار نیکوکاران است.

از آنجا که هرکس برای گذران زندگی و تأمین معاش خود چاره‌ای جز کار و فعالیت ندارد بنابراین بخشی از آموزه‌های اسلامی به برنامه‌های مالی و اقتصادی افراد ارتباط یافته و در این راستا با در نظر گرفتن مصالح فرد از یک سو و مصالح اجتماع از سوی دیگر، قوانین لازم وضع شده است، قوانینی که با قطع نظر از مصالح و مفاسد شخصی افراد، با فطرت انسان منافاتی نداشته و در مسیر فطرت پاک وضع شده‌اند.

از نظر اسلام، برای تحقق مالکیت‌های فردی راه‌های مشخصی وجود دارد که با رعایت شرایط و احکام آن برای همگان قابل دسترس است. از طرفی ممکن است این مالکیت‌ها مورد تعدی و تجاوز و تصرف ناهلان قرار گیرد بنابراین در این راستا علاوه بر تربیت اخلاقی افراد، قوانینی قابل اجرا نیز وضع شده تا مالکیت افراد ضمانت شود.

نکته قابل توجه آن است که از نظرگاه اسلامی، آزادی افراد برای فعالیت‌های ناظر به کار و ازدیاد درآمدهای مالی نباید از حدود قوانینی که مصالح اجتماعی افراد را تضمین نموده

درس‌هایی از



۳۳۱

است فراتر رود. توجه آموزه‌های اسلامی به درآمدهای به دست آمده از شراب فروشی، قمار، دزدی، کم فروشی، ربا، رشوه، غش و حيله در معامله، احتكار، اجتناب از ادای مزد کارگر، غصب و... در همین راستا قرار دارد.

درس‌هایی از

قرآن

۳۳۲

هشدارهای قرآن

در ارتباط با درآمدهای نامشروع، تعبیر «اکل مال به باطل» و نیز «سُحت» را در آیات قرآن می‌بینیم که تعبیر «حرام خواری» همین معنا را می‌رساند. به آیات زیر توجه کنیم:

۱. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»
(البقرة/ ۱۸۸)

«واموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضاات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، درحالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید.»

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»

(نساء/ ۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

۳. «وَ أَخَذَهُمُ الرَّبُّوَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمُ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»
(نساء/۱۶۱)

«و[به سبب] رباگرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده ایم.»

۴. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ...»
(مائده/۴۲)

«پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند...»

۵. «وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
(مائده/۶۲)

«و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی و حرام‌خواری خود شتاب می‌کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند.»

۶. «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»
(مائده/۶۳)

«چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام‌خواری‌شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آن چه انجام می‌دادند.»

سه آیه اول، از اکل مال به باطل نهی می‌کند و به قرینه «بینکم»، منظور مطلق داد و ستدهای نامشروع است؛ زیرا اکل، شایع‌ترین شکل تصرف در مال است؛ و سه آیه دوم اکل «سحت» را ممنوع می‌دارد و سحت، هر معامله زشت و آلوده و ننگین است و معاملات حرام را «سحت» گویند. بنا بر مفاد هر دو نوع آیات، در حقیقت هرگونه شغلی باید از بیهودگی و بی‌حاصلی مبرا باشد تا به دیانت و جوانمردی انسان لطمه وارد نسازد؛ زیرا همان‌گونه که «سحت» پوسته‌ای است که از ریشه درخت کنده می‌شود معاملات و خدمات غیرمجاز و ناحق نیز اثر منفی‌اش در انسان تا جایی است که گویا دین و ایمان و مروت شخص را از ریشه و بنیاد می‌کند.^۱

باید توجه داشت که مراد از خوردن مال حرام، مطلق است خواه به مصرف خوردن و آشامیدن برسد یا به مصرف لباس و مسکن و غیره یا اینکه آن را تصرف کرده، مصرف نکند. به همه این موارد عنوان «حرام‌خواری» داده می‌شود.^۲

شاید بتوان در یک بیان کلی و عام گفت:

توجه اسلام به چگونگی کسب درآمد بر این متمرکز شده است که هرگونه کسب درآمدی که منجر به ضرر رساندن به افراد جامعه باشد مشروع نبوده و باید از آن جلوگیری شود.

۱. ملاحظاتی پیرامون پیام‌های اقتصادی قرآن، ص ۳۳۹.

۲. اخلاق اقتصادی و سیاسی، ص ۴۶.

گفتنی است که این ضرررسانی فقط به ضررهای مادی محدود نشده و شامل ضررهای غیرمادی نیز می‌شود. از این رو، افراد جامعه اسلامی اجازه ندارند که از همراهی و به هر شیوه‌ای به دنبال کسب درآمد باشند.

اگر در آموزه‌های اسلامی موجود در قرآن و سنت (به عنوان دو منبع اصیل اسلامی) نیک بنگریم خواهیم دید که نگاه اسلام به کسب و کار نگاهی است که با فطرت سلیم انسانی سازگار است؛ زیرا هرکسی که عقیده‌اش این باشد که انسان توانایی آن را دارد که حُسن و قُبْح برخی امور را درک کرده و بفهمد اذعان خواهد نمود که کسب درآمدی که موجب ضرر رساندن به دیگران و تجاوز به حقوق آن‌ها باشد قبیح و مذموم است.

فاصله گرفتن از فطرت پاک انسانی به این منجر خواهد شد که سودجویی به عنوان یک اصل تلقی شده و همه چیز را تحت شعاع خود قرار دهد. نتیجه چنین رویکردی متزلزل شدن جامعه در پی تزلزل در رکن اقتصادی آن است که از سوی افراد سودجو به پیکر جامعه وارد می‌گردد.

ممنوعیت تصرف در مال دیگران

همگان اذعان دارند که یکی از ابعاد سلامت اجتماعی، سلامت و امنیت اقتصادی است. عوامل متعددی در رسیدن به این امنیت نقش دارد که یکی از آن‌ها پرهیز از تصرف در مال دیگران بدون مجوز شرعی و عقلایی است. از نظر اسلام، اموالی را که انسان از طریق مشروع به دست می‌آورد محترم بوده و هیچ‌کسی حق ندارد بدون مجوز شرعی در آن تصرف کند. این حکم مهم اسلامی موجب تحکیم جامعه و ایجاد امنیت اجتماعی شده و می‌تواند نقش مؤثری در خشکاندن ریشه فساد داشته باشد. هرگونه تصرف فاقد مجوز شرعی، مصداق «باطل» است که خداوند متعال از آن نهی نموده و خطاب به اهل ایمان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...»

(النساء/ ۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد...»

اسلام اجازه نمی‌دهد هرکس به خود حق دهد که هرچه به دستش می‌رسد تصاحب کند و از هراهمی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید. از این رو، تصرف در اموال به دست

آمده از طریق رباخواری، رشوه خواری، قماربازی، کم فروشی، غصب و... ممنوع می باشد. خداوند در مقام نکوهش قوم یهود و بیان یکی از اعمال زشت آن ها می فرماید:

«وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»
(النساء/۱۶۱)

«و[به سبب] رباگرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده ایم».

همچنین درباره گروهی از دانشمندان دینی اهل کتاب آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ
بِالْبَاطِلِ...»
(توبه/۳۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند...»

امام علی عليه السلام فرمود:

از گناهان بزرگ این است که مال مسلمانی را بدون حق تصرف کنند»^۱.

۱. «أَعْظَمُ الخَطَايَا افْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بغيرِ حَقِّ». (وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۵۰، ص ۲۰۹۵۳).

پیامدهای حرام خواری

براساس احادیث اسلامی، برخی از پیامدهای کسب حرام و حرام خواری عبارت است از:

۱. توشه‌ای از آتش

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس مالی را از غیر راه حلالش به دست آورد، توشه‌اش در آتش است.»^۱

۲. قبول نشدن حج و عمره و صلّه رحم

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «وقتی کسی مالی از راه حرام به دست آورد، خداوند حج و عمره و صلّه رحم را از او قبول نمی‌کند، بلکه ازدواج با آن مال هم مشکل خواهد بود.»^۲

۳. روگردانی خداوند از حرام خوار

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی که مال مؤمنی را به ناحق از او بگیرد و به او ندهد، خداوند از او روی‌گردان شده، کارهای او را سرزنش کرده، آن‌ها را در نامه اعمال او نمی‌نویسد تا توبه

درس‌هایی از

قرآن

۳۳۹

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ جِلِّهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ» (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۵)

۲. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْحَنَاطِطِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذُكِرَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَّةٌ رَحِمَ حَتَّىٰ إِنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ» (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱، ح ۴۸).

کند و مالی را که از آن مؤمن گرفته، به او برگرداند»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که لقمه حرام در شکم انسانی قرار گیرد، هر فرشته‌ای که در آسمان‌ها و زمین است، او را لعنت می‌کند و تا وقتی که آن لقمه در شکم اوست، خدا به او نگاه نمی‌کند و هرکس که لقمه حرام بخورد، به سوی خشم خدا رفته است. پس اگر توبه کند، خدا می‌پذیرد و اگر قبل از توبه بمیرد، آتش به او سزاوارتر است»^۲.

۴. ممنوعیت ورود به بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بر بهشت حرام نموده داخل شدن پیکری را که از حرام تغذیه شده باشد»^۳.

۵. جدایی از اهل بیت علیهم السلام

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ افْتِطَعَ مَالِ مُؤْمِنٍ غَضِبًا بغيرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَتَا لأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَالْخَيْرِ - لَا يُنْبِئُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَثُوبَ وَيَرَدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَيَّ صَاحِبِهِ». (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۴، ح ۸).

۲. «قَالَ ص إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَمَا دَامَتِ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ مَاتَ فَالْتَأَرْأُولَى بِهِ». (مکارم الاخلاق، ص ۱۵۰).

۳. «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ غَدِيَ بِحَرَامٍ» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: «امیر مؤمنان بارها می فرمود: کسی که مال مؤمن را به حرام بخورد، از دوستان ما نیست»^۱.

۶. قبول نشدن نماز و مستجاب نشدن دعا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که لقمه حرام بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی شود و دعایش تا چهل روز مستجاب نمی شود و گوشتی که آن لقمه حرام می رویاند، به آتش سزاوارتر است. آری، یک لقمه هم گوشت می رویاند»^۲.

درس هایی از

قرآن

۳۴۱

-
۱. «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ لَيْسَ بِيَوْمِي لَنَا مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا» (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۶، ح ۱۷)
۲. «عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبِئُهُ الْحَرَامُ فَالْتَأَرْ أَوْلَى بِهِ وَإِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِئُ اللَّحْمَ». (بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴، ح ۷)

مال حرام (حکایت)

حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که دست تضرع و نیاز به سوی خدا بلند کرده و با گریه و ناله، از خدا می‌خواهد که حاجتش را برآورد.

وقتی موسی علیه السلام او را در آن حال دید، دلش سوخت و به سوی خدا متوجه شد و عرض کرد:

خدایا! این بنده تو است که در درگاهت ناله و گریه می‌کند، حاجتش را برآور!

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

اگر او آن قدر دست‌هایش را بلند کند تا به آسمان برسد و به اندازه همه مردم زمین گریه کند

و آن قدر ناله نماید که نفَس او قطع شود، حاجتش را بر نمی‌آورم!

حضرت موسی علیه السلام علت آن را پرسید و به موسی علیه السلام وحی شد:

این شخص در ظلم کردن به مردم اصرار دارد و شکمش پراز مال حرام است و در خانه‌اش

مال حرام وجود دارد.

خانه او را جستجو کردند فقط شانزده درهم در آن بود.^۱

درس‌هایی از

قرآن

۲۴۳

۱. قرآن کریم (با ترجمه فولادوند)
۲. اخلاق اقتصادی و سیاسی، علی اصغر الهامی نیا، نعمت الله یوسفیان، سیدتقی حسینی، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، زمستان ۱۳۸۴، چاپ دوم.
۳. اسلام و توسعه، علی اخترشهر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، چاپ اول.
۴. اعتدال و میانه روی در کارها، عبدالحسین اوحدی حائری، مقدمه و تصحیح و تحقیق: صفر فلاحی، نشر تجرید، تابستان ۱۳۸۹، چاپ اول.
۵. الأمالی، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش، چاپ ششم.
۶. الأمالی، طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۷. أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیضاوی، عبدالله بن عمر، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.

۸. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقرین محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.
۹. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سیدهاشم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.
۱۰. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.
۱۱. پرتوی از نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ۱۳۸۸، چاپ دوم.
۱۲. پند تاریخ، موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ دهم.
۱۳. پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم.
۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم.
۱۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی، ایران، قم، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.
۱۶. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.

۱۷. تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.

۱۸. تفسیر روح البیان، حقی بروسوی، اسماعیل، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۱۹. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.

۲۰. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۲۱. تفسیر نور الثقلین، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سیدهاشم، ناشر: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ چهارم.

۲۲. تفسیر نور، قرائتی محسن، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم.

۲۳. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دارالکتب الإسلامية، چاپ تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.

۲۴. الحدیث (روایات تربیتی)، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۲۵. الحیة حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.

۲۶. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه جعفری، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۲ ش،

چاپ اول.

۲۷. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، چاپ اول.

۲۸. داستان های بحار الأنوار، مترجم و نگارنده: ناصر محمودی، ناشر: دار الهدی، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۲۹. داستان های موضوعی، کاظم سعید پور، نشر جمال، قم، ۱۳۹۰، چاپ ششم.

۳۰. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۱. دعای مکارم الأخلاق درآینه قرآن و حدیث، حجت منگنه چی، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم، ۱۳۹۰ش، چاپ دوم

۳۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، سید محمود، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.

۳۳. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین علیه السلام، السید علی خان الحسینی الحسنی المدنی الشیرازی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق، الطبعة الاولى.

۳۴. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.

۳۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسانى عبید الله بن احمد، تحقیق: محمد باقر محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.
۳۶. عبرت آموز، داستان‌های کتب استاد حسین انصاریان، ناشر: دارالعرفان، قم، تابستان ۱۳۸۸، چاپ سوم.
۳۷. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول.
۳۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۳۹. الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، عبدالحسین أحمد الأمینی النجفی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ، الطبعة الثالثة.
۴۰. غرر الحکم، مترجم: سید حسن شیخ الاسلامی، انتشارات انصاریان، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۴۱. فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، چاپ سوم.
۴۲. فرهنگ ابجدی، بستانی، فؤاد افرام، مترجم: مهیار، رضا، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
۴۳. قصه‌های دلنشین، کاظم سعید پور، نشر جمال، تهران، ۱۳۸۹ ش، چاپ سوم.
۴۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، دار

الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.

۴۵. كتاب العين، فراهیدی، خليل بن أحمد، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم.

۴۶. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشری، محمود، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم.

۴۷. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهيم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.

۴۸. گناه شناسی، محسن قرآنی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۷، چاپ نهم.

۴۹. لسان العرب، ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع. دار صادر، بيروت. لبنان، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ سوم.

۵۰. مجمع البحرين، طريحي، فخر الدين، كتابفروشی مرتضوی، تهران. ايران، ۱۴۱۶ هـ ق، چاپ سوم.

۵۱. مجمع البيان في تفسير القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.

۵۲. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ورام ابن ابی فراس، انتشارات مکتبه فقیه، چاپ اول.

۵۳. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق، چاپ دوم.

۵۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بیروت. لبنان، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ اول.

۵۵. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، أحمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، دار الفکر.

۵۶. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.

۵۷. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی عليه السلام، محمد حکیمی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، چاپ اول.

۵۸. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دارالعلم. الدار الشامیة، دمشق. بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۵۹. مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، ناشر: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش، چاپ چهارم.

۶۰. ملاحظاتی پیرامون پیامهای اقتصادی قرآن، دکتر سید جمال الدین موسوی اصفهانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول.

۶۱. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول.

۶۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.

۶۳. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، مترجم: حمید رضا شیخی، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۴، چاپ پنجم.

۶۴. النوادر، راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، دار الکتب، ایران، قم، بی تا، چاپ اول.

۶۵. النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش، چاپ چهارم.

۶۶. نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه دشتی، ناشر: مشهور، ایران، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول.

۶۷. نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸، چاپ چهاردهم.

۶۸. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ چهارم.

۶۹. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۷۰. هزار و یک حکایت اخلاقی، محمد حسین محمدی، ناشر: چاف، قم، ۱۳۸۶، چاپ اول.

۷۱. همتایی قرآن و اهل بیت ﷺ، جوادی آملی، عبدالله، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش، چاپ اول.

٧٢. یک صد موضوع ٥٠٠ داستان، سید علی اکبر صداقت، انتشارات ناصر، قم، ١٣٧٩، چاپ دوم.

٧٣. ینابیع المودّة، سلیمان بن ابراهیم الحسینی البلخی القندوزی الحنفی، موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت. لبنان، ١٤٣٠ ق / ٢٠٠٩ م، الطبعة الثانية.

درس های از

قرآن

٢٥٢